نام كتاب : نماز شب يا تهجد

نام نویسنده : موسى خسروى

این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکة الامامین الحسنین عليهما‌السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام نگردیده است.

بسم الله الرحمن الرحيم

تقديم :

به شب زنده دار پايدارى كه جهان در پرتو ولايتش پابرجا است. تقديم به ولى الله اعظم كه دعاى خيرش خونى گرم در شريان عالم و آدم جارى مى سازد. به شب زنده دارى كه شب زنده داران جهان را به نظارت نشسته است.

به اميد اينكه اين نوشته مقبول پيشگاه حضرت ولى عصر (ارواحنا فداه) قرار گيرد و رهنمود و تذكارى براى شب زنده داران از ارادتمندان ائمه طاهرين (عليهم‌السلام) باشد.

موسى خسروى

# بخش اول : اهميت شب زنده دارى و نافله شب

آيه اول در اهميت شب زنده دارى

ليسوا سواء من اهل الكتاب امة قائمه يتلون آيات الله آناء الليل و هم يسجدون (آل عمران 113)

با اينكه در آيات قبل، خداوند از يهوديان مذمت مى كند و مى فرمايد: ضربت عليهم المسكنه ذلك بانهم كانوا يكفرون بايات الله آنان پيوسته اسير بدبختى و ذلت شدند از اينرو كه به آيات خدا كافر شده اند. و در ابتداى همين آيه هم مى فرمايد: ضربت عليهم الذله اينما ثقفوا. هرجا باشند ذلت و خوارى بر سر آنان خيمه مى زند.

اما در آيه بالا همين اهل كتاب را به دليل اينكه شب زنده دارند و به تلاوت آيات خدا و سجده بسر مى برند مى ستايد.

آيه دوم : تتجا فى جنوبهم عن المضاجع يدعون ربهم خوفا و طمعا و مما رزقناهم ينفقون فلا تعلم نفس ما اخفى لهم من قرة العين جزاء بما كانوا يعملون (سوره سجده 16 - 17)

در اين آيه نيز شب زنده دارى و اشتغال به دعا و استغفار در دل شب را بهمراه انفاق مالى چنان مى ستايد كه در پاداش آن مى فرمايد: در قبال اين اعمال آنقدر خداوند براى آنها پاداش تهيه ديده كه كسى نمى داند چه چيزها است (نامحدود حتى غير قابل پيش بينى است).

آيه سوم : در سوره دهر (آيه 26) مى فرمايد و الذين يبيتون لربهم سجدا و قياما. هم آنانكه شبها به خاطر پروردگارشان با سجود و قيام بسر مى برند.

براى دعا و ارتباط با خدا وقت خاصى تعيين نشده است كه در غير آن وقت كسى نتواند با خدا ارتباط برقرار نمايد و عرض نياز كند. زيرا مى فرمايد: و اذا سئلك عبادى عنى فانى قريب اجيب دعوة الداع اذا دعان (سوره بقره آيه 182)

بندگانم اگر از من پرسيدند بگو من نزديكم جواب مى دهم دعاى آنها را هر وقت كه مرا بخوانند.

چنانكه ملاحظه مى كنيد مقيد به وقت خاصى نفرموده ولى براى بعضى از اوقات مزيت هاى خاصى مقرر نموده، كه از آن جمله بعد از نمازهاى پنجگانه يوميه است. از همه اين اوقات برتر و بالاتر طبق آيات قبل و آيات بسيار ديگرى كه در قرآن كريم هست دل شب و هنگام سحر است.

تهجد كه عبارت است از بيدار خوابى، از مهمترين اعمال شايسته مؤ من بشمار مى آيد كه مقدارى از شب را به عبادت و تلاوت قرآن بپردازد. آنقدر شب زنده دارى اهميت دارد كه خداوند بلا را بواسطه شب زنده داران از مردم دفع مى نمايد.

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: خداوند مى فرمايد: انى لا هم باهل الارض عذابا فاذا نظرت الى عمار بيتوتى و الى المتهجدين و الى المتحابين فى الله و الى المستغفرين بالاسحار صرفت عنهم (1)

من تصميم عذاب براى اهل زمين مى گيرم اما وقتى نگاه مى كنم به آباد كنندگان خانه ام و به شب زنده داران و كسانى كه براى من به يكديگر محبت مى ورزند و كسانى كه سحرگاهان به استغفار اشتغال دارند بلا را از آنها دفع مى كنم.

كيفيت شب زنده دارى و اهميت آن را مى توان از رفتار على عليه‌السلام در دل شب فهميد به اين روايت توجه كنيد.

ضراربن حمزه وارد بر معاويه شد. از او تقاضا كرد كه صفات على عليه‌السلام را براى او بيان كند.

فقال كان والله بعيد المدى شديد القوى يقول فصلا و يحكم عدلا يتفجر العلم من جوانبه و تنطف الحكمه من نواحيه يستوحش ‍ من الدنيا و زهرتها و يستانس بالليل و وحشته كان و الله عزيز العبره طويل الفكره يقلب كفه و يخاطب نفسه و يناجى ربه يعجبه من اللباس ما خشن و من الطعام ما جشب كان و الله كاحدنا اذا اتيناه و يجيبنا اذا ساءلناه و كنا مع دنوه منا و قربنا منه لا نكلمه لهيبته و لا نرفع اعيننا اليه لعظمته فان تبسم فعن مثل للؤ لؤ المنظوم يعظم اهل الدين و يحب المساكين لا يطمع القوى فى باطله و لا يياس الضعيف من عدله

ضرار گفت : على عليه‌السلام آنقدر داراى شخصيت و ارزش بود كه بخدا قسم نمى توان محاسن و اوصافش را تمام كرد. پرتوان، واقع سنج و عدالت گستر، چشمه هاى دانش سرشار از او جريان داشت حكمت فراوان از افكار و انديشه اش مى جوشيد، از زرق و برق دنيا گريزان بود و دل بسته به شب زنده دارى و تاريكى و وحشت شب بود. اشك فراوان مى ريخت و زياد در انديشه بود دست خويش را به هم مى ماليد و با خود صحبت مى كرد (نفس خود را مخاطب قرار مى داد) و به مناجات با خدا مى پرداخت. از لباس خشن و زبر خوشش مى آمد (نه تن پرور باشد كه حرير و ابريشم بپوشد) از غذاى لذيذ و گوارا گريزان بود (با تمام شخصيتى كه داشت) چون يكى از ما به شمار مى رفت وقتى خدمتش مى رسيديم ما را بخود نزديك مى كرد و سؤ المان را جواب مى داد. با تمام قرب و نزديكى كه به او داشتيم از هيبت و جلالش ياراى سخن نداشتيم و از عظمتش چشم به زمين مى دوختيم لبخند كه مى زد مانند مرواريد غلطان، دهانش به زيور دندان (مثل مرواريد برشته كشيده) مشاهده مى شد. به دين داران احترام مى گذاشت و مستمندان را دوست مى داشت. قدرتمند در ادعاى باطل خود، هرگز اميد نفوذ بر على را نداشت. ناتوان در حق خويش ماءيوس از عدالت او نبود.

اشهد بالله لقد رايته فى بعض مواقفه و قد ارخى الليل سدوله و غارت نجومه و هو قائم فى محرابه قابض على لحيته يتململ تململ السليم و يبكى بكاء الحزين فكانى الان اسمعه و هو يقول «يا دنيا يا دنيا ابى تعرضت ام الى تشوقت هيهات هيهات غرى غيرى لا حاجة لى فيك قد ابنتك ثلاثا لا رجعة لى فيها فعمرك قصير و خطرك يسيرو املك حقير آه آه من قلة الزاد و بعد السفر و وحشة الطريق و عظم المورد.

خدا را گواه مى گيرم على را در يكى از شب زنده داريهايش ديدم در حالى كه تاريكى شب همه جا را گرفته بود و ستاره ها غروب كرده بودند. در محراب عبادت ايستاده بود و محاسن خود را در دست داشت، مثل مارگزيده بخود مى پيچد و با تمام حزن و اندوه اشك از ديده مى ريخت. گويا هم اكنون نوايش را مى شنوم كه مى گفت : «دنيا! دنيا! متعرض من شده اى؟! مشتاق منى؟! هيهات هيهات هرگز! برو ديگرى را بفريب من به تو احتياجى ندارم ترا سه طلاقه كرده ام و ديگر مرا به ازدواج با تو برگشتى نيست! چه عمر كوتاهى دارى چقدر بى ارزشى. اشتياق به تو كم است آه آه از كمى زاد و دورى راه و وحشت سفر. و جايگاهى خطرناك (كه بايد به آنجا رفت).

در اين موقع از ديدگان معاويه اشك جارى شد كه با آستين خود پاك كرد حاضرين نيز شروع به گريه كردند ثم قال كان و الله ابوالحسن كذلك گفت واقعا ابوالحسن على عليه‌السلام همينطور بود.

پرسيد: ضرار چقدر على را دوست داشتى؟ گفت به مقدار دوستى مادر موسى نسبت به موسى با اين حال باز از خدا پوزش ‍ مى خواهم كه درباره على عليه‌السلام كوتاهى كرده ام.

معاويه گفت : ضرار چگونه در فراق على صبر كرده اى؟ گفت چون آن مادرى كه فرزندش را بر روى سينه اش بكشند كه هرگز اشكش ‍ خشك نمى شود و آتش سينه اش از التهاب نمى افتد و خاموش نمى شود. ضرار از جا حركت كرد و در حال گريه خارج شد. معاويه روى به حاضرين نموده گفت اگر شما مرا از دست بدهيد يك نفر ميان شما نيست كه اين چنين ثناگويم باشد.

فقال له بعض من كان حاضرا على قدر صاحبه يكى از حاضران گفت : قدر و ارزش نهادن هر دوستى به دوستش به مقدار ارزش اوست. (2)

در سفينه البحار يك جريان ديگر از نوف نقل مى كند كه بسيار آموزنده و مهم است.

حبه عرنى گفت من و نوف (3) در داخل حياط خوابيده بوديم. در دل شب هنگام سحر چشممان افتاد به امير المؤ منين كه دست خويش را بر روى ديوار گذاشته چون انسان حيران و سرگردانى اين آيه را تلاوت مى كند: ان فى خلق السموات و الارض... و چون شيداى سرگردان به تلاوت ادامه مى دهد. در اين موقع به من گفت : حبه! بيدارى يا خواب گفتم بيدارم، اما در اين انديشه هستم كه شما اينطور رفتار مى كنى ما چه كنيم؟ اشكهاى امير المومنين مثل ابر بهار ريخت و گفت :

ان لله موقفا و لنا بين يديه موقفا لا يخفى على شى من اعمالنا يا حبه! ان الله اقرب اليك من حبل الوريد يا حبه لا يحجبنى و اياك عن الله شى.

در آينده خداوند براى حساب جهانيان اقدام خواهد كرد و ما در مقابلش بايد بايستيم. ذره اى از اعمال ما بر او پنهان نيست. حبه! خدا به تو از رگ گردنت نزديكتر است حبه! لحظه اى نيست كه من و تو از نظر خدا پنهان باشيم و چيزى نيست كه من و تو را از نظر او پنهان دارد.

بعد متوجه نوف شد و فرمود: نوف! تو خوابيده اى گفت : نه آقا امير المومنين! امشب از مشاهده حال شما اشك فراوان ريختم. فرمود: نوف! اگر امشب از خوف خدا زياد گريه كرده اى بدان كه فردا خوشحال خواهى شد وقتى قيامت مقابل پروردگارت بايستى!

يا نوف انه ليس من قطرة قطرت من عين رجل من خشية الله الا اطفاءت بحارا من النيران. انه ليس من رجل، اعظم منزلة عند الله من رجل بكى من خشية الله و احب فى الله و ابغض فى الله يا نوف من احب فى الله يستاثر على محبته و من ابغض فى الله لم ينل ببغضه خيرا عند ذلك استكملتم حقايق الايمان.

فرمود: نوف! هيچ فردى دانه اى اشك از خوف خدا نمى ريزد مگر اينكه درياهايى از آتش را با آن اشك خاموش مى كند عزيزترين فرد نزد خداوند كسى است كه از خوف خدا مى گريد و دوستى اش در راه خداست و دشمنى اش در راه اوست. نوف هر كسى كه دوستى خود را در راه خدا قرار دهد چيزى را بر او مقدم نمى دارد و هر كه بغض و خشم خود را فقط براى خدا داشته باشد هرگز خشم به كار خوب نخواهد گرفت در چنين شرايطى ايمان خود را به كمال مى رسانيد. شروع به پند و اندرز آنها نمود و در آخر فرمود از خدا بپرهيزيد من شما را پند دادم. آنگاه براه خود ادامه داد در حالى كه مى گفت :

ليت شعرى فى غفلاتى امعرض انت عنى ام ناظر الى و ليت شعرى فى طول منامى و قلة شكرى فى نعمك على ما حالى؟ قال فو الله ما زال فى هذا الحال حتى طلع الفجر (4)

كاش مى دانستم آيا هنگام غفلتم چشم عنايت از من گرفته اى يا هنوز به من عنايت دارى. كاش مى دانستم با اين خوابهاى طولانى كه دارم و كمى شكر در مقابل نعمتهايت چه حالى در نظر تو دارم؟!!

حبه گفت : و الله پيوسته همين حال را داشت تا فجر طلوع كرد (هنگام اذان صبح شد)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| على آن شير خدا شاه عرب  |  | الفتى داشته با اين دل شب  |
| شب ز اسرار على آگاه است  |  | دل شب محرم سر الله است  |
| شب شنيده است مناجات على  |  | جوشش چشمه عشق ازلى  |
| نغمه هايش چو در آويزه گوش  |  | مسجد كوفه هنوزش مدهوش  |
| فجر تا سينه آفاق شكافت  |  | چشم بيدار على خفته نيافت  |
| ناشناسى كه به تاريكى شب  |  | مى برد شام يتيمان عرب  |
| پادشاهى كه به شب برقع پوش  |  | مى كشد بار گدايان بر دوش  |
| شاهبازى كه به بال و پر باز  |  | مى كند در ابديت پرواز  |
| عشقبازى كه هم آغوش خطر  |  | خفته درجايگه پيغمبر(صلى‌الله‌عليه‌وآله)  |

منتخب از شهريار

از مزاياى شب زنده دارى صحت و سلامت بدن است.

بلال گفت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: عليكم بقيام الليل فانه داءب الصالحين قبلكم و ان قيام الليل قربة الى الله و منهاء عن الاثم و تكفير السيئات و مطردة الداء عن الجسد. (5)

شب زنده دار باشيد كه شب زنده دارى راه و روش پيشينيان صالح است و موجب تقرب به خدا و باز دارنده از گناه و برطرف كننده خطايا است و بيمارى را از بدن دور مى كند.

امير المومنين عليه‌السلام مى فرمايد: قيام الليل مصحة للبدن و مرضاة للرب عزوجل و تعرض للرحمه و تمسك باخلاق النبيين. (6)

شب زنده دارى موجب صحت و سلامتى بدن و خشنودى خدا است و در مسير رحمت خدا قرار گرفتن و چنگ به اخلاق پيامبران زدن است.

امام صادق عليه‌السلام نيز مى فرمايد: عليكم بصلوة الليل فانها سنة بينكم و داءب الصالحين قبلكم و مطردة الداء عن اجسادكم.

نماز شب بخوانيد كه سنت پيامبر است و روش صالحين پيشين و برطرف كننده بيماريهاى بدن است.

سه نفر اگر در شهرى شب زنده دار باشند خداوند بلا را از آن شهر برمى گرداند.

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود خداوند تبارك و تعالى وقتى اهل شهرى را ببيند در معصيت غرقند ولى در آن شهر سه نفر مومن است، خطاب به اهالى شهر مى نمايد: يا اهل معصيتى لولا فيكم من المومنين المتحابين بجلالى العامرين ارضى و مساجدى و المستغفرين بالاسحار خوفا منى لا تزلت بكم عذابى ثم لا ابالى (7)

اى معصيت كاران! اگر نبودند ميان شما آن مومنانى كه به مهر و محبت رفتار مى كنند و آنها كه با نماز خود اين سرزمين و مساجد را آباد نموده اند و آنها كه در دل شب و سحرگاه از خوف من به استغفار مى پردازند، عذاب بر شما نازل مى كردم و باكى نداشتم.

بالاخره پيامبر اكرم مى فرمايد اشراف امتى حملة القرآن و اصحاب الليل (8)

برجستگان امت من همراهان قرآن و شب زنده دارانند و فرمود: شرف المومن صلوته بالليل و غره كف الاذى عن الناس (9)

شرف مومن، نماز شب خواندن او است و عزتش خوددارى از آزار مردم مى باشد.

جبرئيل خدمت پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله رسيد گفت : يا محمد عش ما شئت فانك ميت و احبب من شئت فانك مفارقه و اعمل ما شئت فانك مجزى به و اعلم ان شرف الرجل قيامه بالليل و عزه استغنائه عن الناس (10)

اى محمد! هر گونه كه مايلى زندگى كن بالاخره خواهى مرد. و هر كه را مايلى دوست بدار بالاخره از او جدا خواهى شد و هر كار مايلى بكن اما بدان كه پاداشش را خواهى ديد.

بدان! كه شرف و شخصيت مرد به شب زنده دارى او و عزتش به بى نيازى از مردم مى باشد.

اذا تخلى العبد فى جوف الليل المظلم و ناجاه اثبت الله النور فى قلبه فاذا قال يا رب! يا رب! ناداه الجليل جل جلاله : لبيك عبدى سلنى اعطك و توكل على اكفك ثم يقول جل جلاله لملائكته : انظروا الى عبدى فقد تخلى فى جوف هذا الليل المظلم و البطالون لاهون و الغافلون نيام اشهدوا انى قد غفرت له (11)

وقتى بنده در دل شب تار، با خداى خود خلوت مى كند و به مناجات مى پردازد خداوند نور در دلش جايگزين مى فرمايد وقتى مى گويد: يا رب يا رب! خداوند جليل مى فرمايد: آرى بنده من. بخواه تا به تو بدهم. اعتماد بر من كن تا كارت را كفايت كنم. بعد به ملائكه مى فرمايد: ملائكه من! نگاه كنيد به اين بنده ام چگونه در دل شب تاريك با من خلوت نموده با اينكه تبهكاران به لهو و لعب پرداخته اند و غافلان در خوابند. شما گواه باشيد من او را آمرزيدم.

آرى بايد گفت شب زنده داران شيفتگان و دلباختگان پروردگارند كه از خلوت شب كمال استفاده را نموده و با خداى خود به خلوت نشسته اند ملاحظه كنيد خداوند به موسى بن عمران چه مى فرمايد.

مفضل مى گويد: از امام صادق عليه‌السلام شنيدم مى فرمود از مناجاتهاى خدا با موسى بن عمران اين بود كه به او فرمود:

يابن عمران كذب من زعم انه يحبنى فاذا جنة الليل نام عنى اليس كل حبيب يحب خلوت حبيبه؟ ها انا ذا يابن عمران؟ مطلع على احبائى اذا جهنم الليل حولت ابصار هم فى قلوبهم و مثلت عقوبتى بين اعينهم. يخاطبونى عن المشاهده و يكلمونى عن الحضور يابن عمران! هب لى من قلبك الخشوع و من بذلك الخضوع و من يمينك الدموع فى ظلم الليل و ادعنى فانك تجدنى قريبا مجيبا (12)

پسر عمران! دروغ گفته، كسى كه مدعى است، مرا دوست دارد اما در تاريكى شب بخواب مى رود (و از من فراموش مى كند) مگر هر دلباخته اى دوست ندارد با محبوب خويش خلوت كند. اينك اى پسر عمران! من متوجه دوستانم هستم در تاريكى شب كه با ديده دل چشم به من دوخته اند و عقوبت كيفرم در مقابل ديده هايشان مجسم شده، چنان با من به صحبت مى پردازد مثل اينكه مرا مى بيند و سخن با كسى مى گويد كه در حضورش ايستاده اند.

اى پسر عمران! به من ببخش خشوع دل و خضوع بدن خويش را و اشك ديدگانت را آنگاه دعا كن خواهى ديد بتو نزديكم و جوابت را مى دهم.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| شب خيز كه عاشقان به شب راز كنند  |  | گرد در بام دوست پرواز كنند  |
| هر جا كه درى بود به شب بربندند  |  | الا در دوست را كه شب باز كنند  |

عن النبى صلى‌الله‌عليه‌وآله انه قال مازال جبرئيل يوصينى بقيام الليل حتى ظننت ان خيار امتى لن يناموا. (13)

پيامبر اكرم فرمود: آنقدر جبرئيل مرا سفارش به شب زنده دارى كرد كه گمان كردم برجستگان امتم شب را نخواهند خوابيد.

در اهميت شب زنده دارى امام صادق مى فرمايد:

الشتاء ربيع المومن. يطول فيه ليلة فيستعين به على قيامه و يقصر فيه نهاره فيستعين به على صيامه. (14)

زمستان بهار مومن است زيرا شب هايش بلند است از بلندى شب براى شب زنده دارى و از كوتاهى روزهايش براى روزه گرفتن كمك مى گيرد.

توجه كنيد به سفارشى كه مادر حضرت سليمان به فرزندش مى نمايد. مادرها بايد دقت داشته باشند چنين توصيه ها به فرزندان خود بنمايند.

قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله قالت ام سليمان بن داود يا بنى اياك و كثرة النوم بالليل فان كثرة النوم بالليل تدع الرجل فقيرا يوم القيامه (15)

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: مادر سليمان بن داود به فرزند خود گفت : پسرم! از زياد خوابيدن در شب بپرهيز زيرا خواب زياد در شب انسان را روز قيامت فقير و تهيدست مى كند.

## اهميت نماز شب از ديدگاه قرآن

با اينكه آيات متعددى در اهميت نافله شب در قرآن كريم آمده است اما جهت اختصار به دو آيه اكتفا مى كنيم.

آيه اول :

و من الليل فتهجد به نافلة لك عسى ان يبعثك ربك مقاما محمودا (سوره اسرى آيه 79)

آيه دوم : ان ربك يعلم انك تقوم ادنى من ثلثى الليل و نصفه و ثلثه و طائفة من الذين معك و الله يقدر الليل و النهار... (سوره مزمل آيه 20)

در آيه اول خداوند «مقام محمود» كه تفسير به مقام شفاعت شده محصول نافله شب پيامبر مى شمارد و آينده اى اين چنين با ارزش ‍ را براى نافله شب بيان مى كند. مى فرمايد: مقدارى از شب را به بيدارى بگذران در حالى كه به نافله پرداخته اى اميد است پروردگارت به تو مقام محمود عنايت كند.

در آيه دوم : نافله شب را بر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله واجب مى كند مى فرمايد: يا ايها المزمل قم الليل الا قليلا. اى گليم به خود پيچيده! شب را به پاخيز مگر مقدار كمى.

قطب راوندى در فقه القرآن معتقد است كه اين آيه وجوب نماز شب را بر پيامبر مسلم مى كند. كه امام صادق عليه‌السلام به اين وجوب تصريح دارد عمار ساباطى گفت ما در منى خدمت امام صادق عليه‌السلام نشسته بوديم يك نفر از حاضران پرسيد شما درباره نافله چه مى فرماييد؟ فرمود: واجب است (از شنيدن اين جواب هم ما و هم سوال كننده تعجب كرديم) امام كه متوجه وحشت و تعجب ما بود فرمود منظورم نماز شب است كه بر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله واجب است خداوند در اين آيه مى فرمايد:

و من الليل فتهجد به نافلة لك

بعضى از علما مى گويند از باب تاءسى به پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله بر مومنين نيز واجب بوده ولى آيه سوره اسرى «نافله لك» كه خطاب به شخص پيامبر مى نمايد مومنين را از حكم وجوب خارج مى كند.

بالاخره از آيات قبل مخصوصا آيه سوره مزمل استفاده مى شود كه گروهى از مومنين به شب زنده دارى اهتمام داشته اند كه مى فرمايد:

ان ربك يعلم انك تقوم ادنى من ثلثى الليل و نصفه و ثلثه و طائفه من الذين معك.

پروردگارت مى داند تو و گروهى از كسانى كه با تو هستند نزديك دو ثلث از شب يا نصف و يا ثلث شب را به پا مى خيزند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| بر عشرت سلمان چه خورى حسرت و راهش  |  | بپذير و تو خود بوذر ان دگر باش  |

گرچه ما از جهت تشويق، پيوسته رفتار و كردار پاك مردان صدر اسلام را به عنوان الگو ياد مى كنيم، اما بالاخره در اين ميان ما خود چه كرده ايم و چه بايد بكنيم.

نماز شب بسيار با اهميت و كارساز است، غفلت از آن همراه با يك محروميت غير قابل جبران خواهد بود: غوغاى زندگى روزانه از جهات مختلف انسان را به خود جلب مى كند و فكر آدمى را به واديهاى گوناگون مى كشاند كه جمعيت خاطر حضور قلب كامل در آن بسيار مشكل است اما در دل شب به هنگام سحر و فرو نشستن غوغاى زندگى مادى و آرامش روح و جسم انسان در پرتو مقدارى خواب، حالت توجه و نشاط خاصى به انسان دست مى دهد كه بى نظير است.

آرى در اين محيط آرام دور از هرگونه ريا و تظاهر و خودنمايى تواءم با حضور قلب حالت توجهى به انسان دست مى دهد كه فوق العاده روح پرور و تكامل آفرين است.

به همين دليل دوستان خدا هميشه از عبادتهاى آخر شب براى تصفيه روح و حيات قلب و تقويت اراده و تكميل اخلاص نيرو مى گرفته اند در آغاز اسلام نيز پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله با استفاده از همين برنامه روحانى مسلمانان را پرورش داد و شخصيت آنها را آنقدر بالا برد كه گويى آن انسان سابق نيستند، از آنها انسان تازه اى آفريد. مصمم، شجاع، با ايمان، پاك، با اخلاص و شايد مقام محمود كه در آيات قبلى به عنوان نتيجه نافله شب آمده است اشاره به همين حقيقت باشد اين عبادت تأثیر فوق العاده اى در صفاى روح و تهذيب نفس و تربيت معنوى انسان و پاكى قلب و بيدارى دل و تقويت ايمان و اراده و تحكيم پايه هاى تقوى در دل و جان دارد كه حتى با يك مرتبه آزمايش انسان آثار آن را به روشنى در خود احساس مى كند. (16)

با اينكه نماز شب از نمازهاى مستحبى است ولى كرارا در قرآن مجيد به آن اشاره شده، اين نشانه اهميت فوق العاده آن است تا اينجا كه قرآن آن را وسيله وصول به مقام محمود و مايه روشنى چشم شمرده است. در روايات اسلامى نيز فوق العاده روى اين نوع راز و نياز شبانه و بيدارى در سحر گاهان تكيه شده است.

در يك جا پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله آن را كفاره گناهان مى شمرد و مى فرمايد: يا على ثلاث كفارات منها التهجد بالليل و الناس نيام. سه چيز موجب كفاره گناهان است كه يكى از آنها شب زنده دارى است در حالى كه مردم خوابند.

از امام صادق عليه‌السلام در تفسير آيه كانوا قليلا من الليل ما يهجعون چنين نقل شده كانوا اقل الليالى تفوتهم لا يقومون منها كمتر شبى بر آنها مى گذشت كه بيدار نشوند و عبادت نكنند.

باز در حديث ديگرى آمده كه پيامبر مى فرمايد: الركعتان فى جوف الليل احب الى من الدنيا و ما فيها. (17)

دو ركعت در دل شب محبوبتر است نزد من از دنيا و آنچه در دنيا است.

بالاخره در حديثى از امام صادق عليه‌السلام مى بينيم كه به سليمان ديلمى (يكى از يارانش) مى فرمايد: لا تدع قيام الليل فان المغبون من حرم من قيام الليل. مبادا شب زنده دارى را رها كنى زيرا زيانكار كسى است كه از شب زنده دارى محروم باشد.

در واقع بايد گفت : زندگى بدون شب زنده دارى پوچ و بى مايه و بى نمك است. دل دادن به خدا در دل شب آنچنان لطيف و پرمايه و لذت بخش است كه مى توان گفت «يدرك و لا يوصف» نمى توان گفت چگونه است، بايد خود شب زنده دار باشى تا بفهمى چقدر عالى و عظيم است.

در داستان زندگى امام حسين عليه‌السلام پيشتاز ميدان جان بازى مى خوانيد كه در عصر تاسوعا سپاه عمر سعد عازم حمله شده بود امام حسين عليه‌السلام برادرش ابوالفضل را فرستاد تا از عمر سعد آن شب را مهلت بخواهد تا به شب زنده دارى مشغول شوند. فرمود خدا مى داند من به نماز و قرآن علاقه دارم، امشب از قرآن و نماز وداع كنم.

سيد بن طاووس در لهوف مى نويسد: و لهم دوى كدوى النحل ما بين راكع و ساجد و قائم آن شب چنان زمزمه اى از خيمه هاى امام بلند بود همانند لانه زنبوران. يكى در ركوع، ديگرى در سجده و يكى در حال قيام! فضاى كربلا را چنان عطر آگين كرده بودند كه گروهى از سپاه عمر سعد از همين زمزمه ها بخود آمدند و به امام حسين عليه‌السلام پيوستند.

آنها كه توفيق رفيق ايشان گرديده قدر ساعات شب را بيشتر بدانند به همين مناسبت چند روايت را تذكر مى دهيم.

1. عن بحر السقاء قال سمعت الصادق عليه‌السلام يقول ان من روح الله تعالى ثلاثه التهجد بالليل و افطار الصائم و لقاء الاخوان (18)

سه چيز از نسيم هاى روح افزاى خداوند براى مومنين است : نافله شب، افطار به روزه داران و ديد و بازديد از برادران (دينى) كه اين سه چيز از عنايات خاص خدا است به مومن.

2. ابن عباس مى گويد از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله شنيدم.

هر كه به شب زنده دارى بپردازد با اخلاص وضويى بگيرد و به نماز بايستد با نيت صادق و قلب سليم و بدن خاشع و چشم گريان. خداوند پشت سر او نه صف از ملائكه را قرار مى دهد كه در هر صف آنقدر فرشته است كه جز خداوند عدد آنها را نمى داند. يك طرف صف در مشرق و طرف ديگر در مغرب است وقتى از نماز فارغ شد به تعداد تمام فرشته ها به او درجات خير مى دهند. (19)

روايت سوم : امام صادق عليه‌السلام مى فرمايد: صلوة الليل كفاره لما اجترح بالنهار. نماز شب كفاره گناهان روز است. (20)

روايت چهارم : عن النبى صلوه الليل سراج لصاحبها فى ظلمة القبر. نماز شب چراغ روشنى بخش تاريكى قبر است.

روايت پنجم : از پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله است : صلوه الليل مرضاه الرب و حب الملائكه و سنه الانبياء و نور المعرفه و اصل الايمان و راحه الابدان و كراهيه الشيطان و سلاح على الاعداء و اجابه الدعاء و قبول الاعمال و بركه فى الرزق و شفيع بين صاحبها و بين ملك الموت و سراج فى قبره و فراش تحت جنبه و جواب منكر و نكير و مونس و زائر فى قبره الى يوم القيامه. فاذا كان يوم القيامه كانت الصلوة ظلا فوقه و تاجا على راءسه و لباسا على بدنه و نورا يسعى بينه و بين النار و حجة للمومن بين يدى الله و ثقلا فى الميزان و جوازا على الصراط و مفتاح الجنه لان الصلوة تكبير و تحميد و تمجيد و تقديس و قرائه و دعا و ان افضل الاعمال كلها الصلوة لوقتها (21)

فرمود نماز شب سبب خشنودى خدا و محبت ملائكه و سنت انبيا است. نماز شب نور معرفت و ريشه ايمان و موجب آسايش بدنها است نماز شب موجب ناراحتى شيطان و اسلحه براى دفع دشمنان و موجب اجابت دعا و قبولى اعمال است. نماز شب روزى را افزايش مى دهد و واسطه است بين نمازگزار و ملك الموت و چراغ روشنى بخش قبر است.

نماز شب چون بستر گرم و نرمى در قبر بوده و پاسخى است براى منكر و نكير و مونس انسان و زائر و خبر گيرنده است در قبر تا روز قيامت. وقتى روز قيامت مى شود نماز شب سايبانى بر سر اوست و تاجى بر سرش و لباسى بر تنش و نورى است كه در مقابلش ‍ روشن است و پرده اى است كه فاصله مى اندازد بين او و آتش جهنم و حجت مومن است در پيشگاه پروردگار و موجب سنگينى ترازوى عمل و عبور از صراط و كليدى براى بهشت است اين همه به دليل اينست كه نماز مشتمل بر تكبير، تحميد، تسبيح، تقديس و قرآن و دعا مى باشد. در پايان فرمايش خود فرمود: بهترين اعمال، خواندن نماز در وقت آن مى باشد.

روايت ششم : سمعت الصادق عليه‌السلام يقول ثلاثه فخر المومن و زينته فى الدنيا و الاخره الصلوه فى آخر الليل و ياءسه عما فى ايدى الناس و ولايه الامام من آل محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله. (22)

سه چيز در دنيا و آخرت مومن و زينت اوست. اول نماز در آخر شب. دوم نا اميدى از امكانات مردم و سوم ولايت نسبت به امام از آل محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله.

روايت هفتم : عن ابى عبدالله عليه‌السلام قال ما من عمل يعمله العبد الا و له ثواب فى القرآن الا صلوه الليل فان الله لم يبين ثوابها لعظم خطرها عنده فقال : تتجافى جنوبهم عن المضاجع يدعون ربهم خوفا و طمعا و مما رزقناهم ينفقون فلا تعلم نفس ما اخفى لهم من قره اعين جزاء بما كانوا يعملون (23)

فرمود: هيچ عملى نيست كه بنده انجام دهد مگر اينكه خداوند در قرآن ثوابى براى آن بيان كرده جز نماز شب كه ثوابى براى آن مشخص نكرده بواسطه ارزش زيادى كه نزد خداوند عزيز داشته لذا در اين آيه مى فرمايد: از بسترهاى گرم حركت مى كنند و از روى بيم و اميد به دعا مى پردازند و از امكانات خود انفاق مى كنند هيچ كسى نمى داند خداوند چه چيزها براى آنها پنهان كرده كه موجب روشنى چشم ايشان مى شود، به پاداش اعمالى كه انجام مى دهند.

روايت هشتم : اباذر در كنار خانه خدا موعظه مى كرد، ضمن مواعظ خود گفت : و صل ركعتين فس سواد الليل لوحشة القبور (24)

دو ركعت نماز شب بخوان براى برطرف شدن وحشت قبر.

روايت نهم : عن جعفر بن محمد عليه‌السلام قال المال و البنون زينة الحيوة الدنيا و ثمان ركعات من آخر الليل و الوتر و زينة الاخره و قد يجمعها الله لا قوام (25)

امام صادق عليه‌السلام فرمود مال و فرزند زينت زندگى دنيا است هشت ركعت نماز آخر شب (و سه ركعت) وتر زينت آخرت است گاهى خداوند براى بعضى از مومنين جمع بين هر دو زينت مى كند.

روايت دهم : عن ابى جعفر عليه‌السلام قال لهو المومن فى ثلاثه اشياء التمتع بالنساء و مفاكهة الاخوان و الصلوة بالليل.

امام باقر عليه‌السلام فرمود سرگرمى مومن در سه چيز است 1. بهره بردن از مسائل جنسى با همسر خود 2. شوخى و مزاح با دوستان 3. و نماز شب.

علامه مجلسى (رضوان الله عليه) ذيل خبر مى نويسد: امام نماز شب را جزء سرگرميهاى مومن نام برده و با تمتع از زنان و مزاح با دوستان در يك رديف قرار داده است براى توجه دادن باينكه مومن از مناجات با خدا و دل بستن به او در شبهاى تاريك لذت مى برد.

روايت يازدهم : اينك ببينيد ترك نماز شب چگونه است :

مردى به امير المومنين عليه‌السلام گفت : يا امير المومنين انى قد حرمت الصلوه بالليل، فقال امير المومنين عليه‌السلام انت رجل قد قيدتك ذنبك (26)

من از خواندن نماز شب محرومم فرمود تو شخصى هستى كه گناهان مهارت نموده اند.

روايت دوازدهم : قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله من صلى بالليل حسن وجهه بالنهار هر كه نماز در شب بخواند چهره اش در روز زيبا مى شود (نماز شب چهره انسان را نورانى و زيبا مى نمايد) از زين العابدين عليه‌السلام پرسيدند ما بال المتهجدين من احسن الناس وجها قال انهم خلوا بربهم فكساهم الله نوره (27)

از زين العابدين عليه‌السلام سوال كردند: چرا شب زنده داران زيباترين چهره را دارند. فرمود آنها (به شب) با خداى خود خلوت مى كنند از نور خويش چهره آنان را منور مى كند.

روايت سيزدهم : ان العبد ليقوم فى الليل فيميل به النعاس يمينا و شمالا و قد وقع ذقنه على صدره فيامر الله تبارك و تعالى ابواب السماء تفتح ثم يقول لملائكته انظروا الى عبدى ما يصيبه فى التقرب الى بمالم افرض عليه راجيا منه لثلاث خصال : ذنبا اغفره او توبة اجددها او رزقا ازيده فيه اشهدكم انى قد جمعتهن له (28)

مومنى كه براى نماز شب بيدار مى شود گاه به دليل خواب آلودگى تعادل نداشته و به طرف راست و چپ خم مى شود، خداوند به ملائكه مى فرمايد درهاى آسمان را بگشايند بعد مى فرمايد تماشا كنيد بنده مرا در راه تقرب به من چه خستگى را تحمل مى كند براى نمازى كه بر او واجب نكرده ام به اميد اينكه سه چيز نصيبش شود. گناهش را ببخشم يا توبه مجددى بر او بنمايم يا روزيش را فراوان نمايم. ملائكه من! شما را گواه مى گيرم من هر سه را به او مى دهم.

روايت چهاردهم : عن انس بن مالك قال سمعت رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله يقول الركعتان فى جوف الليل احب الى من الدنيا و ما فيها (29)

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود دو ركعت نماز در دل شب نزد من محبوبتر است، از دنيا و هر چه در آن است.

روايت پانزدهم : ديگر از مزاياى نماز شب در بيان امام صادق عليه‌السلام فراوانى روزى است.

از ثواب الاعمال صدوق (رضوان الله عليه) نقل مى شود خدمت امام صادق عليه‌السلام رسيد و از فقر و تنگدستى شكايت كرد بطورى كه حكايت از گرسنگى در همان حال مى نمود. امام به او فرمود نماز شب مى خوانى؟ گفت : بلى. امام روى به حاضرين نموده فرمود: كذب من زعم انه يصلى بالليل و يجوع بالنهار ان الله عزوجل ضمن بصلاة الليل قوت النهار. (30)

دروغ مى گويد كسى كه مدعى است نماز شب مى خواند ولى در روز گرسنه است زيرا خداوند براى نماز شب خوانان ضامن روزى شده است.

معاويه بن عمار از امام صادق عليه‌السلام نقل كرد كه فرمود صلوة الليل تحسن الوجه و تحسن الخلق و تطيب الريح و تدر الرزق و تقضى الدين و تذهب بالهم و تجلوا البصر

نماز شب انسان را زيبا و خوش اخلاق و خوشبو مى نمايد و موجب افزايش روزى و اداى قرض و از بين رفتن رنج و ناراحتى مى شود.

روايت شانزدهم : خانه اى كه در آن نماز شب خوانده مى شود براى آسمان نشينان چون ستاره مى درخشد.

عن ابى عبدالله عليه‌السلام قال ان البيوت التى يصلى فيها بالليل بتلاوة القرآن تضى لاهل السماء كما يضى نجوم السما لاهل الارض (31)

امام صادق عليه‌السلام فرمود خانه هايى كه در آنها نماز شب با تلاوت قرآن به پا داشته مى شود براى اهل آسمان چنان مى درخشد كه ستاره ها براى اهل زمين.

روايت هفدهم : امام صادق عليه‌السلام به يكى از ياران خود فرمود: لا تدع قيام الليل فان المغبون من حرم قيام الليل. از شب زنده دارى دست برمدار. مغبون كسى است كه از شب زنده دارى و عبادت در شب محروم گردد. (32)

روايت هجدهم : محروميت از نماز شب گاهى بواسطه گناه در روز مى باشد.

امام صادق عليه‌السلام فرمود: ان الرجل ليكذب الكذبة و يحرم بها صلوة الليل فاذا حرم بها صلوة الليل حرم بها الرزق (33)

شخص گاهى دروغى مى گويد و موجب محروميت از نماز شب مى گردد. هنگامى كه از نماز شب محروم شد از روزى (و مواهب مادى و معنوى) نيز محروم مى گردد.

روايت نوزدهم : با اينكه مى دانيم كسى همچون على عليه‌السلام هرگز ترك نماز شب نمى كرد، در عين حال اهميت موضوع تا آن پايه است كه پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله در وصايايش به او تاكيد و چنين مى گويد

اوصيك فى نفسى بخصال فاحفظها ثم قال اللهم عنه...... و عليك بصلوة الليل و عليك بصلوة الليل و عليك بصلوة الليل. (34)

تو را به امورى سفارش مى كنم، همه را حفظ كن سپس فرمود خداوندا او را بر انجام اين امور مدد فرما.. تا آنجا كه فرمود بر تو باد نماز شب، بر تو باد نماز شب، بر تو باد نماز شب (35)

روايت بيستم : پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: خيركم من اطاب الكلام و اطعم الطعام و صلى بالليل و الناس ‍ نيام (36)

بهترين شما كسى است كه در سخن گفتن مودب است و گرسنگان را سير مى كند (سفره گسترده دارد و مهمان نواز است) و به نماز شب مى پردازد موقعى كه مردم در خوابند.

# بخش دوم : شب زنده داران در تاريخ

در اين مورد ابتدا به سراغ على مرتضى و فاطمه زهرا مى رويم هنگام هجرت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله از مكه به مدينه در بين راه پيوسته على و فاطمه زهرا به شب زنده دارى و عبادت مى پرداختند، كه اين آيه به رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله نازل شد و حال آنها را براى پيامبر اكرم گزارش مى كرد.

الذين يذكرون الله قياما و قعودا و على جنوبهم و يتفكرون فى خلق السموات و الارض ربنا ما خلقت هذا باطلا فاستجاب لهم ربهم انى لا اضيع عمل منكم من ذكرو انثى.

خداوند مى فرمايد دعاى شما را مستجاب كرديم، من عمل هيچكدام از مرد و زن شما را ضايع نمى كنم. در تفسير آيه چنين آمده : منظور از مرد در اين آيه على عليه‌السلام و از زن فاطمه زهرا عليه‌السلام مى باشد (37).

اسما از شب ازدواج مى گويد: امير المومنين از فاطمه زهرا اجازه خواست تا به جهت شكر پروردگار به نماز و ذكر و دعا مشغول شود. فاطمه زهرا عليه‌السلام اجازه داد و خود نيز مشغول به نماز شد، در مورد احيا و شب زنده دارى آن شب عروس و داماد اين آيه نازل شد.

تتجا فى جنوبهم عن المضاجع يدعون ربهم خوفا و طمعا و مما رزقناهم ينفقون (38)

شب هنگام از بستر گرم به پا مى خيزند و دست نياز و دعا به سوى خدا دراز مى كنند از بيم و اميد. و از آنچه به ايشان روزى داده ايم انفاق مى كنند.

به همين جهت وقتى صبحگاه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله براى خبرگيرى از عروس و داماد به خانه آنها آمد پس از انجام مراسمى كه در تاريخ ثبت شده (39) از على عليه‌السلام پرسيد «كيف وجدت اهلك» على جان! زنت چگونه زنى بود قال نعم العون على طاعة الله عجب همكار و كمكى است براى طاعت خدا.

از زهراى مرضيه پرسيد: دخترم! شوهرت چگونه شوهرى است «قالت خير بعل» گفت پدر جان! بهترين شوهر است.

در همان شب اول على عليه‌السلام متوجه شد همسرش زهرا علاوه بر شايستگى براى مادر بودن، همكار خوبى است در راه اطاعت خدا و شب زنده دارى.

## اينك به سراغ دختر ارجمندش زينب كبرى برويم.

در شب يازدهم عاشورا كه تاريخ تاريكتر از آن شب و جانسوزتر از آن ماتم را بر صفحه روزگار قم نزده، مى بينيم زينب كبرى با تمام رنج و مرارت و غم و اندوه، به نافله شب مى پردازد. (40)

در معالى السبطين مى نويسد: آخرين سخنى كه امام حسين به زينب كبرى خواهر عزيز و دلبند خود گفت اين بود «لا تنسينى فى صلوة الليل» مرا در نمازهاى شبت فراموش نكن. آرى چون نماز شبى مانند زينب كسى نخوانده و نديده چرا كه او در حالى به شب زنده دارى در راه كوفه و شام مى پرداخت كه سر برادرش روى نيزه مقابل چشمش بود.

مولف كتاب «زينب الكبرى» مى نويسد: شبى آقا زين العابدين عليه‌السلام متوجه شد عمه اش نماز شب را نشسته مى خواند پرسيد چه شده عمه، شايد خداى ناكرده بيمارى؟ گفت نه عمه جان اينها به هر نفر دو گرده نان بيشتر نمى دهند من چند روز است نان خود را به بچه هاى كوچك داده ام، توان ايستادن ندارم.

در همان كتاب مى نويسد: يكى از دانشمندان مى گفت خدايا من تمام خدمات خود را به زينب كبرى عليه‌السلام تقديم مى كنم در مقابل، ايشان ثواب دو ركعت از نمازهاى نافله شب بين راه كوفه و شام خود را به من ببخشند. اما صاحب كتاب مى نويسد خيلى فرق است بين تمام خدمات شما در طول عمر و دو ركعت نماز زينب كبرى در دل شبهاى تار اسارت.

آخر او از پدرش شنيده بود كه درباره پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله فرموده است.

لقد قام رسول الله عشر سنين على اطراف اصابع رجليه حتى تورمت قدماه و اصفر وجهه بقيام الليل اجمع. (41)

پيامبر اكرم ده سال ايستاده به شب زنده دارى پرداخت تا آنجا كه قدمهايش ورم كرد و چهره اش زرد شد. بهمين جهت حتى در شب يازدهم عاشورا ترك قيام الليل را نكرد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| مشو غافل دلا از رحمت شب  |  | كه رحمتها بود در خلوت شب  |
| صفاى شب بسى برتر ز روز است  |  | كه شب را شمع عشقى دل فروز است  |
| خصوصا آن نماز شب كه هر شب  |  | در آن راز و نيازى هست يا رب  |
| نماز شب بدرگاه يگانه  |  | بود راز و نيازى عاشقانه  |
| شنيدستى كه زينب فخر نسوان  |  | پس از عاشورا در شام غريبان  |
| چو شبهاى دگر در محضر رب  |  | همى خواندى نماز شب در دل شب  |
| تو گويى در دل زينب غمى نيست  |  | غم و اندوه و درد و ماتمى نيست  |
| كه خوشدل معنى ايمان چنين است  |  | چنين آيين جانبازان دين است  |

 (از شاعر توانا خوشدل)

## نگهبان سپاه فرصت مى جويد و به نماز شب مى پردازد

ابن اثير در كامل التواريخ مى نويسد: پيامبر اكرم در غزوه ذات الرقاع با مشركين روبرو شد ولى جنگى پيش نيامد در همين جنگ دستور نماز خوف رسيد. مسلمانان در اين جنگ زنى را از كفار به اسارت گرفتند كه شوهرش حضور نداشت.

شوهر او بعد از مراجعت متوجه شد كه سپاه اسلام زنش را به اسارت برده اند سوگند خورد كه تا انتقام نگيرد مسلمانان را رها نكند. بدنبال سپاه اسلام راه آنها را از پيش گرفت.

در بين راه سپاه به استراحت پرداخت پيامبر اكرم فرمود امشب چه كس پاسدارى مى دهد يك نفر از مهاجرين و يكى از انصار داوطلب شدند. آندو جلو دره به نگهبانى مشغول شدند. پاسدار مهاجر به استراحت و خواب پرداخت. پاسدار انصارى كه به پاس ‍ دادن مشغول بود از فرصت استفاده كرد و به نماز ايستاد.

در همين موقع شوهر آن زن اسير رسيد. يك نفر را به پا ايستاده ديد با تيرى او را هدف قرار داد كه تير به پاسدار انصارى اصابت كرد، اما تير را از بدن كشيد و به ادامه نماز پرداخت. مهاجم با تير دوم او را هدف قرار داد، آن تير نيز كارگر شد. باز تير را كشيد و به نماز ادامه داد. بالاخره تير سوم را رها كرد اين تير نيز به هدف رسيد انصارى آن را كشيد و به ادامه نماز پرداخت و به ركوع رفت و پس از آن در سجده شد. پس از پايان نماز رفيق خود را بيدار كرد و موقعيت مهاجم را به او اعلام نمود رفيقش از جا حركت كرد. مهاجم كه ديد اين دو نگهبان متوجه او شده اند (توقف خود را بى ثمر ديد و رفت).

اما نگهبان مهاجر گفت چرا در تير اول مرا مطلع نكردى گفت مشغول تلاوت سوره اى بودم (42) كه نمى خواستم آن را قطع كنم. وقتى ديدم پشت سرم هم تير مى زند بالاخره به ركوع رفتم و بعد ترا مطلع نمودم. بخدا قسم اگر نمى ترسيدم كه با ادامه نماز خلل به مأموريت پاسداريم (كه حفاظت از سپاه اسلام بدستور پيامبر بود). اين تيرها را به جان ميخريدم ولى سوره را قطع نمى كردم. (43)

## شرط تحصيل به نظر علامه بحرالعلوم

آخوند ملا زين العابدين سلماسى از شاگردان برجسته مرحوم سيد مهدى بحرالعلوم نقل كرد كه بحرالعلوم هر شب در ميان كوچه هاى نجف گردش مى كرد و براى فقرا نان و غذا مى برد. پس از چند روز درس را تعطيل كرد طلبه ها از من خواهش كردند تقاضاى تدريس كنم. من تقاضا كردم فرمودند درس نمى گويم. باز براى دوم درخواست كردند.

من خدمت ايشام عرض كردم فرمودند: نه ؛ من هر شب در كوچه هاى نجف مى گردم نمى بينم طلبه اى تضرع و ناله و زارى در دل شب داشته باشد براى كسانى كه چنين باشند درس نمى گويم. طلاب از آن پس به ابتهال و تضرع پرداختند و صدايشان شنيده مى شد. علامه تدريس را شروع كردند. (44)

داستانى ديگر از اهتمام به نماز شب : در كتاب لئالى الاخبار از عالم جليل ملا محسن تويسركانى نقل مى كند كه مقدس اردبيلى بواسطه تهجد و ارتباط با خدا به اين مقام عالى از زهد و تقوى رسيد. يكى از طلاب از مرحوم مقدس اردبيلى درخواست كرد كه اجازه دهند در حجره ايشان ساكن شود. مقدس امتناع داشت. آنقدر او بر تقاضاى خود اصرار ورزيد كه ايشان گفتند اشكال ندارد ولى به شرط اينكه هر چه در حجره ما مى گذرد به كسى نگويى.

آن طلبه ساكن حجره مقدس شد. بعد از چند روزى وضع از نظر مالى بسيار سخت گرديد بطورى كه يكى دو روز حتى قوت و خوراك ضرورى هم نداشتند. بالاخره يك روز كه اين طلبه در حجره با حالتى زار و رنگ پريده و ضعف نشسته بود، يكى از دوستان از آنجا عبور كرد، او را با اين حال ديد پرسيد چرا چنين شده اى گفت : حال و وضع ما با مقدس به اينصورت است.

او مبلغى از جيب در آورده گفت اين مبلغ را با مقدس خرج خوراك و گذران كنيد.

ظهر كه مقدس وارد حجره شد بوى كباب استشمام كرد و نان تازه ديد پرسيد از كجا؟ جريان را براى ايشان توضيح داد، مقدس ‍ ناراحت شد كه چرا بديگرى گفته؟ جواب داد او خودش پرسيد من چيزى نگفتم.

آن شب مقدس با خوردن اين غذا قبل از اذان صبح محتلم شد براى غسل از مدرسه خارج گرديد تا به نماز شب خود برسد ولى حمامى در را باز نكرد و گفت تا اذان نشود در حمام باز نمى شود. مقدس هر چه از او خواهش كرد قبول نكرد تا بالاخره مبلغ بهاى حمام را اضافه نمود حمامى راضى شد. در را باز كرد مقدس موجودى خود را در اختيار حمامى گذاشت تا به نماز شب برسد. بعد به آن طلبه گفت : ديگر ما با هم نمى توانيم زندگى كنيم من هر چه پول داشتم دادم تا بتوانم غسل كنم و نمازم را بخوانم عذر او را خواست. (45)

ابن ابى يعفور از امام صادق عليه‌السلام نقل مى كند كه پرسيدم : اى ساعة يكون العبد اقرب الى الله و الله منه قريب؟ چه ساعتى بنده به خداوند نزديك تر است و خداوند به او نزديك؟

فرمود: وقتى آخر شب از جاى حركت مى كند در حالى كه چشم مردم در خواب است به جايگاه وضو مى رود، وضويى شاداب مى گيرد بعد به محل نماز خود مى آيد توجه به جانب پروردگار مى نمايد، به پا مى ايستد و بانگ بر مى دارد و تكبير مى گويد، نماز را آغاز مى كند، قرائت نماز را مى خواند، دو ركعت نماز به پا مى دارد. باز براى دو ركعت دوم حركت مى كند يك منادى از فراز آسمان طرف راست عرش ندا مى كند: ايها العبد المنادى ربه ان البر لنشير على راءسك من عنان السما و الملائكه محيطه بك لدن قدميك الى عنان السما و الله ينادى! عبدى لو تعلم من تناجى اذا ما انفتلت؟!

اى بنده اى كه با خدا به راز و نياز پرداخته اى! بال و پر رحمت بر سرت سايه افكنده از فراز آسمان و ملائكه از جاى قدمت تا قله آسمانها اطرافت پر مى زنند. خداوند عزيز مى گويد: بنده من! اگر بدانى با كه مناجات مى كنى روگردان از اين مناجات نخواهى شد.

من عرض كردم يابن رسول الله! فدايت شوم انفتال چه معنى دارد؟ فرمود اينكه روبرگردانى و پى كار خود بروى امام با بدن و چهره خود برگشت از طرف من فرمود اينطورى.

و قال ابغض الخلق الى الله جيفه بالليل بطال بالنهار. كسى كه شب همچون مردارى افتاده و روز فردى بيهوده گرا و با بطالت عمر خود را بگذراند، منفورترين شخص نزد خداوند مى باشد.

و قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله خياركم اولوا النهى قيل يا رسول الله! من اولوا النهى فقال المتهجدون بالليل و الناس ‍ نيام (46)

پيامبر اكرم فرمود بهترين شما خردمندانند عرض شد خردمندان كيانند فرمود آنها كه در دل شب به شب زنده دارى مشغولند در حالى كه مردم در خوابند.

شهيد ثانى (رضوان الله عليه) يك شب براى نماز شب بيدار نشد در ارتباط با اين مصيبت اشعار زير را سرود.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| عظمت مصيبة عبدك المسكين  |  | فى نومه عن مهر حورالعين  |
| الاوليا تمتعوا بك فى الدجى  |  | بتهجد و تخشع و حنين  |
| فطردتنى عن قرع بابك دونهم  |  | اترى لعظم جرائمى سيقونى  |
| اوجدتهم لم يذنبوا فرحمتهم  |  | ام اذنبوا فغفرت عنهم دونى  |
| ان لم يكن للعفو عندك موضع  |  | للمذنبين فاين حسن ظنونى (47)  |

## سفارش امام زمان عليه‌السلام

سيد احمد رشتى مى گويد در تاريخ 1280 هجرى قمرى عازم زيارت بيت الله از رشت به تبريز رفتم و از آنجا مركبى كرايه كرده، روانه شدم در منزل اول سه نفر ديگر با من رفيق شدند در يكى از منازل بين راه خبر دادند كه قدرى زودتر روانه شويم زيرا منزل بعد خطرناك است كوشش كنيد از كاروان عقب نمانيد.

بهمين جهت دو سه سعات به صبح مانده راه افتاديم هنوز يك فرسخ نرفته بوديم كه هوا منقلب شد و برف باريدن گرفت بطورى كه رفقا هر كدام سرهاى خود را به پارچه اى پيچيدند و تند رفتند. من هرچه كردم كه بتوانم با آنها بروم ممكن نبود. بالاخره عقب ماندم ناچار از اسب پياده شدم و در كنار راه نشستم. متحير بودم چه كنم مخصوصا ششصد تومان پول براى هزينه سفر، همراه داشتم كه بيشتر مرا آزرده داشت.

با خود گفتم تا صبح همين جا مى مانم صبح به منزل قبلى برمى گردم و از آنجا با مستحفظ خود را به قافله مى رسانم. اما ناگهان خود را در باغى ديدم كه باغبان با بيل، برف هاى درختان را بر زمين مى ريخت. جلو آمده گفت كيستى؟ گفتم رفقايم رفتند من مانده ام راه را نمى دانم به زبان فارسى گفت نافله بخوان تا راه را پيدا كنى. من مشغول نافله شدم نماز شب تمام شد باز آمد فرمود: نرفتى؟ گفتم راه را نمى دانم.

فرمود جامعه بخوان. من زيارت جامعه را از حفظ نداشتم. اكنون هم از حفظ نيستم والى از جا بلند شدم و جامعه را كامل از حفظ خواندم.

باز آمد و فرمود نرفته اى و هنور اينجايى؟! بى اختيار گريه ام گرفت گفتم آرى راه را نمى دانم. فرمود عاشورا بخوان.

من زيارت عاشورا را حفظ نداشتم الان هم حفظ نيستم از جا بلند شدم و زيارت عاشورا را از حفظ خواندم حتى لعن و سلام آن را با دعاى علقمه. بار سوم آمد فرمود نرفتى؟ گفتم نه هستم.

فرمود من اكنون تو را به قافله مى رسانم چيزى نگذشت كه رفت و سوار بر الاغى برگشت و بيل خود را به دوش گرفته بود. فرمود پشت سر من بر الاغ سوار شو. من هم سوار شدم، افسار اسبم را كشيدم. اسب اطاعت نكرد. فرمود جلو اسب را بمن بده. عنان اسب را بدست گرفت و راه افتاد اسب در نهايت اطاعت پيروى كرد. در اين موقع دست مبارك خود را بر زانوى من گذاشت و فرمود شما چرا نافله نمى خوانيد؟ نافله! نافله! نافله!

بعد فرمود شما چرا زيارت عاشورا نمى خوانيد عاشورا عاشورا عاشورا

پس فرمود شما چرا زيارت جامعه نمى خوانيد جامعه جامعه جامعه

دقت كردم ديدم موقع پيمودن راه بنحو دايره طى مى كرد يكمرتبه برگشت و فرمود آنها رفقاى شمايند كه كنار نهر آبى فرود آمده اند و براى نماز صبح وضو مى گيرند. من از الاغ پياده شدم خواستم سوار اسبم بشوم نتوانستم آن آقا پياده شد و بيل را در برف فرو كرد و به من كمك نمود تا سوار شدم و سر اسب را به طرف رفقايم برگردانيد من در اين هنگام با خود گفتم اين شخص كه بود كه به زبان فارسى حرف مى زد و حال آنكه زبانى جز تركى و مذهبى جز عيسوى در آن نواحى نبود. چگونه با اين سرعت مرا به قافله رسانيد؟

برگشتم پشت سر خود را نگاه كردم و ديدم كسى ديده نمى شود. (48)

## سفارش ديگرى درباره نماز شب

سيد بزرگوارى از اهل علم و تقوى نقل كرد: از سامرا به قصد زيارت سيد محمد مى رفتم، راه را گم كردم هرچه ادامه دادم پيدا نكردم تشنگى و خستگى مرا از پاى درآورد، از گرماى شديد و عطش فراوان روى خاكهاى گرم افتاده، بيهوش شدم ناگهان چشم گشودم سر خود را بر زانوى شخصى ديدم كوزه آبى داشت قدرى به من آب داد كه به شيرينى آن نخورده بودم سفره نانى داشت دو سه نان ارزن در آن بود. از آن نان به من داد.

بعد فرمود سيد! در اين نهر آب خود را شستشو بده گفتم برادر اينجا كه نهرى نيست من از تشنگى مشرف بهلاكت بودم شما به داد من رسيديد. فرمود اين آب جارى خوشگوارى است. در اين موقع چشمم به نهرى جارى باصفايى افتاد در شگفت شدم با خود گفتم آب به اين نزديكى! من از تشنگى داشتم مى مردم؟

فرمود قصد كجا دارى؟ گفتم زيارت حرم مطهر سيد محمد. فرمود اين حرم سيد محمد است تا نگاه كردم ديدم نزديك است و حال اينكه از جايى كه راه را گم كردم تا حرم مسافت زيادى بود. به طرف حرم راه افتادم در بين راه مطالبى فرمودند كه در خاطر خود سپردم.

1. تاءكيد در تلاوت قرآن شريف و انكار شديد كردند بر كسانى كه مى گويند قرآن تحريف شده حتى نفرين فرمودند بر آنهايى كه حديثهاى تحريف را جهل كرده اند.

2. تاءكيد در گذاردن عقيقى كه نامهاى مقدسه معصومين عليه‌السلام بر آن نوشته شده، زير زبان ميت.

3. تاءكيد در زيارت بقاع متبركه ائمه عليه‌السلام امام زاده ها و قبور صلحا و علما.

4. تاءكيد در احترام سادات و ذريه علويه و فرمودند: سيد! قدر انتساب به خاندان رسالت را بدان و اين نعمت را بسيار سپاسگزارى كن كه موجب سعاادت و سربلندى است.

5. تاءكيد مجدد فرمودند در قرآن خواندن و نماز شب و فرمودند: سيد! حيف است از اهل علم كه خود را وابسته به ما بداند و مداومت بر نماز شب ننمايد.

6. سفارش فرمودند درباره تسبيح حضرت زهرا عليه‌السلام و زيارت حضرت سيدالشهداء از دور و نزديك.

7. تاءكيد در حفظ كردن خطبه حضرت صديقه طاهره و خطبه شقشقيه و خطبه حضرت زينب در اين حال به اين انديشه فرو رفتم كه اين شخص عرب كيست شايد امام زمان است يك مرتبه ديدم تنهايم و كسى با من نيست. (49)

نماز شب در طول چهل سال : حضرت آية الله وحيد خراسانى در ضمن درس كه نويسنده از نوار آن را منتقل كرده ام. فرمودند مرحوم حاج شيخ حبيب الله گلپايگانى كه در مشهد مقدس معروف و شخصيت مورد اعتمادى بودند. سالها در مسجد جامع گوهرشاد به اقامه جماعت اشتغال داشتند. اهل علم و طلاب علوم دينيه (كه نويسنده خود شاهد آن بوده ام) معمولا پشت سر ايشان نماز مى خواندند. آقاى وحيد فرمودند من خودم بيست سال تحت سرپرستى ايشان در مدرسه حاج حسن بودم.

آقاى گلپايگانى به من فرمودند در تهران مريض شدم و در بستر افتاده بودم. يك روز رو كردم به جانب حضرت رضا عليه‌السلام گفتم آقا! مدت چهل سال تمام نماز شب و نافله نيمه شبم را پشت درب صحن سجاده پهن كردم در سرما و گرما خواندم تا درب باز مى شد و داخل حرم مى شدم حالا در اين بستر افتاده ام به من عنايتى نمى فرماييد؟

ناگاه در همان حال بيدارى ديدم در بستان و باغى در خدمت حضرت رضا عليه‌السلام هستم ايشان از داخل اين باغ يك گل چيدند و بدست من دادند، آن گل را بوييدم و حالم خوب شد. آن دستى كه حضرت رضا عليه‌السلام به آن دست گل دادند چنان با بركت شد كه بر سر هر بيمارى مى كشيدم رفع مرض مى گرديد.

آقاى وحيد فرمودند: خود حاج شيخ فرمودند ابتدا با يك دست كشيدن رفع بيماريهاى صعب العلاج مى شد ولى بعدا كه با اين دست با مردم مختلف مصافحه كردم آن بركت اول را از دست داد. حالا بايد بعد از دست كشيدن دعاهاى ديگرى را ضميمه كنم و بخوانم تا شفا پيدا كند.

آقاى وحيد مى فرمودند. بيمارهاى مختلفى بدست ايشان شفا يافتند.

## اهتمام به نماز شب از آية الله شهاب الدين مرعشى

در وصيت اولى آية الله مرعشى چنين آمده است.

وصيت مى كنم كه سجاده اى را كه هفتاد سال نماز شب بر روى آن خوانده ام با من دفن كند.

باز ادامه مى دهد: او را سفارش مى كنم تسبيح تربتى كه با آن در سحرگاهان به عدد دانه هايش استغفار نموده ام با من دفن نمايد. (50)

ملاحظه فرماييد سرمايه يك دانشمند جليل القدر به قبر و قيامت، سجاده و تسبيح و ناله ها و اشك هاى جارى در نيمه شب است. فراموش نكنيد از چنين سرمايه اى.

خود ايشان مى گويد وقتى ساكن قم شدم نماز جماعت در سحر و صبح در حرم معمول نبود. شصت سال قبل تنها كسى كه يك ساعت قبل از اذان به حرم مشرف مى شد من بودم. بطور متوالى هر شب حتى شبهاى برخى در زمستان كه كوچه و بازارها پر از برف بود. ايشان به همراه خود در چنين شبهايى يك برف روب كوچك بهمراه مى آوردند تا راه را باز كنند و به حرم برسند. هنوز در راه باز نكرده بودند پشت در منتظر مى نشستند.

فرمودند مدتها نمازم را تنها مى خواندم تا كم كم يك نفر دو نفر اقتداء كردند و بتدريج جمعيت زياد شد. شب آخر عمر هم در حرم نماز جماعت به پا داشتند. (51)

## سرمايه شب زنده دارى رقت قلب است

جناب استاد محسن قرائتى (در تلويزيون جمهورى اسلامى شب هفده رمضان سال 1414 هجرى قمرى) از قول مرحوم سيد احمد خمينى چنين نقل كردند:

امام راحل عليه الرحمة هميشه دو ساعت قبل از اذان صبح براى نماز شب و دعا آماده بود از سرمايه هايى كه براى نماز شب داشت گريه زياد بود بطورى كه دستمال هاى اشكش چنان خيس مى شد كه آنها را عوض مى كرد و دستمال ديگرى برمى داشت.

در مصيبت اهل بيت عليه‌السلام نيز بسيار اشك مى ريخت خطيب توانا آقاى كوثرى خدمت آقا مى رسيد و شروع بخواندن اشعار در مصيبت مى كرد امام با صداى بلند گريه مى كرد. بسيار رقيق القلب و اشك ريز بود و شدت ولايت و محبت را به معصومين عليه‌السلام داشت. (52)

در كتاب سيماى فرزانگان (53) از قول فرزند اما خمينى مى نويسد:

1. شبى كه با امام ار پاريس عازم ايران بوديم، امام در هواپيما براى نماز شب برخاستند و چنان مى گريستند كه خدمه ايرفرانس تعجب كرده بودند شنيدم كه پرسيده بودند: آيا امام از چيزى ناراحت هستند؟ من گفتم كه كار هر شب امام است.

2. وقتى امام را از قم مى بردند براى زندان (در عصر طاغوت) امام با حالتى نماز شب خوانده اند كه يكى از همراهان مثل اينكه سرگرد عصار بود بعدا به من گفت كه ما تحت تأثیر شديد نماز امام واقع شديم و يكى از ما تهران گريه كرده بود.

3. روزى كه از نجف عازم كويت شديم از صبح ساعت 4 حركت كرديم شايد هم زودتر. بعد از آن همه گرفتاريها ساعت 12 و شايد بيشتر سرانجام امام در هتل بصره استراحت كردند دو ساعت نخوابيده بودند كه ساعتشان زنگ زد و بيدار شدند و نماز شب خواندند و بعد هم نماز صبح...

اينهم شنيدن است در نماز شب : حاج سليمان خان قاجار يكى از حكام سبزوار اين داستان را از يكى از فرمانداران سابق اصفهان نقل كرد:

يكى از كنيزان منزل حاكم اصفهان فرار كرد و به منزل عالم ربانى سيد محمد باقر شفتى پناهنده شد. بعد از چند روز سيد شفت آن زن را بهمراه نامه اى به حرمسرا فرستاد. در نامه نوشته بود: بخاطر من از گناه اين زن بگذر در صورتى كه گناهكار باشد. خواهش ‍ مى كنم به خدمتكاران و نگهبانان سفارش كنيد او را اذيت نكنند.

فرماندار اصفهان گفت از كنيز پرسيدم در اين چند شبانه روز كه در خانه سيد بودى چه ديدى؟

گفت اين آقا شبها ديوانه است و روزها عاقل. پرسيد چطور؟!

جوابداد نيمه شب در داخل حياط مثل ابر بهار اشك مى ريزد و به نماز مشغول مى شود گاهى در حال گريه بر سر خود مى زند اما صبح كه مى شود عبا و عمامه مى پوشد و بصورت يك دانشمند موقر و متين بكار مردم و امور لازم مى پردازد. (54)

علامه طباطبايى صاحب تفسيرالميزان (رضوان الله عليه) مى گويد هنگامى كه در اوايل جوانى براى تحصيل در نجف مشرف بودم، گاهگاهى خدمت آية الله قاضى كه از علماى بزرگ و مدرس حوزه بد مشرف مى شدم زيرا ايشان از بستگان ما بودند و صله رحم نيز ايجاب مى كرد خدمتش برسم.

يك روز جلو در مدرسه اى كه مرحوم آيه الله قاضى از آنجا مى گذشت ايستاده بودم. همينكه ايشان آمد بمن نزديك شد و دست خود را روى شانه ام گذاشت گفت : يا بى ان تريد الدنيا فصل صلوة الليل و ان تريد الاخرة فصل صلوة الليل

پسرم اگر دنيا مى خواهى به نماز شب بپرداز اگر آخرت مى خواهى نماز شب بخوان.

اين سخن اثر عميقى در روح من گذاشت از آن وقت بعد از مراجعت به ايران پنج سال تمام ملازمت خدمت اين استاد ارجمند را اختيار كردم در شب و روز و از كمالات روحى ايشان بهره ها بردم. (55)

## گريه بى سابقه در شب زنده دارى

آيه الله العظمى شيخ محمد على اراكى نقل كرد سيد محمود خوانسارى خطيب معروف مشتاق بود نماز شب آيه الله نورالدين عراقى را از نزديك مشاهده كند زيرا شنيده بود ايشان در نماز شب گريه زيادى دارند اتفاقا مرحوم عراقى گروهى از مومنين را ماه رمضان به صرف افطار دعوت كرد كه يكى از دعوت شده ها همين آقاى خوانسارى بود كه مشتاق ديدن نماز شب آقا بود.

گفت وقتى افطار صرف شد و همه رفتند من از جا حركت نكردم. مرحوم عراقى وقتى ديد من نشسته ام به خادم خود گفت دو دست لحاف بياور تا بخوابيم يكى را به من داد و ديگرى را خودش خوابيد، سعى كردم هنگام نماز شب ايشان بيدار باشم. نيمه شب ديدم از جاى حركت كرد و خارج شد وضو گرفت و شروع به نماز كرد خيال مى كرد من خوابيده ام همين كه رسيد به كلمه «العفو» و تكرار نمود چنان بشدت گريه مى كرد كه از شدت گريه گلوگير شده بود.

آيه الله اراكى فرمودند ايشان در مورد مرثيه امام حسين و ائمه عليهم‌السلام نيز بشدت گريه مى كرد من خود شاهد بودم در دهه اول محرم كه در منزل خودشان روضه داشتند از اول آفتاب تا ظهر با اينكه منبريهاى متعدد يكى پس از ديگرى به فيض مى رساندند و مردم جمعيت زيادى را از اراك و جاهاى ديگر را در اين مجلس تشكيل مى دادند.

از اول مجلس تا آخر آن در مقابل ايشان چد دستمال براى اشك مى گذاشتند كه پيوسته از كثرت گريه آنها را عوض مى كرد. در روز عاشورا گريه بسيار بسيار زيادى داشت و به تمام معنى بكاء بود. (56)

اين هم شخصيت ديگرى از شب زنده داران : آيه اله سيد محمد كاظم مدرسى (رضوان الله عليه) يكى از شخصيت هاى برجسته روحى و معنوى بود. عبادات و شب زنده داريهاى خود را پيوسته مخفى نگه مى داشت. اما زهد عجيب و تواضع فراوانى؟ داشت شاهد ملكات روحى و عظمت معنوى ايشان بود.

خانواده ايشان مى گفت سالهاى سال نماز شبش ترك نمى شد حتى آخرين شب زندگيش براى تهجد حركت كرد در غرفه كوچك بيمارستان تهران. پسر خواهرم كه با ايشان در بيمارستان بود گفت آن شب در بيمارستان از من جوياى ساعت شد عرض كردم ساعت براى چه مى خواهيد با اين حالى كه داريد؟! فرمودند اين شب مهمى است مايلم بدانم چه ساعتى است ساعت خود را در اختيارش ‍ گذاشتم. متوجه شدم تصميم شب زنده دارى و تهجد دارد پزشك معالجش مى گفت در آن شب هنگام وضو براى نماز شب شنيده بود بخودش مى گويد: كاظم! اين عمر تو را كافى است نترس اين راهى است كه ديگران نيز طى كرده اند. كاظم! اين آخرين شب زندگى تو است. ايمان خود را به خدا محكم كن و نترس...

بالاخره در حال قنوت نماز صبح روحش به عالم بالا پرواز كرد. پسر بزرگش آقا سيد محمد تقى مدرس مى گويد آن شب ما آخر شب به منزل برگشتيم. من نماز صبح را هنگام اذان خواندم. بعد در حال چرت بودم كه شنيدم كسى مى گويد: محمد كاظم مدرسى به جانب بهشت رهسپار شد.

از بيمارستان خبر دادند كه پدرتان از دنيا رفته پرسيدم چه وقت گفتند كمتر از نيم ساعت است. اين همان وقتى بود كه من صدا را شنيدم. (57)

شب زنده دارى كاشف الغطاء: در كتاب لمعات النور مى نويسد: شيخ جعفر كبير كاشف الغطا صاحب كتاب «كشف الغطا» خواب كمى داشت بيشتر اوقات سحر هنگام نماز شب مطالعه مى كرد آنگاه براى نماز شب و دعا و تضرع بدرگاه خدا به پا مى خاست تا فجر كه نماز صبح را بخواند.

فرزندش گفت شب صداى گريه اش را بلند با صيحه شنيديم وقتى رفتيم ديديم خيلى منقلب و ناراحت است.

كمى آرام گرفت گفت امشب براى يك مسئله فقهى هرچه گشتم دليلى از روايات پيدا نكردم با خودم گفتم خدا خير بدهد به فقهاى ما مسئله اى را فتوى مى دهند اما بدون دليل؟! بعد خوابيدم در عالم رويا ديدم به زيارت امير المؤ منين عليه‌السلام مشرف شده ام، به كفش كن كه رسيدم ديدم ايوان صحن داخلى مفروش است و در قسمت بالاى مجلس منبر بلندى نهاده شده. يكى از علما با وقار و هيبت خاصى كه از چهره اش نور مى تابد مشغول تدريس براى بزرگان از علما است.

پرسيدم اين مدرس كيست؟ گفتند محقق اول صاحب شرايع است اينها هم علماى شيعه هستند خيلى خوشحال شدم بطرف منبر رفتم سلام به محقق حلى كردم توقع داشتم او با گرمى مرا بپذيرد ولى ديدم به من اعتنايى نكرد و به سردى جواب داد. فكر كردم به من توهين كردند به محقق حلى گفتم مگر من از علماى شيعه نيستم.

در جواب من محقق با خشم گفت علماى اماميه رنج ها برده اند براى جمع آورى روايات اهل بيت از اينطرف و آن طرف دنيا هر روايتى را در محل خود با قيد نام رواى ضبط كرده اند. ضعيف و صحيح روايات را مشخص نموده اند تا مثل شما بدون رنج و زحمت دليل آن را ببينى. تو بيش از چهار ساعت كتابهاى خودت را نگشتى و به مصادر ديگر مراجعه نكردى آن وقت اعتراض كردى كه آنها حكمى را فتوا داده اند بدون دليل!!

ببين اين دانشمند را (اشاره كرد به ملا محسن فيض كه زير منبر نشسته بود) او كتابى نوشته و روايت مورد نظر ترا در چند مبحث به مناسبت ذكر كرده آن كتاب را خودت هم دارى. كيفيت سخن گفتن محقق حلى چنان با صلاحيت بود كه مرا تكان داد و از خواب بيدار شدم. از اين سوء ظن خود نسبت به علماى اعلام شرمنده شدم اينك مى بينى چه حالى دارم چرا بر خطاى خود گريه نكنم. (58)

چنانكه ملاحظه مى كنيد علما و دانشمندان شيعه به پيروى از ائمه اطهار عليهم‌السلام و ارادتمندان اين خاندان سعى داشتند هرگز نماز شب را ترك نكنند و از اين راه رابطه اى استوار با درگاه خداوند متعال داشته باشند.

مناسب اين جريان شعر ابن عباس است كه گفته :

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| اذا كثر الطعام فحذرونى  |  | فان القلب يقسده الطعام  |
| اذا كثر المنام فنبهونى  |  | فان العمر ينقصه المنام  |
| اذا كثر الكلام فسكتونى  |  | فان الدين يهدمه الكلام  |
| اذا كثر المشيب فحركونى  |  | فان الشيب يتبعه الحمام (59)  |

وقتى غذا زياد مى خورم مرا بترسانيد زيرا غذاى زياد دل را تباه مى كند وقتى زياد مى خوابم مرا بيدار كنيد زيرا عمر با خواب كاسته مى شود و از بين مى رود وقتى زياد حرف زدم مرا ساكت كنيد زيرا زياد حرف زدن دين را تباه مى كند وقتى پيرى رو بفزونى رفت مرا حركت دهيد چرا كه پشت سر پيرى مرگ است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| هر كنج سعادت كه خدا داد به حافظ  |  | از يمن دعاى شب و ورد سحرى بود  |

مرحوم ملكى مى گويد: استادم (ملا حسينقلى همدانى) گفت فقط متهجدين هستند كه به مقاماتى نائل مى گردند. غير آنان به هيچ جايى نخواهند رسيد. (60)

يكى از دوستان و نزديكان مرحوم حاجى ميرزا جواد آقا ملكى تبريزى مى گويد:

مرحوم ملكى شبها كه براى تهجد و نماز شب به پا مى خاست ابتدا در بسترش مدتى به صداى بلند گريه مى كرد، سپس بيرون مى آمد و نگاه به آسمان مى كرد و آيات «ان فى خلق السموات و الارض... » را مى خواند و سر به ديوار مى گذاشت و مدتى گريه مى كرد و پس از تطهير نيز كنار حوض مدتى پيش از وضو مى نشست و مى گريست و خلاصه از هنگام بيدار شدن تا آمدن به محل نماز و خواندن نماز شب چند جا مى نشست و گريه سر مى داد و چون به مصلايش مى رسيد ديگر حالش قابل وصف نبود. (61)

مرحوم حاج آقا جواد ملكى در كتاب مراقبات (ص 149) در مورد كيفيت مناجات مى نويسد از كارهايى كه موثر است در حال پيدا كردن براى گريه و مناجات اين است كه دستهاى خود را به گردن غل كند لباسهاى خشن بپوشد و خود را به خاك اندازد و صورت بر زمين بمالد و سر به ديوار تكيه دهد چد قدم برود باز بايستد. ناله بزند ساكت شود خود را در محشر ببيند بعد خويشتن را سرزنش ‍ نمايد با سرزنشهايى كه جهنميان را خداوند سرزنش كرده و بترسد از اينكه به او چنين خطاب شود خذوه فغلوه ثم الحجيم صلوه ثم فى سلسله ذرعها سبعون ذراعا فاسلكوه.

انسان بعد از اينكه در نماز شب حال پيدا كرد بايد فرصت را مغتنم شمارد براى دعاهاى سازنده نسبت به خود و فرزندان و بستگان.

آقا احمد نواده وحيد بهبهانى در كتاب «مرآت الاحوال» مى نويسد: از بعضى نقات شنيدم كه آخوند ملا محمد تقى نقل كرده كه در شبى از شبها بعد از نماز و تهجد و گريه و زارى به درگاه قادر متعال خود را به حالتى ديدم كه دانستم هرچه از درگاه احديت مسئلت كنم به اجابت مقرون مى افتد فكر مى كردم چه بخواهم، امر دنيوى يا اخروى؟ كه ناگاه صداى گريه محمد باقر (مجلسى دوم) از گهواره بلند شد من گفتم الهى به حق محمد و آل محمد اين طفل را مروج دين و ناشر احكام سيد المرسلين گردان و موفق كن او را به توفيقات بى نهايت خود. سپس آقا احمد مى گويد: و مسلم است كه اين خوارق عادات كه از آن بزرگوار به ظهور رسيده نيست مگر از دعاى چنين بزرگوارى. (62)

مرحوم شيخ جعفر كاشف الغطاء وارد قزوين شد و در منزل يكى از بزرگان رحل اقامت افكند، در آن منزل، باغى نيز وجود داشت وقتى خواب فرا رسيد و همه خوابيدند منهم در گوشه باغ خوابيدم. چون پاسى از شب گذشت شنيدم شيخ مرا صدا مى زند و مى گويد برخيز و نماز شب به جاى آور عرض كردم : بلى بر مى خيزم شيخ رد شد من دوباره خوابيدم ناگهان صدايى به گوشم خورد به دنبال آن روانه شدم وقتى به نزديك جايى كه سر و صدا مى آمد رسيدم ديدم جناب شيخ به تضرع و گريه و مناجات مشغول است و صداى ايشان چنان در من اثر گذاشت كه از آن شب تاكنون كه 25 سال است هر شب برمى خيزم و به مناجات مشغول مى شوم. (63)

شيخ حسن فرند كاشف الغطا مى گويد: عادت شيخ جعفر آن بود كه هر شب وقت سحر بيدار بود و مى آمد دم در اتاقها و عيال و اطفال همه را بيدار مى كرد و مى گفت : برخيزيد و نماز شب بخوانيد و همه بر مى خاستند من در آن زمان كودك بودم و خواب بر من غلبه مى كرد وقتى شيخ دم اتاق من مى آمد و صدا مى زد برخيز! من به همان حالت كه دراز كشيده بودم مى گفتم و الضالين يا الله اكبر يعنى من مشغول نمازم. (64)

## شهيد قدوسى و اهميت به نماز شب

درباره او نوشته اند: ايشان حتى به مستحبات و مكروهات بسيار اهميت مى داد. نماز شب را براى روحانى لازم مى دانست يك شب در مسجد گوهرشاد با نگرانى خاصى مى فرمود: برايم بسيار ناگوار و غير منتظره بود كه شنيدم يكى از اساتيد مدرسه «حقانى» مقيد به نماز شب نيست. با ايشان صحبت كردم. معلوم شد سبكى معده را در شب رعايت نمى كند بار ديگر مى فرمود: ما وقتى در نهاوند بوديم سال يك بار به صورت خانوادگى منزل يكى از آشنايان دعوت مى شديم من پس از تكرار چند نوبت ديدم همان شبى كه ما در آن مهمانى غذا مى خوريم نماز صبح روز بعد به آخر وقت كشيده مى شود (و موفق به نماز شب نمى شوم) متوجه شدم در اموال آن شخص اشكالى وجود دارد. (65)

كمتر مجلسى بود كه قدوسى در آن نتواند خواب و بستر گرم را رها كرده، براى نماز شب از آن بگذرد، در آينده از خيلى چيزها نخواهد گذشت... او ريا را آفت اخلاص مى دانست و در عين حال مى گفت : گاهى شيطان با همين حربه ريا نفس را بر شما حاكم مى سازد و به اسم اين كه شايد «ريا شود» مانع نماز شب شما مى شود و جلو مناجات و دعاى شما را مى گيرد.

عصر روز عرفه با اين كه براى درس اهميت فوق العاده اى قائل بود كلاسها را تعطيل مى كرد تا طلاب دعاى «عرفه» بخوانند. براى محصلين پيك نيك مسجد «جمكران» تشكيل مى داد تا در آن مسجد دعا و نماز برگزار شود، محبوبترين و والاترين، محصل مدرسه متهجدترين ها بودند نه درس خوان ترين ها. هنگامى كه برخى دوستان مدرسه مطرح مى كردند، اگر به جاى نماز شب و دعا به مطالعه پرداخته شود، و بهتر خواهد بود مى گفت مطرح مى كردند، اگر به جاى نماز شب و دعا به مطالعه پرداخته شود، و بهتر خواهد بود مى گفت ولى حضرت آيه الله العظمى خمينى مى فرمودند: نماز شب وقت چندانى نمى گيرد و بدين وسيله ضرورت تعبد را در كنار تعمم گوشزد مى كرد او مى گفت طلبه اى كه هنگام نماز شب بيدار باشد و نماز شب نخواند از اشرار خواهد بود.

قسمتى از سفارش ملا حسينقلى همدانى در نامه اى چنين مى نگارد.

البته از غذاى حرام فرار كن مخور مگر حلال، غذا را كم بخور و زياد مخور. يعنى زياده بر حاجت بنيه مخور. نه چندان بخور كه تو را سنگينى بكند و از عمل باز دارد و نه چندان كم بخور كه ضعف آورده و به سبب ضعف از عبادت مانع شود و هر قدر بتوانى روزه بگيرد به شرطى كه شب جاى روز را پر نكنى.

الحاصل، غذا به قدر حاجت بدن، ممدوح، و زياد و كم هر دو مذموم است. شروع به نماز كن با قلب پاك از حقد و حسد و غل و غش ‍ مسلمانان، لباس و فرش و مكان نمازت بايد مباح باشد اگر چه مكان غير محل جبهه نجس بودنش به نجاست غير متعديه نماز را باطل نمى كند ولى نبودنش بهتر است و بايست به نماز به گونه ايستادن بنده در حضور مولاى جليل با گردن كج و قلب خاضع و خاشع و بعد از فريضه صبح هفتاد بار استغفار كردن. و تسبيح سيده نساء حضرت زهرا عليه‌السلام را بعد از فريضه ترك نكن و هر قدر بتوانى لا اقل يك جزء قرآن با احترام و وضو و خضوع و خشوع بخوان و در بن خواندن حرف مزن مگر در مقام ضرورت... و از ياد مرگ غافل مشو و دست بر گونه راست گذاشته با ياد خدا بخواب (مثل ميت در قبر) و از وصيت كردن غافل مشو و ذكر مبارك لا اله الا انت سبحانك انى كنت من الضالمين از علم طبيعت خارج مى شود.

ميرزا جواد آقا ملكى در كتاب اسرارالصلوة خود مى نويسد: (66) اين حرف ها را بپذير و انكار نكن. خدا را شاهد مى گيرم كه من از متهجدين و شب زنده داران كسى را مى شناسم كه به هنگام سحر صداى فرشته اى كه او را بيدار مى كند مى شنود با لفظ «آقا» به او خطاب مى كند و آن شخص با اين سخن بيدار مى شود و به نماز شب مى ايستد. (67)

يكى از كسانى كه مرحوم ملكى را زبارت كرده و از او بهره برده مى گويد: حاج ميرزا جواد آقا روزى پس از پايان درس عازم حجره يكى از طلبه ها كه در مدرسه دارالشفا بود شد و من در خدمتش بودم به حجره آن طلبه وارد شد و پس از بجاى آوردن مراسم احترام و اندكى جلوس برخاست و حجره را ترك كرد و هدف از اين ديدار را پرسيدم در پاسخ فرمودند:

شب گذشته هنگام سحر فيوضاتى بر من افاضه شد كه فهميدم از ناحيه خودم نيست و چون توجه كردم ديدم اين آقاى طلبه به تهجد برخاسته و در نماز شبش به من دعا مى كند و اين فيوضات اثر دعاى اوست اين بود كه به خاطر سپاسگزارى از عنايتش به ديدارش ‍ رفتم. (68)

# بخش سوم : كيفيت شب زنده دارى و نافله شب

مهمترين مطلب در كيفيت نماز شب توجه به وقت آن است در اين مورد چند مسئله از متن عروة الوثقى ذكر مى كنيم تا باعث مزيد اطلاع گردد.

در (مسئله 8 ص 525 ج 1) عروة مى نويسد: وقت نافله شب ما بين نصف شب و فخر دوم يعنى اذان صبح است.

در مسئله نهم مى نويسد: مسافر و جوانى كه بيدار شدن براى او مشكل است مى تواند قبل از نصف شب نماز شبش را بخواند همينطور هر كسى كه كه عذرى داشته باشد از قبيل پيرها يا ترس از سرما يا ترس از احتلام يا مريض باشد كه شايسته است در چنين مواردى نيت تعجيل نمايد نه قصد اداء داشته باشد.

در مسئله دهم مى نويسد: اگر امر داير شد بين تقديم نماز شب يا قضاى آن. قضا بهتر از تقديم است.

در مسئله يازدهم مى نويسد: اگر مقدم داشت نماز شب را ولى بر سبيل اتفاق در وقت نماز، بيدار شد، اعاده لازم نيست.

در مسئله دوازدهم مى نويسد: اگر اذان صبح شد و شب زنده دار چهار ركعت يا بيشتر از نماز خود را خوانده بود بقيه را سبك بخواند و تمام نمايد اما اگر به نماز شب مشغول نشده اول دو ركعت نافله صبح را بخواند بعد نماز صبح را مى خواند، پس از آن نماز شب را قضا مى كند. در صورتى كه مشغول نماز شب شده (ولى چهار ركعت نخوانده) اذان شد همان نمازى را كه شروع كرده تمام نمايد سپس نافله صبح و بعد از نماز صبح بقيه نافله شب را قضا نمايد.

علامه مجلسى (رضوان الله عليه) در بحارالانوار مى نويسد: (69) علماء و دانشمندان شيعه بر اين اعتقادند: نافله شب هر چه نزديك تر به فجر و اذان خوانده شود بهتر است كه در دو كتاب منتهى و معتبر ادعاى اجماع بر اين مطلب را دارد.

اما اخبار زيادى هست كه دلالت دارد ائمه عليهم‌السلام نماز شب را با فاصله كمى از نيمه شب شروع مى كردند كه روايات زيادى اين مطلب را تاءييد مى كند و ساعت استجابت دعا است.

مطلب دوم كيفيت نماز شب - انجام نماز به دو صورت است. صورت اول متفرق خواندن نماز شب، به اين طريق كه ابتدا چهار ركعت اول را بخواند باز بخوابد باز حركت كند چهر ركعت دوم را بخواند كه اين كيفيت را رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله انجام مى داده است.

شيخ طوسى در تهذيب (70) از معاويه بن وهب نقل مى كند كه گفت از امام صادق عليه‌السلام شنيدم مى فرمود: نماز شب را پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله اينطور مى خواند.

آب را آماده بالاى سر آن حضرت مى گذاشت و مسواك را زير بستر خود مى گذاشت، بعد مى خوابيد بعد كه بيدار مى شد در بستر خود مى نشست و چشم به آسمان مى دوخت و اين آيات از سوره آل عمران را مى خواند.

ان فى خلق السموات و الارض و اختلاف الليل و النهار لايات لاولى الالباب. الذين يذكرون الله قياما و قعودا و على جنوبهم و يتفكرون فى خلق السموات و الارض ربنا ما خلقت هذا باطلا فقنا عذاب النار ربنا انك من تدخل النار فقدا اخزيته و ما للظالمين من انصار ربنا اننا سمعنا مناديا ينادى للايمان ان آمنوا بربكم فاغفر لنا ذنوبنا و كفر عنا سيئاتنا و توفنا مع الابرار ربنا و آتناما و عدتنا على رسلك و لا تخزنا يوم القيامه انك لا تخلف الميعاد. (71)

بعد مسواك مى كرد پس از آن وضو مى گرفت بعد به محل نماز خود مى رفت و چهار ركعت نماز مى خواند. ركوع هر ركعت به اندازه قرائت (حمد و سوره) طول مى كشيد و سجده را به اندازه ركوع طولانى مى كرد. آنقدر در ركوع مى ايستاد كه انسان فكر مى كرد كى سر بر خواهد داشت؟ و سجده را نيز چنان ادامه مى داد كه بيننده فكر مى كرد كى سر برخواهد داشت (بعد از انجام اين چهر ركعت) بر مى گشت به رختخواب خود و مى خوابيد.

باز بيدار مى شد همان آيات سوره آل عمران را مى خواند در حالى كه چشم به آسمان داشت باز مسواك مى كرد و وضو مى گرفت و به جايگاه نماز خود مى رفت و چهار ركعت نماز مانند مرتبه اول مى خواند سپس به رختخواب برمى گشت و مقدارى مى خوابيد. باز بيدار مى شد آيات را تلاوت مى كرد و چشم به آسمان مى دوخت. مسواك مى كرد و وضو مى گرفت و به جايگاه نماز مى رفت و نماز وتر (منظور شفع و وتر است) مى خواند و بعد دو ركعت نماز (نافله صبح) را به جا مى آورد آنگاه به قصد اداى نماز صبح به مسجد مى رفت.

در روايت كلينى (72) امام صادق عليه‌السلام بعد از نقل جريان مى فرمايد ولكم فى رسول الله اسوة حسنه شما بايد از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله ياد بگيرد و روش آن جناب را پيروى كنيد. من پرسيدم چه وقت حركت مى كرد فرمود پس از يك سوم از شب در حديث ديگرى است بعد از نيمه شب. (73)

نوع دوم از انجام نافله شب : تمام يازده ركعت نافله شب را به اضافه نافله صبح پشت سر هم قبل از اذان صبح به جا آورد ولى بيدار شدن به موقع يكى از توفيق ها و عنايات پروردگار است كه بايد توجه داشت اهتمام به نماز شب و انجام و مداومت آن، علاوه بر اينكه يك عادت ثانوى براى شب زنده دار بوجود مى آورد، گاه و بيگاه بصورت هاى مختلف هنگام نماز شب كه مى شود او را بيدار مى كنند مثلا زنگ در منزل بگوشش مى رسد يا زنگ تلفن را مى شنود اما پس از بيدار شدن متوجه مى شود هنگام انجام نماز شب است يا رسما كسى او را صدا مى زند وقتى بيدار مى شود مى بيند كسى نيست ولى موقع انجام نافله شب است. مى توانيد براى بيدار شدن به موقع قبل از خواب از تلاوت اين آيه استفاده نماييد:

قل انما انا بشر مثلكم يوحى الى انما الهكم اله واحد و فمن كان يرجو لقاء ربه فليعمل عملا صالحا و لا يشرك بعبادة ربه احد (74)

## دعائى مجرب براى بيدار شدن به موقع براى نماز شب

نويسنده كتاب قصص و خواطر مى نويسد: من دوازده ساله بودم كه دانشمندى بزرگ و با ارزش در منامعه بحرين اقامه جماعت مى كرد و بعد از نماز تفسير سوره يوسف مى گفت.

من براى استفاده از اين دانشمند بزرگوار با چند وسيله سوارى خود را به پاى منبر ايشان مى رساندم. در يكى از مواقع ايشان صحبت از فوائد نماز شب مى كرد. بعد از تمام شدن منبر سوالاتى داشتم ولى شخصيت و مقامش به من اجازه سوال نمى داد، در اين بين تبسمى خاص بر لبانش نقش بست مرا جرات سوال داد. يك سوال پرسيدم، اما ترسيدم ماشين برود و من بمانم. از دو سوال ديگر صرف نظر نمودم و با خداحافظى عازم رفتن شدم. اما در اين موقع ديدم رو به من نموده گفت : تو دو سوال ديگر داشتى خجالت نكش عجله هم براى رفتن نداشته باش. با خود در فكر شدم كه ايشان از كجا فهميد من دو سوال ديگر در خاطر دارم. تقاضا كردم به من چيزى بياموزد تا بتوانم به موقع براى نماز شب بيدار شوم، فرمود قبل از خواب در حالى كه با وضو هستى اين دعا را بخوان اللهم لا تنسنى ذكرك و لا تومنى مكرك و لا تجعلنى من الغافلين. (75) دعا را يادداشت كردم.

وقتى به خانه رسيدم كمى دى شده بود پدر و مادرم با ناراحتى در انتظار بودند. مادرم برايم شام آورد ولى پدرم پاهاى خود را روى هم گذاشته بود و به اخبار «بى بى سى» گوش مى داد او خيلى مقيد به گوش دادن اخبار جهان از راديو بود. مادرم كه حرف مى زد او اشاره مى كرد هيس. وقتى اخبار تمام شد رو به من نموده گفت پسرم! تا حال كجا بودى؟ جريان را برايش شرح دادم ولى او از نصيحت فروگذارى نكرد و گفت پسرم! شب دير به خانه نيا! هوا گرم بود ما سه نفر (من و پدرم و مادرم) داخل حياط مى خوابيديم زيرا توان خريدن وسايل از قبيل پنكه و كولر، نداشتيم به خاطرم هست كه اذان صبح ساعت سه بود.

ساعت زنگ دار را براى ساعت دو تنظيم كردم و بطرف رختخواب رفتم اما دعايى كه استاد يادم داده بود خواندم و نيت كردم پنج دقيقه زودتر از ساعت دو حركت كنم تا نگذارم ساعت زنگ بزند، تا پدر و مادر عزيزم ناراحت نشوند. سبحان الله همينطور شد يك نفر بيدارم كرد چشم باز كردم ديدم ساعت پنج دقيقه به دو است. (76)

امام باقر عليه‌السلام مى فرمايد شب شيطانى دارد به نام زهاء وقتى بنده اى بيدار مى شود و تصميم خواندن نماز شب را دارد، به او مى گويد هنوز وقت نماز شب نشده. باز براى مرتبه دوم بيدار مى شود باز مى گويد وقت باقى است به همين صورت پيوسته او را تشويق به خواب مى كند تا اذان شود.

بايد شب زنده داران متوجه باشند گاهى مسائلى خاص موجب مى شود كه به موقع بيدار نشوند از قبيل 1. آلوده شدن به گناه در روز (77) ان الرجل يذنب الذنب فيحرم صلوة الليل و ان العمل السى اسرع فى صاحيه من السكين فى اللحم گاهى شخص گناه مى كند و از نماز شب محروم مى گردد و كار بد سريع تر اثر مى گذارد از كارد بر روى گوشت 2. پرخورى شب كه امير المومنين عليه‌السلام مى فرمايد لا تطمع فى ثلاث مع ثلاث. تطمع فى احياء الليل مع الاكل على الشبع و لا هى نورانيه الوجه مع النوم فى الليل و لا فى الامان من مكاره الدهر مع صحبه الفساق. با سه چيز طمع به سه چيز نداشته باش : 1. طمع به شب زنده دارى مدار با سير غذا خوردن، 2. طمع به چهره شاداب و نورانى نداشته باش با خوابيدن شب، 3. طمع به آسوده بودن از پيش آمدهاى بد روزگار نداشته باش با رفاقت كردن با فاسقها (كه در انجام گناه بى پروا هستند. )

در داستان تمثل شيطان براى يحيى بن زكريا عليه‌السلام علاوه بر اثر پرخورى در شب، مسائل هشدار دهنده ديگرى است كه تمام آن را از سجادالانوار نقل مى كنيم. (78)

امام صادق عليه‌السلام از آباء بزرگوار خود نقل كرد: شيطان براى انبياء مجسم مى شد از زمان آدم تا وقتى خداوند عيسى مسيح را فرستاد، با انبياء صحبت مى كرد ولى بيشتر از همه آنها با يحيى بن ذكريا انس داشت. روزى يحيى به او گفت : (يا ابا مرة) (79)من از تو يك تقاضا دارم. شيطان در پاسخ گفت مقام شما بالاتر از آن است كه درخواستت را رد كنم هر چه مايلى بگو! فرمود: من مايلم دام ها و وسايلى كه با آنها بنى آدم را صيد مى كنى به من نشان بدهى. ابليس جواب داد با كمال ميل تقاضاى شما را مى پذيرم ولى بايد تا فردا منتظر باشيد.

فردا صبح يحيى عليه‌السلام در خانه نشست و انتظار وعده را مى كشيد درهاى اتاق را بسته بود كه كسى داخل نشود. ناگاه ديد ابليس ‍ از پنجره اتاق با شكلى مخصوص وارد شد. صورتش به شكل ميمون، بدنش به شكل خوك، چشمهايش برخلاف انسان طولش در بالا و پايين صورت بود، دندانها و دهانش نيز در طول صورت قرار داشت. دندانها به صورت يك استخوان واحد بود، چانه و ريش ‍ نداشت. چهار دست در پيكر خود داشت كه دو دست در سينه و دو دست در شانه قرار داشت. برخلاف انسان كه مهره گردن و ستون فقراتش در پشت سر است از او در جلو بدنش بود اما انگشتهايش در پشت سر قرار داشت.

قبايى در تن داشت كه كمر آن را با يك كمربند آويخته بود. يك ناقوس در دست داشت كه زنگ بزرگى بر آن آويخته بود و بر سر يك كلاه خود آهنين و بر فراز آن يك قلاب آهنى قرار داشت.

يحيى اولى چيزى كه از او پريد، گفت : اين كمربند چيست روى لباس بسته اى؟! جواب داد آيين مجوس است كه من اختراع كرده ام و مجوسان را به آن وا داشته ام و پرسيد اين نخ ‌هاى رنگارنگ چيست؟ گفت اينها همه رنگ هاى زنان است كه بانوان پيوسته خود را مى آرايند تا مطابق يكى از اين رنگها شود آنگاه مردم فريب زيبايى آنها را مى خورند.

پرسيد اين ناقوس كه در دست دارى براى چيست؟ گفت اين كانون همه لذتها از تنبور و دايره و عود و طبل و نى و صرنا است تبهكاران به شرابخوارى مى نشينند اما چنانچه مايلند كيف و لذت نمى برند من اين ناقوس را بين آنها بصدا در مى آورم به طرب در مى آيند يكى مى رقصد و ديگرى انگشتك مى زند و بعضى چنان بوجد مى آيند كه از حال طبيعى خارج مى شوند و پيراهن چاك مى زنند.

يحيى پرسيد: چه چيز بيشتر از همه وسايل تو را خوشحال مى كند «قال النسا فطابت نفسى بهن» گفت زنها دلم به آنها گرم است، يحيى پرسيد اين خود آهنين چيست كه بر سر نهاده اى؟ گفت بوسيله اين خود، خود را از دعاى مومنين نگه مى دارم (يعنى سپر بلاى من است).

پرسيد اين قلاب كه به آن آويخته اى چيست؟ گفت با همين قلاب دل مردمان صالح را چنگ مى زنم و صيد مى كنم. گفت تاكنون ساعتى شده كه بر من ظفر پيدا كنى؟ جواب داد نه «ولكن فيك خصله تعجبنى» اما تو داراى يك خصلت هستى و عادتى دارى كه من از آن خوشم مى آيد. پرسيد آن عادت چيست؟

قال انت رجل اكول فاذا افطرت اكلت شميت فيمنعك ذلك من بعض صلوتك و قيامك بالليل

گفت تو آدم پرخورى هستى در موقع افطار آن قدر مى خورى كه دچار عوارض پرخورى از قبيل امتلا معده مى شوى. همين حالت تو را از بعضى نمازها و شب زنده داريت باز مى دارد.

يحيى گفت : با خداى خود عهد بستم كه تا زنده باشم ديگر پرخورى نكنم و از غذا سير نشوم.

ابليس گفت : من هم با خدا عهد بستم كه هيچ مسلمانى را نصيحت نكنم تا بميرم. از خدمت يحيى خارج شد و ديگر پيش او نيامد.

بايد دقت كرد يكى از موجبات عدم توفيق و از مهمترين موانعى كه انسان را از شب زنده دارى و مناجات دل شب باز مى دارد همين پرخورى است.

مهمترين مايه بيدارى دل و صفاى باطن و نشاط براى مناجات نخوردن غذاى زياد است چند روايت جهت تنبيه خود نويسنده و خواننده عزيز كه مشتاق نواى دل شب است مى آورم باشد كه ان شاء الله توفيق پيدا كنيم.

عن النبى صلى‌الله‌عليه‌وآله اياكم و البطنه فانها مفسدة للبدن و مؤ ونه للسقم و مكسلة عن العبادة (80) پيامبر اكرم فرمود از پرخورى بپرهيز زيرا پرخورى براى سلامتى بدن زيان دارد و موجب بيمارى است و در انجام عبادت انسان را كسل مى كند.

قال رسول الله : نور الحكمه الجوع و التباعد من الله الشبع (81) لا تميتو القلوب بكثره الطعام و اشراب فان القلوب تموت كالزروع اذ اكثر عليها الماء و قال لا تشبعوا فتطفى نور المعرفه من قلوبكم و من بات يصلى فى خفه من الطعام بات الحور العين حوله

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: نور حكمت، گرسنگى است و دورى از خدا سيرى است. دلها را با زياد خوردن و آشاميدن نميرانيد زيرا دل نيز مانند كشتزار است كه آب زياد موجب نابودى آن مى شود. پرخورى نكنيد كه نور معرفت از دلهايتان مى رود و هر كس شب را با كمى از غذا به نماز شب بسر برد حورالعين گردش مى گردند و اطرافش را مى گيرند.

از گفتار پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله نقل شده است كه فرمود: ما ملا آدمى و عاء شرا من بطن (82) انسان ظرفى را پر نمى كند كه بدتر از پر كردن ظرف شكم باشد.

كافى است انسان را، همان چند لقمه اى كه موجب سلامتى و نيروى زندگيش باشد.

امام صادق عليه‌السلام مى فرمايد: اقرب ما يكون العبد الى الله اذا ما خف بطنه.

و عن ابى جعفر عليه‌السلام قال ما من شى ابغض الى الله من بطن مملو و قال ابعد الخلق الى الله اذا امتلاء بطنه (83) نزديك ترين حال بنده به خدا وقتى است كه شكمش سبك باشد و نيز امام باقر عليه‌السلام فرمود: چيزى نزد خدا منفورتر از شكم پر نيست.

فرمود دورترين وقت بنده از خدا، موقعى است كه شكمش پر باشد. با توجه به اين چند روايت اين مطلب مسلم مى شود كه سلامتى و سعادت هم در دنيا و هم در آخرت خوددارى از پرخورى است البطنه راءس كل داء و احميه راءس كل دواء پرخورى سرآمد هر بيمارى است و خوددارى از غذا سرآمد هر دوا است.

بالاخره اين توصيه، صريح آيه قرآن است «كلوا و اشربوا و لا تسرفوا» اسراف در خوردن و آشاميدن نكنيد.

حال مى پردازيم به محتواى ركعات نماز شب و كيفيت راز و نيازهاى شبانه.

نماز شب مركب از نافله شب هشت ركعت است كه دو ركعت دو ركعت خوانده مى شود. و پس از آن دو ركعت نماز شفع و يك ركعت نماز وتر مى باشد.

در منتخب حسنى مى نويسد: اگر وقت تنگ بود، اكتفا نماييد به دو ركعت شفع و يك ركعت وتر و دو ركعت نافله صبح. فقد ورد من قام قبل الفجر و صلى الوتر و ركعتى الفجر كتب له صلوة الليل. هر كس قبل از اذان صبح بلند شود و نماز وتر (كه سه ركعت است دو ركعت شفع و يك ركعت وتر) را بخواند با نافله صبح او را از نمازگزاران شب محسوب نمايند.

بعد از نماز شب مستحب است سه مرتبه خواندن سوره «انا انزلنا فى ليلة القدر» و ده مرتبه صلوات و 11 مرتبه قل هو لله احد و در آخر بگويد «كذلك ربنا» بعد بگويد: محمد بين يدى و على ورائى و فاطمه فوق راسى و الحسن عن يمينى و الحسين عن شمالى و على بن الحسين. محمد بن على و جعفربن محمد و موسى بن جعفر، و على بن موسى، و محمد بن على و على بن محمد و حسن بن على و حجة بن الحسن حولى بعد مى گويد يا رب ما خلقت خلقا خيرا منهم، اجعل صلوتى بهم مقبوله و دعائى بهم مستجابا و حاجاتى بهم مقضيه و ذنوبى بهم مغفورة و رزقى بهم مبسوط. (84)

و هر كس مريض است و سلامتى خود را از خداوند مى خواهد در سجده دوم از دو ركعت اول بگويد: يا على يا عظيم يا رحمن يا رحيم يا سميع الدعوات يا معطى الخيرات صل على محمد و آل محمد و اعطنى خير الدنيا و الاخره ما انت اهله و اصرف غنى شر الدنيا و الاخره ما انت اهله و اذهب عنى هذا اوجع (نام بيمارى خود را ببرد) فانه قدغا ظنى و اخرننى (85)

يكى از آداب مهم نماز شب طول دادن قنوت است مخصوصا در نماز «وتر». در فقه الرضا نقل مى كند كه فرمود: حافظو على صلاة الليل فانها حرمه الرب تدرالرزق و تحسن الوجه و تضمن رزق النهار و طولوا الوقوف فى الوتر فانه روى ان من طول الوقوف فى الوتر قل وقوفه يوم القيامه (86) مواظبت بر نماز شب كنيد زيرا نماز شب احترام به ساحت مقدس ‍ پروردگار است و موجب افزايش روزى است و صورت انسان را زيبا مى كند و ضامن رزق و روز است در نماز وتر زياد بايستيد (با قنوت طولانى) زيرا هر كه در وتر زياد بايستد روز قيامت براى حساب كم خواهد ايستاد.

در بلد الامين مى نويسد بعد چنين دعا كند امير المومنين عليه‌السلام دعا مى كرد: اللهم ان ذنوبى و ان كانت قطيعه فانى ما اردت بها قطيعه و لا اقول لك العبتى لا اعود لما اعلم من خلفى و لا اعدك استمرار التوبه لما اعلم من ضعفى فقد جئت اطلب عفوك و وسيلتى اليك كرمك فصل على محمد و آل محمد و اكرمنى بمغفرتك يا ارحم الراحمين بعد سيصد مرتبه «العفو العفو العفو» مى گويد. (87)

در منتخب حسنى مى نويسد: زين العابدين عليه‌السلام در نماز «وتر» سحر سيصد مرتبه العفو العفو بعد مى گفت رب اغفروا ارحم و تب فانك انت التواب الرحيم.

ترجمه دعاى حضرت امير المومنين عليه‌السلام اينست : خدايا گرچه گناهان من موجب قطع رابطه بين من و تو مى شود اما من اين گناهان را براى قطع رابطه با تو انجام نداده ام. خدايا نمى گويم از من راضى شو ديگر گناه نمى كنم زيرا مى دانم كه اين وعده را خلاف خواهم كرد (و آلوده به گناه مى شوم). خدايا بتو وعده نمى دهم توبه ام را ادامه دهم چون مى دانم من ضعيف و ناتوان از ادامه توبه هستم. اينك به در خانه تو پناه آورده ام از تو تقاضاى عفو دارم و جز كرم و عنايت تو وسيله و واسطه اى ندارم. خدايا صلواتت را بر محمد و آل او بفرست و مرا با مغفرت و آمرزش خود گرامى بدار يا ارحم الراحمين.

از علل الشرايع نقل مى كند: ابو عبيده خداء از امام صادق در تفسير آيه «تتجا فى جنوبهم عن المضاجع» فرمود تو گمان مى كنى كسانى كه اين آيه درباره آنها نازل شده شبها نمى خوابيدند گفتم آقا! خدا و پيامبر و فرزند پيامبر مى دانند، قال لابد لهذا البدن ان تريحه حتى يخرج نفسه فاذا خرج النفس استراح البدن و رجع الروح و فيه قوة على العمل فانما ذكرهم، تتجا فى جنوبهم عن المضاجع يدعون ربهم خوفا و طمعا.

فرمود: چاره اى نيست بايد اين بدن بياسايد تا نفس خارج شود وقتى نفس خارج شد بدن استراحت مى كند و روح برمى گردد و قدرت و نيرو بر عمل پيدا مى كند.

اين آيه درباره امير المومنين و شيعيان پيرو او نازل شده ينامون فى اول الليل فاذا ذهب ثلثا الليل او ما شاء الله فزعوا الى ربهم راغبين مرهوبين طامعين فيما عنده اول شب مى خوابيدند دو ثلث يا مقدارى كه خدا مى خواست از شب كه مى گذشت با تضرع و زارى و شوق بدر خانه خدا مى رفتند با بيم و اميد به رسيدن به آنچه در نزد خدا است. خداوند كيفيت كار آنها را در قرآن ذكر نموده است و اطلاع داده كه به ايشان چه چيز عنايت مى كند در جوار خود آنها را جا مى دهد و وارد بهشت مى كند و خوف و ترس از آنها مى زدايد.

گفتم يابن رسول الله فدايت شوم اگر در آخر شب حرمت كردم چه بگويم فرمود وقتى حركت كردى بگو: الحمد لله رب العالمين و اله العالمين و الحمد لله الذى يحيى الموتى و يبعث من فى القبور اگر اين دعا را بخوانى وسوسه شيطان و پليدى او از تو رفع مى شود. (88)

در بلد الامين مى نويسد: كان على عليه‌السلام يستغفر مرة فى سحر كل ليلة بعقب ركعتى الفجر.

امير المومنين عليه‌السلام هر شب پس از دو ركعت فجر در سحرگاه هفتاد مرتبه استغفار مى كرد.

از امام صادق عليه‌السلام در تفسير آيه «و المستغفرين بالاسحار» نقل شده كه هر كس در نماز وتر هفتاد بار بگويد «استغفر الله ربى و اتوب اليه» و تا يك سال اين عمل را ادامه دهد خداوند او را جزء استغفار كنندگان در سحرگاهان «المستغفرين بالاسحار» قرار مى دهد. (89)

البته بايد توجه داشت : آخرين ركعت نماز شب كه «وتر» است داراى اهميت خاصى است لذا سفارش شده در دعاى دست آن هفتاد مرتبه استغفار. امام صادق عليه‌السلام به اين ابى يعفور مى فرمايد استغفر الله فى الوتر سبعين مرة تنصب يدك السيرى و تعد باليمنى الاستغفار (90)

در قنوت وتر هفتاد مرتبه استغفار مى كنى باين صورت كه دست چپ را بلند مى نمايى و با دست راست شماره استغفار را نگه مى دارى، پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله هفتاد مرتبه در «وتر» استغفار مى كرد و هفت مرتبه مى گفت هذا مقام العائذ بك من النار.

در خاتمه بحث كيفيت نماز شب دو مطلب لازم به تذكر است.

اول اينكه : پيامبر اكرم فرمود: هر گاه كسى نماز مستحب را در حال اختيار نشسته بخواند و هنگام ركوع برخيزد و از حال قيام به ركوع برود ثواب نماز ايستاده را در نامه عمل او مى نويسند. (91)

در عروة الوثقى نيز طبق همين روايت فتوى مى دهد.

مطلب دوم اينكه : مرحوم شهيد (رضوان الله عليه) مى گويد: نماز شب را در صورت بلند بخوانيد تا اگر كسى بخواهد به نماز بايستد برخيزد و نافله مذهبى را انجام دهد ولى مشروط بر اينكه ماءمون از ريا باشد. (92)

## دعا در دل شب

از جهت اطلاع شب زنده داران و ان شاء الله پيروى از ائمه طاهرين عليهم‌السلام و دل بستن به مناجات و راز و نياز در دل شب چند دعا كه در فواصل ركعات نماز شب از ائمه عليهم‌السلام نقل شده و بسيار مضامين عالى دارد نقل مى كنيم.

در مصباح المتهجد و بلد الامين اين دعا از حضرت رضا عليه‌السلام نقل شده بعد از ركعت هشتم نافله شب.

اللهم انى اسئلك بحرمه من عاذبك منك و لجاء الى عزتك و استكل لفيئيك و اعنصم بحبلك و لم يثق الا بك يا جزيل يا مطلق الاسارى با من سمى نفسه من جوده وهابا ادعوك رهبا و رغبا و خوفا و طمعا و الحاحا و تضرعا و تملقا و قاعدا و راكعا و ساجدا و راكبا و ماشيا و ذاهبا و حابيا فى كل حالاتى و اسالك ان تصلى على محمد و آل محمد...

بعد هر حاجتى كه دارد از خداوند مى خواهد سپس دو سجده شكر را به جا مى آورد و در اين دو سجده مى گويد:

يا عماد من لا عمادله يا ذخرمن لا ذخرله يا سند لا سندله يا ملاذمن لا ملاذله يا كهف من لا كهف له يا غياث من لا غياث له يا رجا من لاجار له يا حرز من لا حرزله يا حرزالضعفاء يا كنز الفقراء ياعون اهل البلاء يا اكرم من عفى يا منقذ الغرقى يا منجى الهلكى يا كاشف البلوى يا محسن يا مجمل يا منعم يا مفضل انت الذى سجدلك سواد الليل و نور النهار وضوء القمر و شعاع الشمس و دوى الماء و حفيف الشجر يا الله يا الله يا الله لا شريك لك و لا وزير و لا عضد و لا نصير اسالك ان تصلى على محمد و آل محمد ان تعطينى من كل خير سالك منه سائل و ان تجيرنى من كل سوء و استجار منك مستجير انك على كل شى قدير و ذلك عليك سهل يسير. (93)

در مصباح المتهجد بعد از نماز شب اين دعا را مستحب مى شمارد كه طولانى است و يك قسمت آن را از باب تمين و تبرك نقل مى كنيم : (94)

الهى انا عبدك الذى اويقته ذنوبه و كثرت عيوبه و قلت حسناته و عظمت سيئاته و كثرت زلاته واقف بين يديك نادم على ما قدمت مشفق مما اسلفت طويل الاسى على ما فرطت مالى منك خفير و لا عليك مجير و لا من عذابك نصير فانما اسالك سوال و جل مما قدم مقر بما اجترح و اجترم و انت مولاء و احق من رجاه و قد عودتنى العفو و الصفح فاخبرنى على جميل عوائدك عندى يا ارحم الراحمين و صلى الله رسوله محمد و آله .

بعد به سجده شكر مى رود و اين دعا را مى خواند:

اللهم صل على محمد و آل محمد و ارحم ذلى بين يديك و تضرعى اليك و ياءسى من الناس و انسى ربك و اليك انا عبدك و ابن عبدك اتقلب فى قبضتك يا ذالمن و الفضل و الجود و النعماء صل على محمد و آل محمد و ارحم ضعفى و نجنى من النار يا رب يا رب حتى ينقطع النفس انه ليس يرد غضبك الا حلمك و لا يرد سخطك الا عفوك و لا يجير من عقابك الا رحمتك و لا ينجى منك الا التضرع اليك فصل على محمد و آله وهب لى يا الهى منك فرجا قريبا بالقدره التى تحيى بها اموات العباد و بها تنشرميت البلاد و لا تهلكنى يا الهى غما حتى تستجيب لى و تعرفنى الاجابة فى دعائى و اذقنى طعم العافيه الى منتهى اجلى و لا تشمت لى عدوى و لا تسلطه على و لا تمكنه من عنقى....

در مصباح المتهجد مى نويسد: مستحب است كه براى برادران مومن خود در سجده دعا كند و اين دعا را بخواند:

اللهم رب الفجر و الليالى العشر و الشفع و الوتر و الليل اذا يسر و رب كل شى و آله كل شى و خالق كل شى و مليك كل شى صل على محمد و آل محمد و افعل بى و بفلان و فلان ما انت اهله و لا تفعل بناما نحن اهل التقوى و اهل المغفره

و نيز از حضرت صادق عليه‌السلام نقل شده كه به ابن ابى يعفور فرمودند در وتر اين دعا را بخوان.

اللهم املا قلبى حبالك و خشية منك و تصديقا بك و ايمانا بك و فرقا منك و شوقا اليك، يا ذاالجلال و الاكرام، اللهم حبب الى لقاءك خير الرحمة و البركة و الحقنى بالصالحين و لا تؤ خزنى مع الاشرار و الحقنى بالصالحين ممن مضى و اجعلنى من صالحى من بقى و خذ بى سبيل الصالحين و لا تردنى فى شر استنقذتنى منه يا رب العالمين و اعنى على نفسى بما اعنت به الصالحين على انفسهم اسئلك ايمانا لا اجل له دون لقائك تحيينى عليه و تولنى عليه و تحيينى ما حييتنى عليه و توفنى عليه اذا توفيتنى، و تبعثنى عليه اذا معثتنى و ابرء قلبى من الرياء و السمعة و الشك فى دينى اللهم اعطنى بصرا فى دينك و فقها فى عبادتك و فهما فى حلمك و كفلين من رحمتك و بيض وجهى بنورك و اجعل رغبتى فيما عندك و توفنى فى سبيلك على ملتك و ملة رسولك صلى الله اللهم انى اعوذبك من الكسل و الهرم و الجبن و البخل و الغلبة و الذلة و القوة و المسكنه و اعوذبك من نفس لا تشبع و قلب لا يخشع و من دعاء لا يسمع و من صلوة لا تنفع و اعيذبك دينى و اهلى من الشيطان الرجيم.

اللهم انه لن يجيرنى منك احد ولن اجد من دونك ملتحدا فلا تجعل اجلى فى شى من عذابك و لا تردنى بهلكة و لابعذاب اسالك الثبات على دينك و التصديق بكتابك و اتباع رسولك اسالك ان تذكرنى برحمتك و لا تذكرنى بخطيئتى و تقبل منى و تزيدنى من فضلك انى اليك راغب.

اللهم اجعل ثواب منطقى و ثواب مجلسى رضاك و اجعل عملى و دعائى خالصا لك و اجعل ثوابى الجنه برحمتك و زدنى و من فضلك انى اليك راغب اللهم غارت النجوم و نامت العيون و انت الحى القيوم لا يوارى منك ليل ساج و لا سماء ذات ابراج و لا ارض ‍ ذات مهاد و لا بحرلجى و لا ظلمات بعضها فوق بعض تولج الرحمة على من تشاء من خلقك اشهد بما شهدت به على نفسك و ملائكتك اكتب شهادتى مثل شهادتم اللهم انت السلام و منك السلام اسالك يا ذاالجلال و الاكرام ان تفك رقبتى من النار.

همين دعا را با مختصر اختلافى در ركعت چهارم نقل شده به روايت شيخ كه مى توانيد در صفحه 249 بحار ج 87 آن را ملاحظه كنيد.

اين دعا نيز مضامين بسيار عالى دارد كه (الاختيار) مى نويسد پس دست خود را بلند مى كنى و مى گويى :

الهى كيف اصدر عن بابك بخيبة منك و قد قصدتة على ثقة بك الهى كيف تويسنى من عطائك و قد امرتنى بدعائك صل على محمد و آل محمد و ارحمنى اذا اشتد الانين و خطر على العمل و انقطع منى الامل و افضيت ال المنون و بكت على العيون و ودعنى الاهل و الاحباب وحشى على التراب و نسى اسمى و بلى جسمى و افطمس ذكرى و هجر قبرى و لم يزرنى زائر و لم يذكرنى ذاكر و ظهرت منى الماثم و استولت على المظالم و طالت شكاية الخصوم و اتصلت دعوة المضللوم اللهم صل على محمد و آل محمد و ارض خصومى عنى بفضلك و احسانك و جد على بعفوك و رضوانك الهى ذهبت ايام لذاتى و بقيت ماثمى و تبعاتى و قد اتيك منيبا تائبا فلا تردنى محروما و لا خائبا اللهم آمن روعتى و اغفرزلتى و تب على انك انت التواب الرحيم.

در پايان آداب نماز شب و دعاهاى توصيه شده در خلال آن بادى توجه داشت كه شيخ در مصباح مى نويسد: دعاها در اين جا فراوان است چيز معينى نيست كه نبايد خوانده شود مستحب است قنوت را طولانى كند صدوق در فقيه نقل كرده كه رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله در قنوت اين دعا را مى خواند.

اللهم اهدنى فيمن هديت و عافنى فيمن عافيت و تولنى فيمن توليت و بارك لى فيما اعطيت و قنى شرما قضيت فانك تقضى و لا يقضى عليك سبحان رب البيت استغفرك و اتوب اليك و اومن بك و اتوكل عليك و لا حول و لا قوة الا بك يا رحيم.

امام صادق عليه‌السلام فرمود: هر كس هفتاد مرتبه در سحر استغفار كند و مواظبت نمايد تا يك سال خداوند او را از مستغفرين در سحرگاهان شمارد بهشت را برايش واجب كند و او را بيامرزد و هر كس چهل نفر از برادران را دعا كند بعد براى خود دعا نمايد دعايش مستجاب مى شود.

لازم به تذكر است كه بهترين و عاليترين موقعيت جهت عرض ادب و راز و نياز، دل شب و هنگام سحرگاه است كه دغدغه زندگى و شور و شر فعاليت هاى روزانه پشت سر گذاشته شده است و موقعيتى نيز مناسب براى ارتباط با خدا است بايد غنيمت شمرد و غفلت نكرد. بالاخره به هر صورت با كم و كاست ولو دو ركعت تنها بايد شروع كرد و از خداوند توفيق بيشتر خواست. اين دعاهاى مختلف كه نقل شد هر كدام را كه توانست مى خواند، كم كم توفيق خواندن همه يا اغلب آنها را پيدا خواهد كرد ان شاء الله.

# بخش چهارم : علت تشريع نوافل و اهميت آن

## اهميت نوافل چيست و دليل تشريع آنها كدامست؟

امام باقر عليه‌السلام (95) مى فرمايد: مى دانى چرا نمازهاى مستحب براى شما تشريع شده است كه در مورد شما تطول و مستحب است و درباره انبياء نافله است. (96) زيرا از نماز بنده، گاهى نصف يا ثلث يا ربع آن قبول مى شود و انما يتقبل منها ما اقبلت عليها بقلبك همان مقدارى از نماز قبول مى شود كه با توجه و حضور قلب خوانده اى نافله ها را اضافه نموده اند تا مقدارى كه در نمازها كم و كاست دارى جبران نمايد.

در اين مورد چند روايت ديگر مشابه آن نقل شده است. نمازهاى نافله چون واجب نيست لذا نيازمند به شوق و علاقه مكلف است كه از روى نشاط و علاقه انجام دهد زيرا فرائض واجب و اجتناب ناپذير است و در هر حال بايد خوانده شود. نوافل وقتى اثر خاص خود را دارد كه همراه با شوق و ذوق و علاقه مكلف به ارتباط با خداى متعال انجام شود لذا امير المومنين عليه‌السلام مى فرمايد:

ان للقلوب اقبالا و ادبارا فاذا اقبلت فاحملوها على النوافل و اذا ادبرت فاقتصروا بها على الفرائض. (97)

دلها يك اقبال و يك ادبارى دارند گاهى با نشاط به كار مى پردازند و گاهى با بى ميلى، هنگامى كه نشاط دارند و متمايل هستند آنها را وادار به انجام نوافل كنيد اما زمانى كه بى ميل هستند به همان نمازهاى واجب اكتفا نماييد.

باز مى فرمايد: لا قربة لنوافل اذا اضرت بالفرائض كارهاى مستحب موجب تقرب به خدا نمى شود در صورتى كه زيان به واجبات و فرائض بزنند كه اين مسئله يكى از مهمترين عوامل گرايش هاى نابجاى عامه مردم در انجام تكاليف است از باب مثال نيمه شب مشغول مثلا تلاوت قرآن هستند در دوره هاى تعليم قرآن كه در زمان ما معمول است ولى صبحگاه كه بايد براى انجام فريضه صبح آماده باشد بخواب مى رود به اين روايت توجه كنيد.

امام صادق عليه‌السلام به بزنطى مى فرمايد: انى لا مقت الرجل يكون قد قرء القران ثم ينام حتى يصبح لا يسمع الله منه شيئا (98) من خشمگينم از شخصى كه مشغول تلاوت قرآن در شب هست بعد سر به بستر مى گذارد و مى خوابد تا صبح، خداوند ديگر از او چيزى (از اذكار و اوراد) نمى شنود.

اگر دقت در انجام آداب و سنن مذهبى در ميان مردم بشود مى بينيم بيشتر اين آداب را مردم با هواى نفس و ميل به تظاهر و آميخته با ريب و ريا انجام مى دهند. هرچه بيشتر امكان تظاهر داشته باشد به آن دلبسته ترند.

ملاحظه كنيد در تجهيز و تدفين مرده ها چقدر تابع هواى نفسند گاهى از انبوه جمعيت تشييع كنندگان فيلم بردارى مى كنند و حتى از كيفيت دفن و آخرين هيئت متوفى در قبر فيلم برمى دارند و گل و لاله و شمع و چراغ در اين راه به مقدار اسراف بكار مى برند و با پوشيدن جامعه سياه كه فقط از نشاندادن سوگوارى همين را زياد اهميت مى دهند، خود را عزادار معرفى مى نمايند اما هرگز به حقوق واجب متوفى نمى پردازند. پرداخت قرض و انجام وصيت ميت و يا اجير گرفتن براى انجام نماز و روزه متوفى و يا اجير گرفتن براى انجام فريضه حج و... امتناع دارند و بدست فراموشى مى سپارند.

اگر مطالعه بيشترى در آداب و سنن مردم به عنوان رسم مذهبى بنمائيم موارد زيادى را مشاهده مى كنيم كه تزاحم بين كارهاى واجب و مستحب و گاهى مكروه و حرام پيش مى آيد اما مردم بواسطه كشش هاى نفسى كه دارند واجب را زير پا مى گذارند و به مستحب يا مكروه يا حرام مى پردازند.

لذا امير المومنين عليه‌السلام مى فرمايد: اذا اضرت النوافل بالفرائض فار فضوها هرگاه انجام نوافل زيان به كارهاى واجب دارند آن نوافل را رها كنيد.

در تمام ابعاد مسائل اجتماعى و در آداب و سنن مذهبى پايه همين است كه انسان پيوسته با مقياس شرع اهم را اهميت داده و تا آن به انجام نرسيده، به مهم نپردازد. در انجام نوافل بايد دستور العمل امير المومنين عليه‌السلام را به حارث همدانى معيار قرار داد و به كار بست و اين دستور العمل پيوسته راهنماى انجام نوافل و فرائض ما باشد. امام در نوشته اى كه به حارث همدانى مى نويسد، مى فرمايد:اطمع الله فى جمل امورك فان طاعة الله فاضلة على ما سواها و خادم نفسك فى العبادة و ارفق بها و لا تقهرها و خذ عفوها و نشاطها الا ما كان مكتوبا عليها من الفريضه فانه لا بد من قضاتها و تعاهدها عند محلها و اياك ان ينزل بك الموت و انت آيق من ربك فى طلب الدنيا. (99)

در تمام كارهايت مطيع خدا باش. زيرا اطاعت خدا بر هر چيز مقدم است در مورد عبادات با نفس خويش از راه مورد علاقه و كشش ‍ او وارد شو! و او را به انجام عبادات با رفق و لطف وادار نما. مبادا به زور و با عدم تمايل وادارش كنى. هنگام فراغت و آمادگى و نشاط نفس را غنيمت شمار (از اين فرصت براى انجام نوافل استفاده كن) البته در مورد واجبات چاره اى نيست بايد با مراعات وقت آن انجام شود و انجام واجبات در چهارچوب مقررات شرعى بايد باشد. مبادا مرگ گريبانت را بگيرد در حالى كه از خدا گريزانى و به جستجوى دنيا پرداخته اى. در مجموعه ورام نقل مى شود: اشخاصى كه اهميت به اين قانون مى دادند خياط نخ را داخل سوزن مى كرد همين كه صداى منادى به الله اكبر بلند مى شد، مى گفت ديگر كار بركت ندارد بايد به داعى خدا جواب داد. آهنگر پتك را بلند مى كرد با صداى الله اكبر كه اعلام اذان نماز بود از فرود آوردن آن خوددارى مى كرد و مى گفت بايد به دستور خدا پرداخت و مى فرمايند: من لم ياخذ باهبة الصلوة قبل وقتها لم يوقرها ما و قرت الصلوة من اخذ بالطهور بعد وقتها. (100)

امام مى فرمايد: هر كس قبل از فرا رسيدن وقت نماز خود را آماده نكرده باشد (از قبيل گرفتن وضو) نمازش را سنگين نشمرده يا مى فرمايد: نماز را بدست سبكى گرفته كسى كه بعد از وقت نماز وضو مى گيرد.

مسئله ديگرى كه در انجام نوافل قابل توجه است ادامه نوافل و انجام آنها بصورت يك عمل معمول و عادت ثانوى است زيرا اگر به صورت گاه گاه و تفننى، انجام شود. جزء وظائف مورد علاقه دائمى قرار نمى گيرد كه در اينصورت حتى زيادش هم كه بصورت گاه گاه باشد ارزشى ندارد به اين روايت توجه كنيد.

از امير المومنين عليه‌السلام نقل مى شود: قليل تدوم عليه ارجى من كثير مملول، كمى (از عبادات و نوافل) كه بر آن ادامه داشته باشى بيشتر مايه اميدوارى است تا زيادى كه دل به آن نبندى و با علاقه انجام نشود.

جابر جعفى گفت از امام صادق عليه‌السلام شنيدم، مى فرمود: پدرم پيوسته مى گفت من دوست دارم عملى كه خودم را به آن عادت داده ام پيوسته بر آن مداومت داشته باشم اگر شب نتوانستم آن عمل را انجام دهم روز قضا مى كنم اگر روز نرسيدم شب قضا مى كنم و و ان احب الاعمال الى الله ما ديم عليها فان الاعمال تعرض كل خميس و كل راس شهر و اعمال السنه تعرض فى النصف من شعبان فاذا عودت نفسك عملا فدم عليه سنة.

محبوبترين عمل در نزد خدا عملى است كه بر آن مداومت داشته باشى زيرا اعمال در هر پنج شنبه عرضه مى شود و سر هر ماه و اعمال سالانه در نيمه شعبان عرضه مى شود (101) هرگاه خويشتن را به عملى عادت دادى يك سال بر آن مداومت داشته باش. (102)

در مورد تقدم واجبات و اهميت نوافل اين حديث كه از محاسن برقى نقل مى شود بسيار شايان توجه است.

عن ابى عبدالله عليه‌السلام قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله قال الله تعالى ما تحبب الى عبدى بشى احب الى مما افترضته عليه و انه ليتحبب الى بالنافله حتى احبه فاذا احببته كنت سمعه الذى يسمع به و بصره الذى يبصربه و لسانه الذى ينطق به و يده التى يبطش بها و رجله التى يمشى بها اذا دعانى احببته و اذا اسالنى اعطيته و ما ترددت فى شى انا فاعله كترددى فى موت المومن يكره الموت و انا اكره مسائته. (103)

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: خداوند مى فرمايد: بنده من با چيزى خويشتن را مورد محبت من قرار نداده به اندازه واجبات، او بوسيله نوافل چنان نزد من محبوبيت پيدا مى كند كه او را دوست مى دارم وقتى دوستش داشتم من گوش شنوا و چشم بينا و زبان گويا و دست گيرنده و پاى پوياى او مى شوم (104) هرگاه مرا بخواند جوابش را مى دهم و اگر تقاضايى نمايد به او عطا مى كنم و در مورد چيزى برايم ترديد حاصل نمى شود مانند ترديدى كه در مورد مرگ مومن دارم او از مرگ خوشش نمى آيد من هم نمى خواهم او را آزرده خاطر نمايم.

اينك ملاحظه كنيد نافله چقدر كارگشاى دنيا و آخرت انسان است كه لازم مى نمايد براى انجام آن وقتى را گشود و مقدارى از ساعات شبانه روز را به آن اختصار داد.

ابن ابى يعفور (105) مى گويد: از امام صادق عليه‌السلام شنيدم مى فرمود: بنده اى از بندگان مومنم مبتلا به گناهى بزرگ مى شود كه سزاوار عقوبتم در دنيا و آخرت مى گردد. من بواسطه صلاح او اين عقوبت را در همين دنيا مقدر مى كنم. تا كيفر آن گناه بشود يك گرفتارى و كيفرى برايش مقدر مى كنم (مثلا تصادف نمايد و چند سالى با پاى معيوب زندگى كند) اين كيفرى را كه مقدر نموده ام معلق مى گذارم و امضا و اجراى تقدير را نمى كنم من اختيار در امضا و اجراى آن دارم. بنده ام هيچ اطلاعى از اين جريانها ندارد بالاخره از اجراى اين عقوبت صرفنظر مى نمايم چون بنده ام خوشش نمى آيد و من نيز پرهيز مى كنم از اينكه او را ناراحت كنم بر او مى بخشايم و از اين كيفر چشم پوشى مى كنم چون دوست دارم پاداش نافله هاى زيادى كه جهت تقرب به من در شب و روز دارد بدهم با اينكه مقدر نموده ام در صورتى كه بخواهم مى توانم امضا و اجراى آن را بنمايم. اما اگر او به اين بلا مبتلا مى شد در مقابل چنين بلايى اجر و پاداش عظيمى برايش در نظر گرفته بودم. آن اجر و پاداش را با مقدار زيادترى براى آخرتش ذخيره مى كنم يا اينكه بنده من نه از عقوبت و نه از پاداش و اين تغيير هيچ آگاهى ندارد و چنين آگاهى ندارد و چنين بلايى هم به او اصلا نرسيده من خداوند كريم و رئوف رحيم او هستم.

بايد دستور العمل زير را به مردم تعليم داد و خود نيز از آن استفاده نماييم كه در راه عبادت و بندگى لازم نيست تا حد افراط مشغول شويم گاهى ديده مى شود بعضى آنقدر به نوافل مى پردازند كه جايى براى پرداختن به ساير آداب از قبيل معاشرت با اخوان و پرداختن به صله رحم و زيارت برادران دينى و... نمى گذارند با اينكه ما در مورد عبادت دستور داريم كه مراعات اقتصاد و ميانه روى را نماييم امام باقر عليه‌السلام فرمود: پيامبر اكرم فرموده است :

ان هذا الدين متين غاوغلوا فيه برفق و لا تكرهوا عبادة الله الى عباد الله فتكونوا كالراكب المنبت الذى لا سفر قطع و لا ظهرا ابقى. (106)

اين دين متين و استوار است با نرمى و آرامى سير نهايى خود را در رسيدن به مقامات عاليه دين طى كنيد مبادا مردم را از عبادت خدا بيزار نماييد كه در اين صورت نه به مقصد رسيده ايد و مركب خود را چنان خسته نموده ايد كه ياراى سوارى ندارد.

در روايت ديگرى است كه خطاب به امير المومنين عليه‌السلام مى فرمايد: و لا تبغض الى نفسك عبادة ربك. مبادا كارى كنى كه نفست از عبادت خدا بيزار شود.

حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: ايمان بر هفت سهم تقسيم مى شود بعضى از مسلمانها يك سهم دارند برخى دو سهم كسانى نيز هستند كه داراى هفت سهم مى باشند. از اين رو شايسته نيست كسى كه دو سهم دارد بار شخص سه سهمى بر او تحميل شود همينطور تا هفت سهمى. آنگاه مثالى آوردند فرمود: شخصى در همسايگى او مردى نصرانى بود. مسلمانى او را دعوت به اسلام كرد مزاياى ايمان آوردن را برايش تشريح نمود. نصرانى پذيرفته ايمان آورد سحرگاه مسلمان در خانه نصرانى تازه مسلمان رفت در را كوبيد همسايه بيرون آمد گفت : برخيز وضو بگير تا با هم به مسجد برويم و نماز بخوانيم آن مرد وضو گرفت لباسهايش را پوشيد و با او به مسجد رفت قبل از نماز صبح مسلمان هرچه خواست نماز خواند او هم از رفيق خود پيروى نمود نماز صبح را كه خواندند پس از آن نشستند تا آفتاب سر زد.

نصرانى تازه مسلمان خواست به خانه اش برگردد مسلمان گفت : كجا مى روى روز كوتاه است بمان تا نماز ظهر را نيز بخوانيم تا بعد از نماز ظهر ماند بعد گفت : بين ظهر و عصر چندان فاصله اى نيست او نگاهداشت تا نماز عصر را نيز خواند، خواست از جا حركت كند گفت : از روز چيزى نمانده نزديك غروب است باز نگاهش داشت تا نماز مغرب را هم خواندند بعد گفت : نماز عشاء وقتش نزديك است يك نماز ديگر مانده آن را هم بخوانيم بعد خواهى رفت پس از انجام نماز عشاء از يكديگر جدا شدند.

روز بعد هنگام سحر باز در خانه او رفت به نصرانى تازه مسلمان گفت : حركت كن براى نماز به مسجد برويم پاسخ داد: من فقير و عيالمندم براى اين دين كسى را پيدا كن كه از من فارغتر باشد حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: به اين وسيله داخل در دينش نمود و با اين كار خود (از روى زياده روى و تحميل بى جا) از دين بيرونش كرد. (107)

امام صادق عليه‌السلام فرمود: پدرم به من توجه نمود كه در حال طوافم آن وقت جوانى بودم كه بسيار كوشش در عبادت داشتم. پدرم ديد كه عرق ريختم فقا يا جعفر ان الله اذا احب عبدا ادخله الجنه و رضى عنه بيسر فرمود: جعفر! خداوند وقتى بنده اى را دوست داشته باشد او را وارد بهشت مى كند و از او به كم راضى است.

چنانچه قبلا نيز توضيح داده شد تقديم اهم و انجام واجب ضرورى است اما نوافل پلكان ارتقاء بدرجات و تقرب به خدا است.

موسى حناط گفت : من و جميل بن دراج و عائذ احمسى براى انجام حج مى رفتيم، عائذ پيوسته مى گفت : خدمت امام صادق كه برسيم يك سوال دارم بايد از ايشان بپرسم.

بالاخره خدمت امام رسيديم همين كه نشستيم قبل از سوال فرمود: من اتى الله بما افترض عليه لم يساءله عما سوى ذلك هر كس واجبات خدا را انجام دهد از او بازخواست از چيز ديگرى نخواهد كرد در اين موقع عائذ چشمكى به ما زد.

وقتى از خدمت امام مرخص شديم به عائذ گفتيم چرا سوال خود را نكردى؟ گفت همان فرمايشى كه فرمود جواب سوال من بود. من آدمى هستم كه طاقت قيام شب و شب زنده دارى را ندارم، مى ترسيدم با اين كوتاهى مقصر باشم و گناهكار و هلاك شوم (كه امام عليه‌السلام جوابم را داد قبل از سوال) ولى با تمام اين اوصاف چنانكه از روايات و آيات و وقايع عملى ائمه عليهم‌السلام معلوم شد نبايد در صورت امكان خود را قانع به فرائض تنها نمود. زمين افتخار مى كند بر اينكه بر پشت او امروز يك مومن ذاكر گذشته.

به اين روايت توجه كنيد.

عن النبى فى وصيته له يا اباذر مامن رجل جعل جبهته فى بقعة من بقاع الارض الاشهد له بها يوم القيامه و مامن منزل ينزله قوم الا و اصبح ذلك المنزل يصلى عليهم او يلعنهم. يا اباذر مامن رواح الا و بقع الارض ينادى بعضها بعضا يا جراه هل مر عليك اليوم ذاكر لله او عبد وضع جبهته ساجدا لله تعالى فمن قائلة لا و من قائلة نعم فاذا قالت نعم اهتزت و انشرحت وترى ان لها الفضل على جارتها. (108)

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله به اباذر فرمود: كسى نيست كه پيشانى بر زمين بسايد در سجده مگر اينكه آن زمين روز قيامت برايش ‍ گواهى مى دهد در هيچ منزلى گروهى فرود نمى آيند مگر اينكه يا آن منزل بر آنها صلوات و درود مى فرستد و يا آنها را لعنت مى كند.

اباذر! در هر صبحگاه زمين ها يكديگر را مخاطب قرار مى دهند و به هم مى گويند: همسايه! آيا امروز يك ذاكر خدا و با كسى كه پيشانى بر زمين براى سجده نهاده باشد در روى تو گذر كرده. بعضى مى گويند نه و برخى جواب مى دهند: آرى. وقتى جواب داد آرى يك شادى و خوشحالى در آن حال در خود احساس مى كند كه بر همسايه خود به مرور يك ذاكر يا ساجد فضيلت و برترى دارد.

# بخش پنجم : سجده شكر

الذين يذكرون الله قياما و قعودا و على جنوبهم و يتفكرون فى خلق السموات و الارض ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانك فقنا عذاب النار. (ال عمران 191)

عبادت و بندگى در پيشگاه پروردگار به صورت هاى مختلف انجام مى شود. چنانكه از آيه بالا فهميده مى شود، آنان كه ايستاده و نشسته و يا به پهلو آرميده خدا را ياد مى كنند و در همه اين احوال به آفرينش آسمانها و زمين و هدف اين آفرينش انديشه مى نمايند. مى گويند خداوند! اين جهان را بيهوده نيافريده اى ما را از عذاب آتش نگه دار.

به هر صورت قيام، قعود، ركوع و سجود. از شكل هاى معمولى عبادت است كه بنده به اين صورت ها اظهار خشوع و بندگى مى نمايد اما اى صورت هاى مختلف بوسيله نيت جنبه عبادى پيدا مى كند. مثلا انسان براى تناول چيزى و يا تماشاى محلى يا انتظار شخص يا چيزى و... به قيام مى پردازد گاهى نيز در راه خدا قيام دارد براى عبادت.

قعود نيز از افعال مشترك است براى مطالعه مى نشيند براى آسايش از كارهاى سخت روزانه با نشستن به استراحت مى پردازد و... براى خدا هم در حال تشهد يا خواندن دعاهاى ديگر مى نشيند.

ركوع هم از حالات مشترك زندگى است گاهى براى چيدن گل خم مى شود، گاهى براى برداشتن چيزى از زمين قامت راست خود را تا مى كند و... و گاهى براى عبادت خدا به ركوع مى رود.

اما حال سجده با شكل خاص آن كه پيشانى بر زمين بنهد در پيشگاه خدا به خاك بيافتد از شكل هاى خاص عبادت و بندگى خدا است و به آن صورت با كار و عمل ديگر اشتراك ندارد. اين نوع تواضع و تذلل و كوچكى براى هيچ كس جز خدا جايز نيست.

امام صادق عليه‌السلام مى فرمايد: السجود منتهى العبادة من بنى آدم. (109) سجده نهايت حالت بندگى انسان در پيشگاه خدا است.

پس سجده مهمترين و نهايى ترين شكل و قواره بندگى خدا است بايد توجه به اين عبادت بيشتر شود.

چون سجده نهايى ترين شكل بندگى و عبادت است به همين جهت در اسلام براى غير خدا اين عمل حرام شده و كسى نمى تواند براى غير خدا سر به سجده نهد. اگر ملائكه مأمور به سجده بر آدم على نبينا و عليه الصلوة و السلام شدند نه اين است كه آدم را سجده نمودند بلكه سجده به دستور خدا سجده خدا است نه آدم. سجده فرزندان يعقوب در مقابل يوسف نيز براى شكر خدا است بر نعمت سلامتى و اجتماع همه برادران در مقابل پدر و مادر و رفع ابويه على العرش و خروا له سجدا (110) پدر و مادرش را بر تخت نشاند و برادران در مقابل يوسف سجده افتادند.

امام صادق عليه‌السلام مى فرمايد: ان سجودهم ذلك عبادة الله (111) اين سجده آنها عبادت خدا بود.

شيطان امتناع از سجده بر آدم نمود، چون از تكبر مايل نبود حتى به دستور خدا هم چنين تذلل و كوچكى را بنمايد لذا براى اينكه خود را معاف بدارد پيشنهاد سجده را به صورت ديگرى كرد گفت : يا رب و عزتك ان اعفيتنى من السجود لادم لا عبدنك عبادة ما عبدك احد قط مثلها قال الله جل جلاله انى احب ان اطاع من حيث اريد. (112)

خدايا! اگر مرا از سجده بر آدم معاف كنى چنان عبادتى كنم كه احدى تاكنون نكرده باشد. خداوند فرمود من دوست دارم به همان صورتى كه من مى خواهم پرستش شوم. (نه به صورتى كه تو مايل هستى)

امام صادق عليه‌السلام مى فرمايد: نزديكترين حالت بنده به خدا همان حال سجده است. اقرب ما يكون العبد الى الله و هو ساجد باك (113)

نزديكترين حالت بنده به خدا حال سجده است كه اشك مى ريزد.

در روايت ديگرى مى فرمايد: اقرب ما يكون العبد الى الله و هو ساجد فادع و اساءله الرزق (114) نزديكترين حال بنده به خدا حال سجده است. در آن حال خدا را بخوان و تقاضاى روزى كن.

خداوند به موسى كليم الله گفت انتخاب تو به علت نهايت تواضع تو بود مى فرمايد: موسى! مى دانى چرا تو را از ميان خلقم به نبوت و هم صحبتى با خود برگزيدم عرض مى كند نه يا رب! مى فرمايد من در ميان بندگان خود توجه كردم از تو متواضع تر نسبت به خود نيافتم.

حضرت موسى به سجده افتاد و دو طرف صورت خويش را بر خاك ماليد بواسطه اظهار بندگى و تذلل. خداوند فرمود: موسى! سر بردار دست خويش را بر محل سجده بمال و آن دست را بر صورت و بدن خويش بكش كه امان از هر بيمارى يا درد و آفت و ناراحتى است. (115)

## اثر سجده طولانى

مرحوم حاج ميرزا جواد آقا ملكى مى نويسد: من استادى داشتم بزرگوار، عارف، عامل و كامل (مراد آخوند ملا حسينقلى همدانى است) كه نظير او را نديده ام از او درباره عملى كه مجرب و در اصلاح قلب و تحصيل معارف موثر باشد سوال كردم در پاسخ فرمود: براى اين امر هيچ كارى مانند مداومت بر يك سجده طولانى در هر شبانه روز يك مرتبه، كه در آن لا اله الا انت سبحانك انى كنت من الظالمين گفته شود نيست.

انسان اين ذكر را بگويد در حالى كه خود را در زندان طبيعت زندانى و مقيد به قيد و بندهاى اين اخلاق رذيله ببيند و اقرار داشته باشد كه خدايا تو مرا گرفتار اين پستيها نكردى و در حق من ظلم روا نداشتى و تنها من به خويشتن ستم كردم.

مرحوم ملكى ادامه مى دهد اصحاب و شاگردان او به اين دستور عمل مى كردند و بعضى از آنها اين ذكر را سه هزار مرتبه در سجده مى گفتند و خلاصه اين سجده بركاتش نزد علاقه مندان آن معروف است ولى به شرط آن كه بر آن مداومت شود استادم به خواندن صد مرتبه سوره قدر (انا انزلناه) در شب و عصر جمعه نيز امر فرمودند. (116)

مرحوم ميرزا جواد ملكى در پاسخ نامه اى كه به عنوان علامه محمد حسين كمپانى اصفهانى مى نويسد (117) يك قسمت آن مربوط به همين سجده است از قول استاد خود ملا حسينقلى همدانى نقل مى كند كه فرمود شب زنده دارى زمستانها سه ساعت و تابستانها يك ساعت و نيم و مى فرمايد من در سجده ذكر يونسيه لا اله الا انت سبحانك انى كنت من الظالمين خيلى اثرها ديدم.

نويسنده كتاب در اين فكر بود چرا اين ذكر در سجده داراى اين همه اثر است در حين مطالعات خود ديدم امير المومنين عليه‌السلام فرمودند احب الكلام الى الله تعالى ان يقول العبد و هو ساجد: انى ظلمت نفسى فاغفرلى ثلاثا محبوبترين كلام در نزد خداوند اين است كه بنده در حال سجده سه مرتبه بگويد خدايا من به خويشتن ظلم كردم مرا ببخش. (118)

با توجه به اين فرمايش امير المومنين و مخصوصا اينكه يونس بن متى عليه‌السلام اين ذكر را در دل امواج متلاطم دريا در زندان شكم ماهى پيوسته بر زبان داشته و خداوند در اين آيه نيز مى فرمايد «و كذلك ننجى المومنين» (119) همين طور كه يونس را نجات داديم مومنين را نيز نجات خواهيم داد اثر اين ذكر معلوم مى شود.

در تفسير نمونه از (تفسير درالمنثور) پيامبر اكرم نقل شده است كه فرمود يكى از نامهاى خدا كه هر كس او را به آن نام بخواند به اجابت مى رسد و هر كه به آن چيزى طلب كند به او مى دهد دعاى «يونس» است شخصى عرض كرد: اى رسول خدا آيا آن مخصوص يونس بود يا شامل همه مسلمانان نيز مى شود؟ فرمود مربوط به يونس بود و هم همه مومنان كه خدا را به آن بخوانند آيا گفتار خداوند را در قرآن كه مى فرمايد «و كذلك ننجى المومنين» نديده اى اين دليل بر آن است كه هر كس چنين دعايى كند خداوند اجابت آن را تضمين كرده. (120)

اين توضيحى بود كه سجده مطلق و به خاك افتادن در پيشگاه خداوند به حالت سجده، بهترين نشانه بندگى و تواضع است.

اما سجده در رساله هاى عمليه به پنج قسم تقسيم مى شود 1. سجده نماز 2. سجده قضا 3. سجده سهو 4. سجده تلاوت 5. سجده شكر.

كيفيت چهار نوع اول را بايد از رساله عمليه به دست آورد اما در مورد نوع پنجم سجده شكر در منتخب حسنى مى نويسد: بهتر است كه دو سجده بجا آورد با فاصله از يكديگر با گذاشتن گونه بر خاك به همين جهت مى فرمايند «سجدتى الشكر» دو سجده شكر در بحارالانوار مى نويسد: (121) سليمان بن حفص مى گويد حضرت ابوالحسن برايم نوشت در سجده شكر صد مرتبه بگويد شكرا و در صورت تمايل صد مرتبه هم مى گويى عفوا.

از حضرت رضا عليه‌السلام نقل مى كند سجده بعد از نماز واجب براى شكر است بر اينكه توفيق انجام نماز واجب را پيدا كرده كمترين ذكر لازم، اين است كه سه مرتبه بگويد: شكرا لله گفتم يعنى شكرا لله چيست فرمود: شكر مى كند كه خدا توفيق انجام نماز واجب را به او داده اين شكر است كه موجب افزايش توفيق مى شود اگر در نماز كوتاهى داشته باشد كه با نافله جبران نشود با اين سجده جبران مى شود. (122)

مواردى كه شايسته است انسان سجده شكر بجا آورد از روايت حضرت باقر عليه‌السلام فهميده مى شود. مى فرمايد: پدرم على بن الحسين به ياد هر نعمتى از خدا بر خود مى افتد سجده مى كرد و به هر آيه از قرآن كه در آن سجده بود مى رسيد سجده مى كرد، هر گرفتارى كه خداوند از او برطرف مى نمود يا نقشه بدى كه برايش ترتيب داده بودند از ميان مى رفت، به سجده مى افتاد. بعد از هر نماز واجب سجده مى كرد، هرگاه موفق به اصلاح بين دو نفر مى شد به سجده مى رفت. آثار سجده در تمام سجده گاههاى بدنش ‍ مشهود بود. به همين جهت سجاد لقب يافت. (123)

امام صادق عليه‌السلام در مورد ثواب اين سجده مى فرمايد: هر مومنى كه سجده شكر نعمت را در غير نماز واجب انجام دهد، خداوند برايش ده حسنه مى نويسد: و ده سيئه از نامه عملش محو مى كند و ده درجه در بهشت برايش ‍ مى افزايد. (124)

اهميت اين سجده در تمام حالات شبانه روز از اين روايت مشهود است كه اسحاق بن عمار گفت با حضرت صادق عليه‌السلام از خانه خارج شديم آن جناب با خود صحبت مى كرد بعد رو به جانب قبله نمود و سجده طولانى كرد. سپس گونه راست خود را به مدت طولانى بر زمين نهاد بعد دست بر صورت خويش ماليد و سوار مركب شد.

گفتم پدر و مادرم فدايت كارى كردى كه من تاكنون نديده بودم انجام دهى؟ فرمود: اسحاق! به ياد يكى از نعمتهاى خدا بر خود افتادم، خواستم تواضع و تذلل نمايم سپس فرمود: اصحاق! خداوند به بنده اى نعمتى ارزانى نمى دارد مگر اينكه با قلب خود آن نعمت را بشناسد و به حمد و ستايش خدا با صداى بلند بپردازد همينكه حمد و ستايش خدا را كرد خداوند امر مى كند در دو جهان نعمتش را افزون كنند. (125)

ابراهيم بن عبدالحميد از امام صادق عليه‌السلام نقل مى كند كه به شخصى فرمود: هر گاه گرفتار يك ناراحتى شدى دست بر محل سجده خود بكش بعد دست خود را به جانب چپ صورت بگذار و بمال تا طرف راست، بعد سه مرتبه بگو: بسم الله الذى لا اله الا هو عالم الغيب و الشهاده الرحمن الرحيم اللهم اذهب عنى الهم و الحزن. (126)

روايت شده كه هر كس در حال سجده بگويد «يا رباه يا سيداه» تا نفسش قطع شود صدايى بلند مى شود حاجت خود را بخواه كه مستجاب است. (127)

در روايت ديگرى مى فرمايد سه مرتبه بگو «يا الله». (128)

امام صادق عليه‌السلام فرمود: پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله گذرش به شخصى افتاد كه در حال سجده بود و چنين دعا مى كرديا رب! ماذا عليك ان ترضى عنى كل من كان له عندى تبعه و ان تغفر ذنوبى و ان تدخلنى الجنه برحمتك فانما عفوك عن الضالمين و انا من الظالمين فلتسعنى رحمتك يا ارحم الراحمين خدايا چه مى شود كه به هر كس من بدى و ستمى روا داشته ام او را از من راضى كنى و گناهانم را ببخشى و مرا به رحمت خود وارد بهشت نمايى خدايا تو ستمكاران را مى بخشى من نيز از ستمكارانم مرا مشمول رحمت خويش فرما يا ارحم الراحمين!

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: سر بردار دعايت مستجاب شد تو همان دعايى را خواندى كه پيامبر زمان عاد خدا را به آن خواند. (129)

امام صادق عليه‌السلام مى فرمايد بنده اگر در حال سجده بگويد «يا رب يا رب» تا نفسش قطع شود، خداوند (تبارك و تعالى) مى فرمايد «لبيك ما حاجتك» اجابت مى كنم حاجت خود را بخواه. (130)

اين دعا نيز براى رفع گرفتارى و بيمارى و بر آمدن حاجت وارد شده است.

امام صادق عليه‌السلام فرمود: وقتى نمازت را تمام كردى دست بر محل سجده خود بكش و اين دعا را بخوان و دست خود را بر محل درد و ناراحتى از بدنت هفت مرتبه بمال و بگو:

يا من كبس الارض على الما و سد الهوا بالسما و اختار لنفسه احسن الاسما صل على محمد و آل محمد و افعل كذا و كذا و ارزقنى كذا و كذا و عافنى من كذا و كذا. (131)

اهميت سجده شكر و مزاياى آن از روايت حضرت صادق عليه‌السلام كاملا پيدا است : سجده شكر بر هر مسلمانى واجب است بوسيله آن نمازت تكميل مى شود و خدا را خشنود مى كنى و ملائكه از تو تعجب مى كنند وقتى بنده اى بعد از نماز به سجده شكر مى پردازد خداوند حجاب بين او و ملائكه را برطرف مى نمايد. «وقتى ملائكه آن بنده را در حال سجده ديدند» خداوند مى فرمايد:

ملائكه من تماشا كنيد اين بنده ام را كه دستور واجبم را انجام داد و عهدم را كامل كرد آنگاه به سجده شكر پرداخت بواسطه نعمتى كه من به او ارزانى داشته ام. شما مى گوييد در قبال اين كار با او چه معامله كنم؟ ملائكه مى گويند خدايا! او را مشمول رحمت خويش ‍ بفرما. خداوند مى فرمايد غير از آن چه كنم؟ عرض مى كنند او را داخل بهشت بفرما! خداوند مى فرمايد پس از اين چه كنم؟ ملائكه مى گويند خدايا گرفتاريش را برطرف فرما! باز مى فرمايد ديگر چه؟ ملائكه هر پيشنهاد خيرى هست براى او مى كنند باز مى فرمايد ملائكه من ديگر چه؟ مى گويند يا ربنا لا علم لنا قال فيقول تبارك و تعالى اشكر له كما شكر لى و اقبل اليه بفضلى واريه وجهى.

ملائكه مى گويند خدايا! ديگر ما نمى دانيم چه پيشنهاد كنيم خداوند مى فرمايد همانطورى كه او سپاس نعمت مرا داشته من هم سپاس ‍ بندگى او را بدارم به او روى مى آورم با فضل خود و چهره خويش را برايش مى گشايم.

در ذيل اين خبر علامه مجلسى (رضوان الله عليه) مى نويسد: اين خبر در ساير كتب نيز به سند صحيح نقل شده و وجوب سجده در اين خبر تاءكيد بر استحباب است. بعد مى نويسد منظور از (اريه وجهى) چهره ام را به او نشان مى دهم در همه كتاب ها به همين صورت است مگر در تهذيب كه «واريه رحمتى» است رحمتم را به او نشان مى دهم.

اما صدوق در من لا يحضرج 1 ص 220 بعد از ذكر خبر مى نويسد هر كس خداوند را داراى صورت بداند مانند صورت هاى اين و آن، كافر و مشرك است وجه الله انبياء و ائمه (عليهم‌السلام) هستند. آنهايند كه بندگان با توجه به ايشان راه به در خانه خدا و معرفت او پيدا مى كنند. ديدار چهره معصومين در روز قيامت ثواب عظيم دارد مافوق تمام ثوابها. خدا در قرآن كريم مى فرمايد كل من عليها فان و يبقى وجه ربك ذوالجلال و الاكرام در آيه ديگر مى فرمايد فاينما تولوا فثم وجه الله. يعنى هرجا روى آوريد آنجا محل توجه به خدا است.

علامه مجلسى مى نويسد ممكن است منظور از وجه ذات مقدس خدا باشد يعنى معرفت كامل پيدا كردن يا ديدن ثواب خدا باشد. (132)

ابن عباس گفت : ديدم پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله پنج مرتبه بدون ركوع به سجده رفت گفتم آقا! پنج سجده بدون ركوع فرمود: آرى جبرئيل بر من نازل شد و گفت خداوند مى فرمايد: يا محمد! ان الله «عزوجل يحب عليا» خداوند عزوجل على را دوست دارد. به سجده رفتم (براى شكر اين نعمت) و سر برداشتم باز به من گفت خداوند فاطمه را دوست دارد و براى مرتبه دوم به سجده رفتم باز گفت خداوند حسن را دوست دارد باز به سجده رفتم براى چهارمين بار گفت خداوند حسين را دوست دارد به سجده رفتم و سر برداشتم باز جبرئيل گفت ان الله يحب من احبهم فسجدت و رفعت راسى (133) خداوند هر كه آنها را دوست داشته باشد دوست مى دارد باز به سجده رفتم و سر برداشتم.

در كافى از امام صادق عليه‌السلام نقل شده كه مى فرمود: هر گاه يكى از شما به ياد نعمتى از نعمتهاى خدا افتاد چهره خود را به خاك بگذارد و براى شكر خدا گونه را بر خاك نهد و خدا را حمد نمايد بر نعمتى كه بر او ارزانى داشته است. (134)

امير المومنين عليه‌السلام براى نجات دوستان خود سجده شكر مى كند. فضل بن ربيع مى گويد از حضرت صادق عليه‌السلام راجع به سجده شكر امير المومنين عليه‌السلام پرسيدم فرمود: پيامبر اكرم ايشان را در پى مأموريتى فرستاد در اين رابطه رنج زيادى تحمل كرد بالاخره (با موفقيت) برگشت موقعى رسيد كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله براى انجام نماز به مسجد رفته بودند. نماز را پشت سر ايشان خواند. بعد از نماز خدمت ايشان رسيد. پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله او را در آغوش گرفت كيفيت مأموريت را سوال كرد.

امير المومنين عليه‌السلام شروع به توضيح جريان كرد پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله از شرح جريان بسيار خوشحال شد پس از تمام شدن شرح جريان فرمود على جان! يك بشارتى به تو بدهم.

فرمود هم اكنون هنگام اذان ظهر جبرئيل بر من نازل شد گفت اينك پسر عمويت على از راه خواهد رسيد. در راه خدا گرفتارى زيادى ديده و چنين و چنان شده تمام آنچه توضيح دادى برايم نقل كرد بعد گفت :

يا محمد! و نجى من تولى عليا و زيرك فى حياتك و وصيك عند فانك لعلى و نجاعلى بك و نجوت انت بالله عزوجل.

اى محمد هر كه چنگ به دامن على وزير در حيات و وصى بعد از مرگت زد نجات يافت على به وسيله تو و تو به وسيله خدا نجات يافتى. يا محمد خداوند تو را سرور انبياء و على را سرور اوصياء قرار داد و بهترين آنها و ائمه را از نژاد شما دو تا قرار داد تا وارث زمين و ساكنان آن شوند و سجد على صلوات الله عليه و جعل يقبل الارض شكرا لله تعالى....

على عليه‌السلام به شكرانه اين نعمت به سجده افتاد (لازم به تذكر است كه در سجده ائمه عليه‌السلام و پيشوايان دين را دعاهايى با مضامين بسيار عالى هست كه به بعضى از آنها مى پردازيم شايد توفيق خواندن آن دعاها را در سجده پيدا كنيم. ) ابتدا دعاى سجده حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله از كتاب «اختيار ابن الباقى» نقل مى شود (135) خديجه كبرى فرمود پيامبر اكرم در خانه ما بود ديدم بر زمين افتاده و مى گويد سجدلك سوادى و آمن به فوادى رب هذا يداى و ما جنبت على نفسى يا عظيما يرجى لكل عظيم اغفرلى الذنوب العظيمه بعد فرمود جبرئيل به من اين دعا را آموخت و گفت اين كلمات را بگويم تو نيز در سجده خود بگو و من قالها فى سجوده لم رفع راسه حتى يغفرله هر كس در سجده خود اين ذكر را بگويد سر برنمى دارد مگر اينكه خدا او را مى آمرزد.

در كمال الدين ابو نعيم انصارى از حضرت حجت (عجل الله تعالى فرجه الشريف) نقل مى كند فرمودند: امير المومنين صلوات الله عليه در سجده شكر چنين مى گفت : يا من لا يزيده الحاح الملحين الا جودا و كرما يا من له خزائن السموات و الارض يا من له مادق و جل لا يمنعك اساءتى من احسانك انى اسئلك ان تفعل بى ما انت اهله و انت اهل الجود و الكرم و العفو يا الله يا الله يا الله افعل بى ما انت اهله فانت قادر على العقوبه و قد استحققنها لا حجة لى و لا عذر لى عندك. ابوء اليك بذنوبى كلها و اعترف بها كى تعفو عنى و انت اعلم بها منى بوت اليك بكل ذنب اذنبته و بكل خطيئة اخطاتها و بكل سيئه عملتها يا رب اغفر و ارحم و تجاوز عما تعلم انك انت الاعز الاكرم. (136)

اين دعاى ديگر از امير المومنين بسيار عالى و آموزنده است.

در قرب الاسناد مى نويسد: امير المومنين عليه‌السلام در حال سجده چنين مى گفت:

اللهم انى اعوذبك ان تبتلينى ببلية تدعونى ضرورتها على ان اتغوث بشى من معاصيك اللهم و لا تجعل لى حاجة الى احد من شرار خلقك و لئامهم فان جعلت بى حاجة الى احد من خلقك فاجعلها الى احسنهم وجها و خلقا و اسخاهم بها نفسا و اطلقهم بها لسانا و اسمحهم بها كفا و اقلهم بها على امتنانا (137) باز در سجده مى گفت ارحم ذلى بين يديك و تضرعى اليك و وحشتى من الناس. (138)

باز در سجده مى گفت : و عظتنى فلم اتعظ و زجرتنى عن محارمك فلم انزجر و غمرتنى (اياديك) فما شكرت عفوك عفوك يا كريم اسالك الراحة عند الموت و اساءلك العفو عند الحساب. (139)

امام صادق عليه‌السلام فرمود: من رختخواب پدرم را پهن مى كردم و منتظر مى شدم تا بيايد و به استراحت بپردازد يك شب هر چه منتظر شدم نيامد از پى ايشان به مسجد رفتم ديدم پدرم در مسجد به سجده رفته و هيچكس در مسجد نيست ناله اش را شنيدم كه مى گفت :

سبحانك اللهم انت ربى حقا حقا سجدت لك تعبدا ورقا اللهم ان عملى ضعيف فضاعفه لى اللهم قنى عذابك يوم تبعث عبادك و تب على انك انت التواب الرحيم. (140)

علامه مجلسى (رضوان الله) عليه مى نويسد دعاى زير را كلينى و صدوق و شيخ و ديگران نقل كرده اند كه عبدالله بن جندب از حضرت موسى بن جعفر درخواست كرد كه در سجده چه بگويم اصحاب دعاهاى مختلف نقل مى كنند فرمود در حال سجده چنين بگو:

اللهم اشهدك و كفى بك شهيدا و اشهد ملائكتك و انبياءك و رسلك و جميع خلقك بانك انت الله ربى و الاسلام دينى و محمد نبيئى و على وليى و الحسن و الحسين و على بن الحسين و محمد بن على و جعفربن محمد و موسى بن جعفر و على بن موسى و محمد بن على و على بن محمد و الحسن بن على و الخلف الصالح صلواتك عليهم اجمعين ائمتى بهم اتولى و من عدوهم اتبرء.

اللهم انى انشدك دم المظلوم ثلاثا اللهم انى انشدك بواءيك على نفسك لاوليائك لتظفرنهم على عدوك و عدوهم ان تصلى على محمد و على المستحفظين من آل محمد ثلاثا و مى گويى اللهم انى انشدك بواءيك على نفسك لا عدائك لتخزينهم بايديهم وايدى المومنين ان تصلى على محمد و آل محمد و على المستحفظين من آل محمد ثلاثا و تقول اللهم انى اسئلك اليسر بعد العسر ثلاثا

سپس طرف راست صورتت را روى زمين مى گذارى و مى گويى يا كهفى حين تعيينى المذاهب و تضيق الارض بما رحبت و يا بارى خلقى رحمة لى و كان عن خلقى غنيا صل على محمد و آل محمد و على المستحفظين من آل محمد سه بار باز طرف چپ صورت خود را روى زمين مى گذارى و مى گويى:

يا مذل كل جبار و يا معز كل ذليل قد و عزتك بلغ مجهودى ففرج عنى سه بار سپس مى گويى يا حنان يا منان يا كاشف الكرب العظام سه بار باز سر به سجده مى گذارى و مى گويى : شكرا شكرا صد مرتبه مى گويى يا سامع الصوت يا سابغ القوت يا بارى النفوس بعد الموت صل على محمد و آل محمد و افعل بى كذا و كذا.

امام صادق عليه‌السلام فرمود: اگر تو را ناراحتى شديدى روى آورد روى زمين صورت بگذار و بگو يا مذل جبار يا معز كل ذليل قد و حقك بلغ مجهودى فصل على محمد و آل محمد و فرج عنى. (141)

نمونه اى از سجده هاى طولانى پيشوايان دين و اصحاب گرام آنها:

حضرت رضا عليه‌السلام در سجده : اسماعيل بن بزيع (142) نقلى كرد كه بكيربن صالح از سليمان بن جعفر جعفرى نقل كرد ما دو نفرى رفتيم خدمت حضرت رضا عليه‌السلام ايشان را در حال سجده شكر ديديم، سجده هاى طولانى كرد، بعد سر برداشت گفتيم آقا! چه سجده طولانى؟! فرمود هر كه در سجده شكر اين دعا را بخواند مثل كسى است كه در جنگ بدر به حمايت از رسول الله تير اندازى به دشمن كرده گفتيم آقا! بفرماييد يادداشت كنيم فرمود بنويسيد در حال سجده شكر بگو:

اللهم العن الذين بدلا دينك و غيرا نعمتك و اتهما رسولك صلى‌الله‌عليه‌وآله خالفا ملتك و صدا عن سبيلك و كفرا الاءك و ردا عليك كلامك و استهزاء برسولك و قتلا ابن نبيك و حرفا كتابك و جحد آياتك و سخرا باياتك و استكبرا عن عبادتك و قتلا اولياءك و جلسا فى مجلس لم يكن لهما بحق و حملا الناس على اكتاف آل محمد عليهم الصلوات و السلام. اللهم العنهما لعنا يتلو بعضهم بعضا و احشرهما و اتباعهما الى جهنم زرقا. اللهم انا نتقرب عليك باللعنة عليهما و البراءة منهما فى الدنيا و الاخرة. اللهم العن قتله امير المومنين و قتله الحسين بن على بنت رسولك اللهم زدهما عذابا فوق العذاب و هوانا فوق هوان و ذلا فوق ذل و خزيا فوق خزى اللهم دعهما فى النار دعا و اركسهما فى اليم عذابك ركسا اللهم احشرهما و اتباعهما الى جهنم زمرا اللهم فرق جمعهم و شتت امرهم و خالف بين كلمتهم و بدد جماعتهم و العن ائمتهم و اقتل قادتهم و سادتهم و كبراءهم و العن رؤ ساءهم و اكسر، رايتهم و الق الباس بينهم و لا تبق منهم ديارا اللهم العن ابا جهل و الوليد لضا يتلو بعضه بعضا و يتبع بعضه بعضا اللهم العنهما لعنا يلعنهما به كل ملك مقرب و كل نبى مرسل و كل مومن امتحنت قلبه للايمان اللهم العنهما لعنا يتعوذ منه اهل النار و من عذابهما اللهم العنهما لعنا لا يخطر لاءحد ببال اللهم العنهما فى مستسر سرك و ظاهر علانيتك و عذبهما عذابا فى التقدير و فوق التقدير و شارك معهما ابنتيهما و اشياعهما و محبيهما و من شايعهما انك سميع الدعاء. (143)

يكى از نشانه هاى بندگى و تقرب به خداوند باقيماندن اثر سجده بر مواضع سجود مخصوصا پيشانى است. كه امير المومنين عليه‌السلام مى فرمود: انى لا كره للرجال ان تكون جبهته جلحاء ليس فيها شى من اثر السجود وبسط راحته انه يستحب للمصلى ان يكون ببعض مساجده شى من اثر السجود فانه لا يا من ان يموت فى موضع لا يعرف فيحضره المسلم فلا يدرى على ما يدفنه.

فرمود: من خوش ندارم كه پيشانى خالى از اثر سجده باشد آنگاه امام صادق دست خود را گشود فرمود مستحب است نمازگزار در بعضى از مواضع سجده اش آثارى از سجده باشد زيرا ممكن است در محلى از دنيا برود كه او را نشناسند. مسلمانى اگر كفالت دفنش را بكند نمى داند چگونه او را دفن نمايد (144)(به آداب اسلام يا به صورت ديگر چون اثرى از سجده بر پيشانى او نيست).

در قرآن كريم پيروان حضرت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله مورد ستايش خدا قرار مى گيرند با همين علامت به اين آيه توجه كنيد:

محمد رسول الله و الذين معه اشداء على الكفار رحماء بينهم تراهم ركعا سجدا يبتغون فضلا من الله و رضوانا سيماهم فى وجوههم من اثر السجود. (145)

محمد پيامبر خدا است كسانى كه با او هستند در برابر كفار شديد و محكم هستند با برادران ايمانى خود رحيم و مهربانند پيوسته آنها را در حال ركوع و سجده مى بينى كه از خداى خود تقاضاى فراوانى نعمت و خشنودى او را مى نمايند، نشانه آنها در صورتشان از اثر سجده نمايان است.

در اين آيه پنج صفت براى ياران پيامبر بيان مى فرمايد: اول «اشداء على الكفار» تند و تيز بودن در مقابل كفار دون : رحم و محبت با دوستان «رحماء بينهم» سوم : عبادت، مخصوصا نماز (در حال ركوع و سجده بودن) «تريهم ركعا سجدا» چهارم : كه نشانه دل پاك و نيت صاف آنها است از خدا تقاضاى فضل و رضوانش را مى نمايند «يبتغون فضلا من الله و رضوانا» (146) پنجم : آخرين نشانه آنها، ظاهر آراسته و نورانى ايشان است؟ نشانه آن در صورتشان از سجده نمايان است سيماهم فى وجوههم من اثر السجود.

بالاخره اين سجده طولانى و ركوع مداوم در حال نماز از امتيازات برجسته صحابه رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله است.

## سجده طولانى بهاء بهشت

امير المؤ منين عليه‌السلام فرمود: جاء رجل الى النبى فقال علمنى عملا يحبنى الله و يحبنى المخلوقون و يثرى مالى و يصح بدنى و يطول عمرى و يحشرنى الله معك قال هذه ست خصال تحتاج الى ست خصال اذا اردت ان يحبك الله فخفه و اتقه و اذا اردت ان يحبك المخلوقون فاحسن اليهم و ارفض ما فى ايديهم (147) و اذا اردت ان يثرى الله مالك فزكه و اذا اردت ان يصح الله بدنك فاكثر من الصدقه (148) و اذا اردت ان يطيل الله عمرك فصل ذوى ارحامك و اذا اردت ان يحشرك الله معى فاطل السجود بين يدى الله الواحد القهار. (149)

مردى خدمت پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله رسيده گفت مرا دستورى بياموز كه خدا دوستم بدارد و مردم نيز دوستم بدارند مالم زياد شود بدنم سالم باشد و عمرم طولانى گردد و خداوند مرا با شما محشور نمايد فرمود اين شش امتياز است كه احتياج به شش كار دارد.

اگر بخواهى خدا دوستت بدارد از او بترس و پرهيزكار باش اگر بخواهى مردم دوستت داشته باشند به آنها نيكى كن و چشم طمع از دارايى آنها بپوش اگر جوياى ثروت باشى زكات بده و اگر مايلى بدنى سالم داشته باشى صدقه بده (در روايت اثنى عشريه است روزه بدار تا بدنت سالم بماند) عمر طولانى بخواهى بايد صله رحم كنى اگر بخواهى خدا تو را با من محشور نمايد بايد سجده ات را طولانى كنى در پيشگاه پروردگار قهار.

اين روايت از امام صادق عليه‌السلام اهميت سجده طولانى را مسلم مى كند قال اقرء من ترى انه يطيعنى و ياخذ بقولى منهم السلام و اوصهم بتقوى الله و الورع فى دينهم و الاجتهاد لله و صدق الحديث و اداء الامانه و طول السجود و حسن الجوار فبهذا جاء محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله.

فرمود سلام مرا به كسانى كه مطيع من اند و حرف مرا مى پذيرند برسان و آنها را سفارش كن به تقوا و ورع در دين و كوشش در راه خدا و راستگويى و اداى امانت و سجده طولانى و رفتار خوب با همسايه. پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله اين مسائل را براى مردم آورده است.

## سجده هاى زين العابدين عليه‌السلام

امام باقر عليه‌السلام فرمود: پدرم زين العابدين عليه‌السلام در موضع سجده اش آثارى از برآمدگى داشت كه در هر سال دو مرتبه آن را با قيچى مى چيد در هر مرتبه پنج جا را مى چيد به همين جهت مشهور به «ذوالثفنات» شد «ثفنه» سختى و برآمدگى زانوهاى شتر است كه از نشستن بر زمين پيدا مى شود. (150)

از آن جمله غلامى نقل كرد كه حضرت زين العابدين عليه‌السلام از منزل خارج شد من از پى ايشان رفتم ديدم سر بر روى سنگ ناهموارى نهاده شمردم هزار مرتبه اين ذكر را گفت لا اله الا الله حقا حقا لا اله الا الله عبودية ورقا لا اله الا الله ايمانا و تصديقا بعد سر از سجده برداشت.

## سجده هاى طولانى از امام صادق عليه‌السلام

منصور صيقل گفت عازم مكه معظمه شدم، گذرم از مدينه افتاد، رفتم به زيارت قبر رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله سلام كردم ناگاه متوجه شدم امام صادق عليه‌السلام در حال سجده است. مدتها نشستم (تا سر از سجده بردارد بر نداشت) خسته شدم، بعد با خود تصميم گرفتم تا وقتى امام در سجده است مشغول تسبيح شوم شروع كردم به گفتن سبحان ربى العظيم و بحمده استغفرالله ربى و اتوب اليه سيصد و شصت و چند مرتبه اين ذكر را گفتم بعد حضرت صادق عليه‌السلام سر از سجده برداشت و از جا حركت كرد و رفت و من از پى ايشان رفتم، ولى با خود مى گفتم اگر اجازه ورود به خدمتش به من عنايت كند خواهم گفت آقا! شما اينطور سجده مى كنيد ما چه كنيم؟

وقتى رسيدم به در خانه غلام، حضرت به نام مصادف خارج شده گفت منصور وارد شو! من وارد شدم قبل از اينكه چيزى بگويم فرمود: يا منصور! ان اكثرتم او اقللتم فوالله ما يقبل الا منكم اگر زياد عمل كنيد يا كم، به خدا سوگند جز از شما از ديگرى قبول نخواهد شد.

## سجده ديگرى از امام صادق عليه‌السلام

عبدالحميدبن ابى العلاء مى گويد وارد مسجد الحرام شدم غلام امام صادق را مشاهده كردم، به او نزديك شدم تا از احوال امام صادق عليه‌السلام جويا شوم، اما متوجه شدم كه امام در سجده است مدتى انتظار كشيدم سر از سجده بردارد (فانتظرته طويلا) ولى سر برنداشت از جاى حركت كردم و به نماز مشغول شدم چند ركعت نماز خواندم باز ديدم در سجده است از غلام امام پرسيدم از چه وقت ايشان در سجده است؟ گفت قبل از اينكه تو اينجا بيايى.

صداى مرا شنيد سر از سجده برداشت و فرمود ابا محمد! بيا اينجا جلو رفته سلام كردم ناگاه صداى همهمه از پشت سر خود شنيدم فرمود اين سر و صدا چيست؟!

گفتم اينها گروهى از مرجئه و قدريها و معتزله هستند (151) فرمود اينها منظورشان ملاقات با من است حركت كن برويم پيش آنها، در خدمت امام صادق عليه‌السلام پيش آنها رفتيم آن جناب را مشاهده كردند از جايى حركت ايستادند فرمود مرا رها كنيد و نيازاريد و مورد خشم سلطان قرارم ندهيد من پيشواى شما نيستم اين سخن را فرمود و دست مرا گرفته از آنها جدا شديم.

همين كه از مسجد خارج شديم به من فرمود: يا ابا محمد! اگر شيطان به مقدار دنيا سجده مى كرد بعد از آنكه تكبر ورزيد از سجده كردن براى آدم كه خدا دستور داده بود ديگر سودى برايش نداشت و اين امت متمرد كه فريفته (دنيا شده اند) بعد از پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله كه امام خود را رها كردند، امامى كه پيامبر، او را منصوب نموده بود. هرگز خداوند عملى را از آنها نمى پذيرد و حسنه اى از ايشان به آسمان نخواهد رفت مگر اينكه راهى كه قرار داده وارد شوند و امامى را كه دستور داده دوست بدارند و ولايتش را بپذيرند و از درى كه او و پيامبرش گشوده وارد شوند.

يا ابا محمد! خداوند بر امت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله پنج واجب قرار داده نماز، زكاة، روزه، حج و ولايت ما. در چهار فريضه اول آزاديهاى بى قرار داده (مثلا نماز در سفر قصر مى شود و خانم ها در ايام عادت ترك مى كنند) بسيارى از مردم مشمول پرداخت زكاة نيستند يا استطاعت حج ندارند و به واسطه بيمارى و سفر و... روزه نمى گيرند.

و لم يرخص لاحد من المسلمين فى ترك و لا يتنا لا و الله ما فيها رخصه هيچ كس اجازه ترك ولايت ما را ندارند نه به خدا هرگز چنين اجازه اى در ولايت نيست. (152)

## سجده طولانى حضرت رضا عليه‌السلام

در خبر رجاء بن ابى ضحاك (كه مأمور آوردن حضرت رضا عليه‌السلام از مدينه به مرو بود) چنين مى گويد: حضرت رضا عليه‌السلام بعد از فراغ از تعقيب نماز ظهر سر به سجده مى گذاشت و صد مرتبه شكرا لله مى گفت بعد از پايان تعقيبات نماز عصر سر به سجده مى گذاشت و صد مرتبه مى گفت «حمدا لله» و بعد از تعقيب نماز مغرب و نماز عشاء به سجده مى رفت. صبحگاه كه نماز صبح را مى خواند بعد از سلام نماز مى نشست و مشغول تسبيح و تمحيد و تكبير و تهليل بود و صلوات مى فرستاد بر پيامبر تا آفتاب طلوع كندثم يسجد سجدة يبقى فيها حتى يتعالى النهار بعد سر به سجده مى گذاشت تا بالا آمدن آفتاب.

## سجده هاى موسى بن جعفر عليه‌السلام

درباره سجده موسى بن جعفر عليه‌السلام روايات زيادى نقل شده كه به ذكر بعضى از آنها مى پردازيم.

در ارشاد مفيد مى نويسد: كان ابوالحسن موسى اعبد اهل زمانه... اى قوله و روى انه كان يصلى نوافل اللل و يصلها لصلاة الصبح ثم يعقب حتى تطلع الشمس و يخرسا ساجدا فلا يرفع راسه من الدعا و التحميد حتى يقرب زوال الشمس. (153)

نوافل شب را وصل به نماز صبح مى كرد و به تعقيب نماز صبح تا طلوع آفتاب مى نشست بعد به سجده مى رفت و سر برنمى داشت تا نزديك ظهر.

عن حسن بن فضال قال رايت ابا الحسن صلى ست ركعات اوثمان ركعات و كان مقدار ركوعه و سجوده ثلاث تسبيحات او اكثر فلما فرغ سجد سجدة اطال فيها حتى بل عرقه الحصا.

حسن بن فضال گفت موسى بن جعفر عليه‌السلام را ديدم پس از شش يا هشت ركعت نماز كه ركوع و سجده را بمقدار سه تسبيح طول مى داد و پس از فراغت از نماز به سجده مى رفت و آن قدر طول مى كشيد كه از عرق صورتش ريگهاتر مى شد.

ديگر از سجده هاى موسى بن جعفر عليه‌السلام : محمد بن سليمان از پدرش نقل مى كند در خدمت حضرت موسى بن جعفر عليه‌السلام رفتيم به يكى از باغهايش براى نماز ظهر بپا ايستاد پس از خواندن نماز به سجده افتاد شنيدم با اشك جارى و ناله جانسوز مى گفت : رب عصينك بلسانى و لو شئت و عزتك لا خرستنى و عصيتك ببصرى و لو شئت و عزتك لا كمهتنى و عصيتك بسمعى و لو شئت و عزتك لا صممتنى و عصيتك بيدى و لو شئت و عزتك لكنعتنى و عصيتك يرجلى ولو شئت و عزتك لخذمتنى و عصيتك بفرجى ولو شئت و عزتك لعقمتنى و عصيتك بجميع جوارحى التى انعمت على و ليس هذاجزاءك منى. (154)

گفت بعد شمردم هزار مرتبه گفت (العفو العفو) بعد طرف راست صورت خود را بر زمين نهاد با ناله اى جانسوز گفت بؤ ت بذنبى عملت سوء و ظلمت نفسى فاغفرلى فانه لا يغفر الذنوب غيرك يا مولاى اين ذكر را سه مرتبه گفت سپس گونه چپ را بر زمين نهاد و سه مرتبه گفت ارحم من اساء و اقترف و استكان و اعترف. (155)

ذكر اين نكته لازم است كه گناهى كه (ائمه عليهم‌السلام) بخود نسبت مى دهند. به واسطه كمالاتى است كه داشته اند و ترك مستحب را گناه نسبت به خود نمى دانستند.

 (حسنات الابرار سيئات المقربين) و الاشكى در عصمت ائمه نيست.

## چند نمونه از سجده هاى طولانى اصحاب ائمه عليه‌السلام

فضل بن شاذان گفت وارد عراق شدم شخصى را مشاهده كردم كه رفيقش را سرزنش مى كرد مى گفت تو مرد عيالوارى هستى، بايد دنبال نان براى آنها بروى ضمنا ممكن است چشمهايت كور شود با اين سجده طولانى كه دارى وقتى سرزنش را زياد نمود. رفيقش ‍ جواب داد ديگر زياد سرزنش كردى اگر بنا بود كسى از سجده طولانى كور شود بايد ابن ابى عمير كور مى شد چه خيال مى كنى در مورد كسى كه سجده شكر را بعد از نماز صبح چنان ادامه مى داد كه سر برنمى داشت تا نزديك ظهر. (156)

## على بن مهزيار

وى پيوسته پس از طلوع آفتاب سر به سجده مى گذاشت و سر برنمى داشت تا براى برادران خود دعا مى كرد همان دعاهايى كه براى خود كرده بود.

سجده حسن بن فضال : فضل بن شاذان مى گويد در يكى از مساجد پيش بعضى از قراء درس مى خواندم در آنجا قومى ديدم كه با هم سخن مى گفتند يكى از آنها گفت در كوره مردى است كه او را ابن فضال مى گويند او عابدترين فردى است كه ما ديده ايم. به صحرا مى رود و به سجده مى افتد مرغهاى صحرا بر او جمع مى شوند او چنان از خود محو شده بر زمين مى افتد؟ كه خيال مى كنند يك جامه و يا پارچه است وحشيان صحرا نزديك او به چرا مشغول مى شوند و از او نمى رمند بواسطه انسى كه به او گرفته اند.

فضل بن شاذان مى گويد از آن سخن گمان كردم اين شخص كه از او صحبت مى كنند مردى است كه در زمان گذشته زندگى مى كرده اما از اين صحبتها چيزى نگذشته بود كه پيرمردى خوش صورت و زيبا اندام كه جامعه معروف به نرسى و رداى نرسى دربر و كفش ‍ سبز در پا داشت از در وارد شد و به پدر من سلام كرد من در خدمت پدرم بودم به واسطه احترام پدرم از جا حركت كرد و او را جاى داد و گرامى داشت.

پيرمرد پس از لحظه اى برخاست و رفت از پدرم پرسيدم اين پيرمرد كه بود؟ گفت : اين حسن بن على بن فضال است گفتم : آن عابد مشهور. گفت : همان است من آنچه از اهل مسجد درباره حسن شنيده بودم به پدرم عرض كردم پدرم گفت آنچه شنيده اى از اهل مسجد است و اين همان است.

ميرزا جواد آقا ملكى حاشيه اى بر ترجمه فارسى عروة الوثقى (كه نامش غاية القصوى است) نوشته گرچه چاپ نشده اما اين حاشيه دست نويس بر بعضى نسخه ها به صورت دستنويس موجود است در بحث سجده نماز (آن جا كه در متن عروة آمده است جايز است در قنوت و غير قنوت از احوال نماز دعا كردن به زبان فارسى... )

ايشان در حاشيه نوشته اند «اگر چه شعر فارسى باشد مثلا در سجده بگويد:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| مالم به خاك روى مذلت به اين  |  | شايدكه دوست رابه ضراعت رضا كنم(157)  |

خداوند عزيز را سپاس گذارم كه توفيق اين مجموعه را به اين ناچيز عنايت كرد و اميد قبول ائمه دين عليه‌السلام و دعاى دوستانش را دارم.

التماس دعا

موسى خسروى

14 رمضان 74

## پی نوشت ها :

1- بحارالانوار ج 87 ص 120.

2- بحارالانوار ج 87 ص 156.

3- نوف خدمتكار على عليه‌السلام.

4- سفينه البحار الانوار ج 1 ص 95 لفظ بكى.

5- بحارالانوار ج 87 ص 123.

6- بحارالانوار ج 87 ص 144.

7- بحارالانوار ج 87 ص 137.

8- بحارالانوار ج 87 ص 138.

9- بحارالانوار ج 87 ص 137.

10- بحارالانوار 87 ص 138.

11- بحارالانوار ج 87 ص 141.

12- بحارالانوار ج 87 ص 137.

13- امالى صدوق ص 214.

14- امالى صدوق ص 257.

15- بحارالانوار ج 87 ص 152.

16- بحارالانوار ج 87 ص 152.

17- بحارالانوار ج 87 ص 122 از لفظ امر و دستور در قرآن استفاده وجوب مى شود.

18- با استفاده از تفسير نمونه ج 12 ص 227 و جلد 15 ص 173.

19- تفسير نمونه جلد 22 ص 326 تا 337.

20- بحارالانوار ج 87 ص 143.

21- امالى صدوق ص 42.

22- بحارالانوار ج 60 ص 871.

23- ارشاد القلوب ص 316 به نقل بحار ج 87 ص 161.

24- بحارالانوار ج 87 ص 14.

25- بحارالانوار ج 87 ص 14.

26- پبحارالانوار ج 87 ص 140. آيه در سوره سجده شماره 16.

27- بحارالانوار ج 87 ص 140. آيه در سوره سجده شماره 16.

28- بحارالانوار ج 87 ص 14.

29- بحارالانوار ج 87 ص 14.

30- بحارالانوار ج 87 ص 146.

31- بحارالانوار ج 87 ص 159.

32- بحارالانوار ج 87 ص 148.

33- بحارالانوار ج 87 ص 148.

34- ثواب الاعمال ص 38 و 39.

35- ثواب الاعمال ص 38 و 39.

36- تفسير نمونه ج 12 ص 228.

37- بحارالانوار ج 19 ص 66

38- سوره سجده آيه 16 شرح جريان از رباحين الشريعه ج 1 ص 153 به نقل از آداب زندگى ج 1 ص 410 نوشته موسى خسروى

39- آن آداب را در درس چهاردهم آداب زندگى مى توانيد مطالعه كنيد.

40- سيماى فرزانگان ص 218

41- تفسير صافى ذيل سوره طه

42- در امتاع الاسماع سوره كهف مينويسد

43- بحارالانوار ج 20 ص 177

44- قصص العلما ص 173

45- نقل از كتاب قصص و خواطر ص 514

46- بحارالانوار ج 87 ص 158 و 159

47- روضات الجنات ص 591

خدايا! مصيبت بنده بيچاره ات زياد شد كه او را خواب از مهر و كابين حورالعين بازداشت اولياى خدا در تاريكى هاى شب با تهجد و خشوع و ناله و زارى بهره ها برده اند. مرا از در خانه ات راندى و آنها را راه دادى! آيا بواسطه اعمال ناشايستم از آنها عقب مانده آنها گناه نكرده بودند يا گناه داشتند اما تو ايشان را آمرزيدى ولى مرا نيامرزيدى؟ اگر گنه كاران راهى به عفو تو نداشته باشند پس حسن ظن ما به كجا مى رود؟!

48- نجم الثاقب 342

49- كتاب منتقم حقيقى ص 371 به نقل پنجاه داستان رجالى

50- كتاب قصص و خواطر ص 258 شماره 198

51- قصص و خواطر ص 257

52- نقل از قصص و خواطر ص 88

53- سيماى فرزانگان ص 220 نقل از فرازهاى از ابعاد...

54- قصص و خواطر ص 168 به نقل از قصص العلما ص 137

55- مهر تابان ص 16

56- قصص و خواطر ص 496

57- قصص و خواطر ص 754

58- قصص و خواطر ص 397

59- قصص و خواطر ص 342

60- اسرار الصلوه ص 293 به نقل از سيماى فرزانگان ص 214

61- سيماى فرزانگان به نقل كتاب «رساله لقاء الله» ص 222 آيات 190 تا 194 سوره آل عمران است.

62- سيماى فرزانگان ص 222

63- قصص العلماء ص 193

64- قصص العلماء ص 158

65- ياد نامه شهيد آيه الله قدوسى (ايشان متصدى مدرسه حقانى قم بود.

66- سيماى فرزانگان ص 60

67- كتاب سيماى فرزانگان ص 64 - 67. صاحب كتاب احتمال مى دهد اين شخص خودش ‍ باشد كه از بيم توهم خودستايى با اين عبارت بيان مى كند.

68- كتاب سيماى فرزانگان ص 64 - 67. صاحب كتاب احتمال مى دهد اين شخص خودش ‍ باشد كه از بيم توهم خودستايى با اين عبارت بيان مى كند.

69- بحارالانوار ج 87 ص 227

70- تهذيب ج 1 ص 231

71- سوره آل عمران 194 الى 190

72- ج 3 كافى ص 435

73- معنى تهجد همين است كه انسان شب را به خواب و بيدارى و خواب بسر مى برد چنانكه رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله انجام مى داد تهجد يعنى بيدار و خوابى.

74- آخرين آيه سوره كهف آيه 110

75- اين دعا در روايتى از امير المومنين عليه‌السلام نقل شده كه پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود اگر بخواهى هر موقع شب براى شب زنده دارى بيدار شوى آن را بخوان و بگو خدايا اقوم ان شاء الله ساعة كذا و كذا خدايا فلان ساعت بيدار شوم خداوند ملكى را موكل مى كند همان ساعت بيدارت كند كتاب راز شبانه ص 110، اما در كتاب راز شبانه دعا تومنى مكرك است يعنى (لا) ندارد ظاهرا با «لا» درست باشد.

76- بحارالانوار ج 87 ص 173 از قصص و خواطر ص 388

77- ان الرجل يذنب الذنب فيحرم صلوة الليل و ان العمل السى اسرع فى صاحيه من السكين فى اللحم، گاهى شخص گناه مى كند و از نماز شب محروم مى گردد و كار بد سريع تر اثر مى گذارد از كارد بر روى گوشت.

78- بحارالانوار ج 14 ص 172

79- كنيه شيطان است.

80- مستدرك سفينه لفظ بطن

81- مستدرك سفينه لفظ جوع

82- همان مستدرك سفينه ج 2 لفظ جوع

83- همان مستدرك سفينه ج 2 لفظ جوع

84- اين قسمتها را از منتخب حسنى ص 90 به بعد بجوييد.

85- منتخب حسنى ص 90

86- بحارالانوار ج 87 ص 154 روايت شماره 4

87- بحارالانوار ج 87 ص 338

88- بحارالانوار ج 87 ص 151، اين استغفارها با قيد شماره در ص 326 ج 87 بحارالانوار ذكر شده بسيار مفصل و پرمحتوى به آنجا مراجعه شود.

89- آيه در سوره آل عمران آيه 15 روايت از تفسير نمونه ج 2 ص 345

90- بحارالانوار ج 87 ص 287

91- لثالى الاخبار

92- راز شبانه ص 130

93- بحارالانوار ج 87 ص 257

94- بحارالانوار ج 87 ص 257

95- بحارالانوار ج 87 ص 27

96- فرق بين تطوع و نافله اين است كه نافله نمازهايى بود كه بر انبياء واجب بوده و براى ما مستحب كه تطوع ناميده شده در ج 87 بحار ص 28

97- نهج البلاغه حكم شماره 312

98- سفينه البحار لفظ نوم.

99- نهج البلاغه از رسائل شماره 61

100- وسايل الشيعه ج 1 ص 1 باب تقدم

101- شايد منظور اين باشد كه وقتى انسان عملى را در طول سال انجام داد عامل آن عمل به حساب مى آيد مثلا نماز شب يا زيارت عاشورا هر روز خواندن.

102- بحارالانوار ج 87 ص 37 روايت شماره 25

103- بحارالانوار محاسن برقى ص 291 به نقل ج 87 ص 31

104- در تشريع اين جملات علامه مجلسى اعلى الله مقامه سه توجيه نموده اول مى نويسد: بواسطه تخلق با خلاق الله و كمال محبتى كه به خدا دارد خواست و شهوت خود را كنار گذاشته نمى بيند مگر چيزى را كه خدا دوست دارد و دست نمى گشايد مگر به چيزى كه او را به خدا نزديك كند.

دوم : معنى جمله اين است كه خداوند از گوش چشم و زبان و دست و پا برايش محبوبتر است اين اعضا و جوارح را صرف ر راه رضاى او مى كند منظور از اينكه گوش او است يعنى در محبت چنان است كه از گوش و چشم، خدا ارزش بيشترى برايش دارد.

سوم : من نور چشم و قدرت شنيدن و نيروى گرفتن و زبان گفتن اويم.

105- نهج البلاغه حكم شماره 312

106- كافى ج 2 ص 70

107- پند تاريخ ج 3 ص 218 به نقل از وسائل باب امر به معروف و نهى از منكر

108- بحارالانوار ج 87 ص 46

109- بحارالانوار ج 85 ص 264

110- سوره يوسف آيه 101

111- مستدرك سفينه ج 4 ص 218 و 219

112- مستدرك سفينه ج 4 ص 218 و 219

113- بحارالانوار ج 86 ص 203

114- بحارالانوار ج 86 ص 216

115- بحارالانوار ج 86 ص 199 در روايت ص 200 مى نويسد حضرت موسى پس از آن بعد از هر نماز صورت بر زمين مى ساييد و دو گونه راست و چپ را به سجده مى نهاد.

116- كتاب سيماى فرزانگان ج 3 ص 234 نقل از اسرار الصلوة ص 271 و مراقبات 123

117- مجله حوزه 4/66 - به نقل كتاب سيماى فرزانگان ص 238

118- بحارالانوار ج 86 ص 217

119- سوره انبياء آيه 88 - 87 تفسير نمونه ج 13 ص 488

120- از تفسير در المنشور مطابق نقل الميزان ذيل آيه

121- بحارالانوار ج 86 ص 197 و 198

122- بحارالانوار ج 86 ص 197 و 198

123- بحارالانوار ج 86 ص 201

124- بحارالانوار ج 86 ص 201

125- بحارالانوار ج 86 ص 207

126- بحارالانوار ج 86 ص 206 و 207

127- بحارالانوار ج 86 ص 206 و 207

128- بحارالانوار ج 86 ص 227

129- بحارالانوار ج 86 ص 207

130- بحارالانوار ج 86 بحر ص 205

131- بحارالانوار ج 86 ص 210 ضمنا بايد توجه داشت در هر سه مورد بجاى كذا و كذا حاجت خود را به مناسبت دعا مى خواهد.

132- بحارالانوار ج 86 ص 264

133- بحارالانوار ج 86 بحار ص 219

134- مستدرك سفينه ج 4 بحار ص 420

135- بحارالانوار ج 86 ص 239

136- كمال الدين ج 2 ص 471 به نقل بحار ج 86 ص 202

137- بحارالانوار ج 86 ص 228

138- كافى ج 3 ص 327

139- كافى ج 3 ص 327

140- بحارالانوار ج 46 بحار ص 301

141- بحارالانوار ج 86 بحار ص 218

142- سوره يوسف آيه 101

143- بحارالانوار ج 86 ص 223 اين دعا عينا از نظر معنى مشابه دعاى صنمى قريش است كه قبلا اشاره به آن شد و در ج 72 بحارالانوار ص 160 نقل شده كه مجلسى (ره) توضيح مى دهد نام اباجهل و وليد از تقيه است.

144- بحارالانوار ج 85 بحار ص 168

145- سوره فتح آيه 29

146- علامه مجلسى اعلى الله مقامه در ذيل آيه مى نويسد: از اين آيه استفاده مى شود اگر به نيت عبادت طلب روزى و حاجات دنيوى هم ضميمه شود به اخلاص ضررى نمى رساند زيادى ركوع و سجود موجب اين موهبت و رضوان خدا است ج 85 ص 160

147- در روايت ديگرى است فاقطع عما فى ايديهم

148- در اينجا عشريه است فصم يعنى براى صحت و سلامتى روزه بدار.

149- بحارالانوار ج 85 ص 166

150- همان

151- قدريها گروهى هستند كه تمام كارهاى خوب و بد را به تقدير خدا مى دانند پيامبر اكرم فرموده است :

القدريه مجوس هذه الامه و در جاى ديگر فرموده است القدريه خصماء الله فى قدريها دشمن خدايند در تقدير معتزله كه يكى آنها واصل ابت عطاء بود از حسن بصرى كناره گرفت زيرا در جلسه اى از حسن بصرى شخصى سوال كرد: در زمان ما گروهى اصحاب كبائر را كافر مى دانند كه مرتكب گناه كبيره شده كافر است و گروهى نيز در مقابل آنها بنام مرجئه هستند كه مى گويند هيچ گناهى به ايمان ضرر نمى رساند چون ايمان فقط اعتقاد است (آنها مى گويند اگر كسى ايمان داشته باشد هر عملى كه انجام دهد گرچه با مادر خود زنا كند يا كعبه را هدم نمايد ايمان جبرئيل و ميكائيلى را دارد. )

اما نظر شما چيست اصل بن عطا از شاگردان حسن بصرى بود تكيه به ستون مسجد داده بود گفت ما او را نه كافر مى دانيم و نه مومن نازل بين المنزلتين است اگر بدون توبه رفت كافر است و اگر توبه كرد مومن حسن بصرى گفت واصل از ما جدا. بهمين جهت معتزله نام گرفتند نقل از ملل و نحل شهرستانى ص ‍ 43 مرحبه به معنى تاءخير انداختن است زير آنها اصل، ايمان را مى دانند عمل را بعد از ايمان مى دانند لذا با ايمان هيچ عمل را مخالف نمى دانند نقل ملل و نحل ص 139 ج 1.

152- فروع كافى ج 8 ص 270

153- بحارالانوار ج 86 ص 230

154- ترجمه دعا پروردگارا با زبانم معصيت تو را كردم به عزتت قسم مى توانستى آن را گنگ كنى و با چشمم تو را معصيت كردم اگر مى خواستى مرا كور مى كردى و با گوش خود تو را معصيت كردم به عزتت قسم اگر مى خواستى مرا كر مى كردى با دست خود تو را معصيت كردم اگر مى خواستى به عزتت دستم را شل مى كردى و با پايم تو را معصيت كردم به عزتت قسم اگر مى خواستى قطع مى كردى آن را با قدرت جنسى خود تو را معصيت كردم اگر مى خواستى مرا عقيم و ناتوان جنسى مى كردى با تمام جوارح خود تو را معصيت كردم كممه به من ارزاى داشته بودى اين پاداشى نبود كه من بايد به تو مى دادم

155- كافى ج 3 ص 326.

156- مستدرك وسائل ج 5 ص 129

157- ضراعت: تضرع و زاري كردن نقل سيماي فرزانگان ص 69

فهرست مطالب

[بخش اول : اهميت شب زنده دارى و نافله شب 3](#_Toc383599638)

[اهميت نماز شب از ديدگاه قرآن 13](#_Toc383599639)

[بخش دوم : شب زنده داران در تاريخ 25](#_Toc383599640)

[اينك به سراغ دختر ارجمندش زينب كبرى برويم. 26](#_Toc383599641)

[نگهبان سپاه فرصت مى جويد و به نماز شب مى پردازد 27](#_Toc383599642)

[شرط تحصيل به نظر علامه بحرالعلوم 29](#_Toc383599643)

[سفارش امام زمان عليه‌السلام 32](#_Toc383599644)

[سفارش ديگرى درباره نماز شب 34](#_Toc383599645)

[اهتمام به نماز شب از آية الله شهاب الدين مرعشى 36](#_Toc383599646)

[سرمايه شب زنده دارى رقت قلب است 37](#_Toc383599647)

[گريه بى سابقه در شب زنده دارى 39](#_Toc383599648)

[شهيد قدوسى و اهميت به نماز شب 45](#_Toc383599649)

[بخش سوم : كيفيت شب زنده دارى و نافله شب 49](#_Toc383599650)

[دعائى مجرب براى بيدار شدن به موقع براى نماز شب 52](#_Toc383599651)

[دعا در دل شب 62](#_Toc383599652)

[بخش چهارم : علت تشريع نوافل و اهميت آن 68](#_Toc383599653)

[اهميت نوافل چيست و دليل تشريع آنها كدامست؟ 68](#_Toc383599654)

[بخش پنجم : سجده شكر 78](#_Toc383599655)

[اثر سجده طولانى 80](#_Toc383599656)

[سجده طولانى بهاء بهشت 94](#_Toc383599657)

[سجده هاى زين العابدين عليه‌السلام 95](#_Toc383599658)

[سجده هاى طولانى از امام صادق عليه‌السلام 95](#_Toc383599659)

[سجده ديگرى از امام صادق عليه‌السلام 96](#_Toc383599660)

[سجده طولانى حضرت رضا عليه‌السلام 97](#_Toc383599661)

[سجده هاى موسى بن جعفر عليه‌السلام 98](#_Toc383599662)

[چند نمونه از سجده هاى طولانى اصحاب ائمه عليه‌السلام 99](#_Toc383599663)

[على بن مهزيار 100](#_Toc383599664)

[پی نوشت ها : 102](#_Toc383599665)

[فهرست مطالب 110](#_Toc383599666)